

حکایت آفتاب: نگاهی به زندگی امام رضا علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسنامه: نجفی یزدی، محمد، ۱۳۳۷

عنوان و نام پدیدآور: حکایت آفتاب: نگاهی به زندگی امام رضا (علیه السلام) / محمد نجفی یزدی؛ تهیه و تدوین اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی.

مشخصات نشر: مشهد: قدس رضوی، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص؛ ۱۷ * ۱۲ س م.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۴-۲۹-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم: ۲۰۳-۱۴۸ ق. نظریه درباره نماز.

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی اداره امور فرهنگی.

رده بندی کنگره - ۱۳۸۷ ح ۸ / ۳ / ۲۷ BP

رده بندی دیویی = ۲۹۷/۹۵۷

شماره کتابخانه ملی: ۱۵۱۹۳۴۹

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

حکایت آفتاب

نگاهی به زندگی امام رضا (علیه السلام)

سید محمد نجفی یزدی

ص: ۴

حکایت آفتاب

نویسنده: محمد نجفی یزدی

تهیه و تدوین: اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی

طراح گرافیک: رضا باباجانی

صفحه آرایی: محمود بازدار

نوبت چاپ: هفتم - ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات قدس رضوی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۴-۲۹-۵

چاپ: مؤسسه فرهنگی قدس

نشانی تهیه کننده: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی ضلع غربی اداره امور
فرهنگی تلفن ۰۵۱۱-۲۰۰۲۵۶۷ صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۳۵۱

حق چاپ محفوظ است.

ص: ۵

فهرست

۱۱ / مقدمه

۱۴ / پیشگفتار

۱۷ / فهرست تاریخچه ی زندگانی حضرت رضا (علیه السلام)

۱۸ / تاریخ ولادت حضرت رضا (علیه السلام)

۱۹ / مادر بزرگوار حضرت رضا (علیه السلام)

۲۰ / فرزندان امام رضا (علیه السلام)

۲۱ / ولادت با سعادت شمس الشموس، علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

۲۲ / امام صادق (علیه السلام) در آرزوی دیدار امام رضا (علیه السلام)

۲۳ / چرا حضرت رضا (علیه السلام) را رضا نامیدند؟

۲۴ / دوران کودکی و جوانی حضرت رضا (علیه السلام)

۲۶ / مرجعیت دینی حضرت رضا (علیه السلام) در جوانی

۲۷/ عظمت والای حضرت رضا (علیه السلام) در پیشگاه الهی

۲۸/ فرزند سرزمین غربت

۲۹/ سیره ی عبادی حضرت رضا (علیه السلام)

۳۱/ برنامه ی عبادی حضرت رضا (علیه السلام) در سفر خراسان

۳۴/ نماز اول وقت حضرت رضا (علیه السلام)

۳۶/ سیره ی اجتماعی و آداب معاشرت حضرت با مردم

۳۷/ جود و سخاوت حضرت رضا (علیه السلام)

۳۸/ عنایت و توجه ویژه حضرت رضا علاقه به نیازمندان

۴۰/ حفظ آبرو و حیثیت نیازمندان

۴۲/ سیره ی حضرت رضا (علیه السلام) با زیردستان

۴۴/ لطف و عنایت امام رضا (علیه السلام) نسبت به شیعیان

۴۶/ عظمت شخصیت حضرت رضا (علیه السلام) در کلام بزرگان

ص: ۶

۴۹/ مقام و شخصیت علمی حضرت رضا (علیه السلام)

۵۳/ نمونه ای از پاسخهای حکیمانه حضرت رضا (علیه السلام)

۵۶/ آگاهی حضرت رضا (علیه السلام) از زبان های گوناگون

- ۵۶ / آشنایی کامل حضرت به زبان های گوناگون رایج آن زمان
- ۵۸ / آشنایی حضرت رضا (علیه السلام) به زبان پرندگان و حیوانات
- ۵۹ / دانش گسترده ی حضرت در علوم غیبی
- ۵۹ / پیشگویی های حضرت در مورد برامکه
- ۶۱ / از هارون به من صدمه ای نمیرسد!
- ۶۲ / پیشگویی های گوناگون
- ۶۳ / آگاهی حضرت رضا (علیه السلام) از فرزندان در رحم مادران
- ۶۵ / آگاهی حضرت رضا (علیه السلام) از کیفیت شهادت و محل دفن خویش
- ۶۷ / اقدامات فرهنگی حضرت رضا (علیه السلام)
- ۶۹ / مقابله با غلو و غالیان
- ۷۳ / مبارزات حضرت رضا (علیه السلام) با فرقه صوفیه
- ۷۵ / حضرت رضا (علیه السلام) و اهمیت امام از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)
- ۷۸ / حضرت رضا و امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۷۹ / چهل حدیث از حضرت رضا (علیه السلام) در فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۸۶ / حضرت رضا (علیه السلام) و حضرت فاطمه علیها السلام
- ۸۸ / حضرت رضا و امام حسین (علیه السلام)

۹۰/ حضرت رضا (علیه السلام) و زیارت امام حسین (علیه السلام)

۹۲/ امام رضا (علیه السلام) و تربت سیدالشهداء (علیه السلام)

۹۳/ امام رضا (علیه السلام) و اهمیت عزاداری بر سیدالشهداء (علیه السلام)

۹۴/ اشک های جاری در مصیبت سیدالشهداء (علیه السلام)

۹۵/ گریه بر حسین (علیه السلام)

ص: ۷

۹۷/ مشکلات عمده ی حضرت رضا (علیه السلام) در زمان امامت

۹۸/ مشکل اول: واقفیه و مبارزات حضرت رضا (علیه السلام) با این گروه

۹۸/ مذهب وقف و علت ایجاد آن

۱۰۰/ انحراف بسیاری از شیعیان بر اثر شبهه وقف

۱۰۲/ اقدام های حضرت رضا (علیه السلام) در مقابل واقفیه

۱۰۳/ مذاکره حضرت رضا (علیه السلام) با سران واقفیه

۱۰۵/ دستور دوری از واقفیه

۱۰۶/ برخی کرامات حضرت رضا (علیه السلام) برای هدایت شیعیان

۱۰۷/ عاقبت برخی از طرفداران واقفیه از زبان حضرت رضا (علیه السلام)

۱۰۹/ مشکل دوم: تأخیر در تولد حضرت جواد (علیه السلام)

۱۱۳ / مشکل سوم: مسأله ولایت عهدی حضرت رضا (علیه السلام)

۱۱۵ / توطئه ترور حضرت رضا (علیه السلام)

۱۱۷ / خبر لوح و نام های ائمه اطهار (علیه السلام)

۱۱۹ / هجرت تاریخی حضرت رضا (علیه السلام)

۱۲۰ / وداع از مدینه

۱۲۱ / مسیر حرکت حضرت رضا (علیه السلام)

۱۲۲ / دهکده نباج

۱۲۳ / اهواز

۱۲۴ / حرکت به طرف فارس

۱۲۵ / حرکت به طرف خراسان

۱۲۶ / نیشابور

۱۲۷ / حدیث سلسله الذهب

۱۲۹ / شفا دادن بیماری در رباط سعد

ص: ۸

۱۳۲ / طوس

۱۳۳ / سرخس

۱۳۵ / مرو

۱۳۶ / جریان ولايت عهدی

۱۳۹ / وفای به شرط

۱۴۰ / مأمون عباسی و اهداف شوم وی

۱۴۱ / مشکلات مأمون

۱۴۴ / نماز عيد فطر

۱۴۶ / داستان دعبل

۱۴۷ / هديه حضرت رضا (عليه السلام) به دعبل

۱۵۱ / پيراهن شفا بخش

۱۵۲ / ناکامی و مشکلات مأمون و سیاست جديد او

۱۵۳ / گام اول کشتن فضل بن سهل

۱۵۵ / قاتل حضرت رضا (عليه السلام)

۱۵۷ / ترور ناموفق حضرت رضا (عليه السلام)

۱۵۸ / شهادت حضرت رضا (عليه السلام)

۱۶۲ / مروری بر اهم حوادث دوران امامت حضرت رضا (عليه السلام)

۱۷۰ / فضيلت فوق العاده زیارت حضرت رضا (عليه السلام)

۱۷۱ / شفاعت حضرت رضا (علیه السلام)

۱۷۲ / زایر بهشتی

۱۷۳ / زایر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

۱۷۴ / ثواب شهدا

۱۷۵ / زائر خدا

۱۷۶ / برآورنده حاجت و برطرف کننده ی غم

ص: ۹

۱۷۷ / برتر از حج مستحبی

۱۷۸ / ایمن از آتش

۱۷۹ / برترین میهمان خداوند

۱۸۰ / در مرتبه ی امام (علیه السلام)!

۱۸۱ / زایر امام رضا (علیه السلام) و زایر حسین (علیه السلام)

۱۸۲ / ارزش والای تحمل سختی در راه زیارت

۱۸۳ / برخی از کلمات و نصایح حکیمانه حضرت رضا (علیه السلام)

۱۸۶ / عذاب زن های بی تقوا و بی بند و بار در قیامت

۱۸۹ / جزای نیکی

ص: ۱۰

ص: ۱۱

مقدمه

اهل بیت (علیهم السلام) گنجوران دانش اند. رودها و جویبارهای دانش که مزرعه ی جان انسان را در چهارده قرن اخیر سیراب و شاداب ساخته است، از بلندای قامت آسمانی این کوه نور، سرچشمه می گیرد. امام عالمان و عارفان علی (علیه السلام) فرمود: «ینحدر عنّی السیل و لا یرقی الی الطیر» آبادانی و شادابی دیار علم و آگاهی؛ از تالوئ فروزنده ی دانش این خاندان است که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها».

دانش اهل بیت (علیهم السلام) از جنس دریافتنی است نه آموختنی، علم حضوری است نه حصولی و این از آن جهت است که آنان حقیقت علم را با جان آسمانی خویش دریافته اند. حضرت علی (علیه السلام) در وصف عارفان (که خود آن حضرت مولای آنان است) فرمود: «هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره و باشروا روح الیقین».

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) سرسلسله ی این خاندان نور و روشنایی، هر چند که خود درس ناخوانده و مکتب نرفته بود، اما پیام و رسالت او، تلاوت و خواندن، آموختن و فرا گرفتن و علم و آگاهی بود. رسالت او با «اقرء» آغاز شد و با دانش و بینش که جان های شیفته را سرشار می کرد، تداوم یافت. «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه».

او با رسالت خویش، جان های مرده را از مرداب روزمرگی و ضلالت ها تا باغستان بهشتی حیات و زندگی، رهنمون شد و انسان اسیر در کژراهه ها و پرت گاه های تباهی را به شاهراه

ص: ۱۲

هدایت و صراط مستقیم فرا خواند و در تن مرده ی آدمیت روحی دوباره دمید: «اذا دعاکم لما یحییکم» و بار گران جهل و نادانی را از دوش آنان فرو نهاد «یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم».

و خاندان آن حضرت نیز که از چشمه ی حیات او سیراب بودند؛ همانند آن بزرگ، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فرا راه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و فروزان نگه داشتند و با بهره مندی از انوار الهی او، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

و امروز در عصر جاهلیت مدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال جوی را فرو می نشاند و راه او را می تواند روشن کند بهره گیری و بازگشت به سرچشمه ی همان دانش و بصیرتی است که پیامبر اعظم و خاندان پاک و مطهر او (علیهم السلام) به انسان هدیه کردند و شاید امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشریت به ارمغان آورده نیازمند و محتاج باشد.

بی تردید کاوش در سرچشمه های نور اهل بیت (علیهم السلام) و بازخوانی سیره و آموزه های آن بزرگواران در روزگار ما- مانند همه ی روزگاران- خدمتی بزرگ به انسانیت است خدمتی که فراتر از آن، خدمتی متصور نیست و از این روی بر تمامی کسانی که دل آنان برای انسان می تپد فرض است که با ژرف اندیشی و ژرف کاوی

در معارف اهل بیت (علیهم السلام) گوهرهای ناب و آموزه های رهایی بخش این گنجینه ی عظیم و الهی را استخراج کنند و به بشر تشنه و جگر سوخته ی عصر حاضر ارائه نمایند.

بر حسب وظیفه در جوار بارگاه عالم آل محمد (علیه السلام) برای

ص: ۱۳

تمامی رهروان این راه و تمامی کسانی که در مسیر احیای امر اهل بیت (علیهم السلام) و تعلیم و تعلم معارف و علوم این خاندان مطهر تلاش و کوشش می کنند به ویژه اساتید بزرگوار و گرانمایه ای که در تالیف و تنظیم این مجموعه ی ارزشمند نقش داشته اند طلب سلامتی و بهروزی می کنیم و توفیق آنان را از درگاه حیّ علیم خواستاریم.

از زایران عزیز نیز می خواهیم نعمت بی نظیر زیارت پاره ی تن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را با بهره گیری از اندیشه، کلام و سیره ی آن امام همام به فرصتی برای تامین نیازهای معنوی و فکری خود تبدیل نمایند و با مطالعه ی آثار ارزشمندی مانند این مجموعه، توشه های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خود بگیرند و خدمتگزاران خود، در این آستان مقدس را نیز از دعا فراموش نکنند.

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

آستان قدس رضوی

ص: ۱۴

پیشگفتار

ص: ۱۵

ایران اسلامی بر خرد می بالد که افتخار میزبانی پاره ی تن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و عالم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و قبله ی حاجات و هشتمین امام معصوم را دارد و همه ساله پذیرای میلیون ها مشتاق و زائر دلباخته ی آن امام رئوف است که از سراسر عالم اسلام به پای بوسی ایشان می آیند. و به برکت این امام همام، فیوضات الهی به تمامی دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) و به ویژه پیروان و شیعیان آن حضرت سرازیر می گردد و این قطعه از سرزمین خراسان، پاره ای از بهشت است که بر عالم ملکوت فخر دارد و همواره مورد نظر کروییان عالم بالاست همان گونه که کانون عشق و توجه و هدایت اهل زمین است، و ملائکه الهی در آن مرقد شریف، همراه زائران مشتاق او، گرداگرد وی در رفت و آمد هستند.

و چه آثار و برکات عظیم و شگفتی که خداوند به جهت این امام همام و زیارت آن حضرت، نصیب زائران و دوستان ایشان می گرداند. زیارت امام رضا (علیه السلام) و حضور سیل آسای مشتاقان در آن بارگاه ملکوتی، همواره روح دین و معنویات و تذکر به آخرت و توجه به خداوند و فرامین او را در دل ها و جامعه اسلامی، تقویت می کند و مردم مشتاق، در آن فضای پاک و سرشار از نور امامت و ولایت، احساس آرامش و طهارت و صفا می کنند، حوایج خود را عرضه می دارند و از عنایات الهی به واسطه ی آن امام همام چه بهره ها که نمی برند. از این روی شایسته است جهت بهره مندی بهتر و بیشتر از این زیارت، توجه مشتاقان را به مختصری از زندگانی و صفات ارزنده

ص: ۱۶

آن امام همام جلب کنیم تا با معرفت بیشتر به زیارت پردازند و توجه حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء قرار گیرند.

ص: ۱۷

فهرست تاریخچه ی زندگانی حضرت رضا (علیه السلام)

نام مبارک: علی

نام پدر: امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

نام مادر: جناب نجمه یا تکتم

کنیه حضرت: ابوالحسن

لقب حضرت: رضا

تاریخ تولد: ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۸ (ق.ه)

محل تولد: مدینه ی منوره

فرزند: حضرت امام محمدتقی (علیه السلام)، البته در مورد این که آیا فرزندان دیگری داشته اند اختلاف است.

حاکمان زمان حضرت: منصور دوانیقی، مهدی عباسی، هادی عباسی، هارون الرشید، محمد امین، مأمون عباسی

تاریخ ولایت عهدی: رمضان سال ۲۰۱ (ق.ه) به اجبار مأمون

مدت عمر حضرت بنابر مشهور: ۵۵ سال

تاریخ شهادت: آخر ماه صفر ۲۰۳ (ق.ه)

قاتل حضرت: مأمون عباسی به وسیله ی زهر

مرقد حضرت: مشهد مقدس رضوی که شهرت جهانی دارد. (۱)

۱- برگرفته از بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲، البته در مورد تاریخ ولادت وشهادت حضرت اقوال دیگری نیز ذکر شده است.

ص: ۱۸

تاریخ ولادت حضرت رضا (علیه السلام)

ولادت آن امام همام را مشهور محدثان و مورخان در ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۸ (ه. ق) دانسته اند (۱) و این همان سالی است که حضرت صادق (علیه السلام) از دنیا رحلت کردند ولی برخی تولد حضرت رضا (علیه السلام) را پنج سال بعد از رحلت حضرت صادق (علیه السلام) نگاشته اند. (۲)

۱- اعلام الوری ۳۰۲؛ بحار ۳/۴۹.

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۱/۱۸، مروج الذهب ۳/۴۴۱؛ اثبات الوصیه / ۱۸۲.

ص: ۱۹

مادر بزرگوار حضرت رضا (علیه السلام)

مادر بزرگوار ایشان بانویی مکرمه به نام نجمه یا تکتم است، وی پس از ولادت حضرت رضا (علیه السلام) طاهره - پاکیزه - نام گرفت. (۱)

وی بانویی عفیف (۲) و خردمند و از اشراف عجم بوده است. (۳)

در روایت است که جناب تکتم مادر حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: مرا با دایه ای کمک دهید (تا در شیردادن حضرت رضا کمکم کند) پرسیدند: آیا شیر کم است؟ گفت: نه، ولی من اذکار و نمازهایی دارم که پس از تولد ایشان از آن کاسته شده است. (۴)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۱۵/۱.

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۱۷/۱.

۳- احقاق الحق ۳۴۳/۱۲ ازینابیع الموده.

۴- بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۵.

ص: ۲۰

فرزندان امام رضا (علیه السلام)

در میان مورخان و محدثان در مورد تعداد فرزندان حضرت رضا (علیه السلام) اختلاف است، بسیاری حضرت جواد (علیه السلام) را تنها فرزند حضرت رضا (علیه السلام) می دانند همانند شیخ مفید (قدس سره) (۱) و ابن شهر آشوب (۲) ولی برخی فرزندان دیگری برای حضرت شمرده اند، از جمله دختری به نام فاطمه. (۳) ولی برخی روایات، تک فرزندی حضرت را تأیید می کند. مردی به نام حنان بن سدید گوید: به حضرت رضا (علیه السلام) عرض کردم: آیا می شود امام بدون فرزند و جانشین باشد؟

حضرت فرمود: نه، و بدان که مرا جز یک فرزند نخواهد بود، ولی خداوند به او
فرزندان فراوانی عطا می کند. (۴)

۱- الارشاد ۲/۲۶۳.

۲- مناقب ۴/۳۶۷.

۳- منتهی الامال ۲/۳۵۲.

۴- بحار الانوار، ۴۹/۲۲۱.

ص: ۲۱

ولادت با سعادت شمس الشموس، علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

مادر بزرگوار آن حضرت جناب نجمه گوید: من هنگام بارداری به پسر علی، احساس سنگینی نمی کردم، به هنگام خواب از درون خود، صدای ذکر خداوند می شنیدم به گونه ای که هراسناک می شدم، چون او را به دنیا آوردم دست و پا را بر زمین نهاد، سر به آسمان بلند کرد و مانند کسی که سخنی می گوید، لب هایش حرکت می کرد.

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) چون فرزند خویش را دید، فرمود: «هَنِيئًا لَكَ يَا نَجْمَهُ كَرَامَهُ رَبِّكَ» (ای نجمه، بزرگداشت خداوند گرامیت باد). سپس نوزاد را در پارچه ای سفید پوشانده به حضرت دادند، حضرتش در گوش راست فرزند خویش اذان و در گوش چپ وی اقامه گفت و آب فرات طلبد و با آن از او کام برداشت و به مادرش فرمود: «خُذِيهِ فَإِنَّهُ بَقِيَّةُ اللَّهِ تَعَالَى فِي أَرْضِهِ» (بگیر او را که او باقی مانده الهی در زمین خداوند است). (۱)

حضرت کاظم (علیه السلام) بعد از تولد امام رضا (علیه السلام) به مادر حضرت رضا (علیه السلام) لقب طاهره یعنی پاکیزه داد. (۲)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲- بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۷.

ص: ۲۲

امام صادق (علیه السلام) در آرزوی دیدار امام رضا (علیه السلام)

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) به فرزندان خویش می فرمود:

این برادر شما علی بن موسی، عالم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است، در مورد دین خود از او پرسید و آن چه می گوید حفظ کنید، من از پدرم جعفر بن محمد بارها شنیدم که به من می گفت: «إِنَّ عَالِمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَفِي صُلْبِكَ وَلَيَتَنِي أَدْرَكُهُ فَإِنَّهُ سَمِيَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ» یعنی عالم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در نسل توست، ای کاش من او را می دیدم، او همانم امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) است. (۱)

در روایات متعددی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین و حضرت صادق (علیه السلام) به وجود آن امام همام و همچنین به شهادت مظلومانه ایشان و مرقد شریف آن حضرت در خراسان و ثواب فوق العاده ی زیارت ایشان اشاره شده است که در فصل شهادت حضرت ذکر خواهد شد.

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۱۰۰ از اعلامالوری.

چرا حضرت رضا (علیه السلام) را رضا نامیدند؟

بزنطی که از بزرگان اصحاب امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) است گوید: به ابوجعفر، محمد بن علی، امام جواد (علیه السلام) عرض کردم: گروهی از مخالفان شما می پندارند که مأمون به پدر شما لقب رضا را داده است چون ایشان را برای ولایت عهدی خویش پسندیده است، حضرت جواد (علیه السلام) فرمود: به خدا قسم دروغ می گویند و گناه می کنند، بلکه خداوند تبارک و تعالی او را رضا نامید زیرا وی پسندیده ی خداوند عزوجل در آسمان و پسندیده رسول او و ائمه بعد از او (علیهم السلام) در زمین بود.

پرسیدم: مگر تمامی پدران گذشته شما چنین نبودند؟ فرمود: آری. گفتم: پس چرا پدر شما در میان ایشان رضا نامیده شد؟ فرمود: چون مخالفان او نیز به او رضایت دادند همانند دوستان او، و این امر برای هیچ یک از پدران رخ نداد به این جهت آن حضرت در میان ایشان رضا نامیده شد. (۱)

و مؤید همین مسأله است آن که سلیمان بن حفص گوید: موسی بن جعفر (علیه السلام) فرزندش علی را رضا می نامید و (چون می خواست از حضرت یاد کند) می فرمود فرزندم را رضا صدا بزنید، به فرزندم رضا گفتم، فرزندم رضا به من چنین گفت و ... (۲)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۳ و علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۶.

دوران کودکی و جوانی حضرت رضا (علیه السلام)

تاریخ در مورد زندگانی (علیهم السلام) در کودکی و جوانی تا حدّ بسیاری سکوت کرده است، زیرا که تاریخ نویسان به حوادث پر آوازه یا افرادی که مورد توجه عموم باشند علاقه مند هستند. نه افراد بی ادعا و به دور از جنجال و سر و صدا، به ویژه در مورد اهل بیت (علیهم السلام) که بنای حکومت بر مهجور کردن آنان بوده و دانشمندان آن زمان نیز به جهت مخالفت مذهبی سعی در کمرنگ کردن نقش آن ها داشتند. این امر سبب شده است که نسل های آینده از اطلاعات مربوط به زندگانی اهل بیت (علیهم السلام) قبل از امامت و چه بسا بعد از امامت، تا حدّ زیادی محروم بمانند.

آن چه در تاریخ آمده آن است که حضرت رضا (علیه السلام) در کودکی به شدت مورد توجه پدر گرامی خویش بود، یکی از یاران موسی بن جعفر (علیه السلام) به نام مفضل گوید: نزد حضرت رفتم، دیدم فرزندش علی در دامن اوست، حضرت او را می بوسید و او را بر دوش خود می نهاد و به خود می چسباند و می فرمود:

پدرم به فدایت! چه خوش بویی، چه خلق تو پاکیزه و فضل تو آشکار است.

عرض کردم: فدایت شوم، در دلم نسبت به این کودک، چنان محبتی افتاد که برای هیچ کس جز شما نیفتاده است.

حضرت فرمود: ای مفضل، او نسبت به من، مثل من است نسبت به پدرم، فرزندی که برخی از برخی هستند و خداوند شنوا و داناست.

عرض کردم: آیا او صاحب این امر بعد از شما ست؟ فرمود:

ص: ۲۵

آری هر که از او اطاعت کند به حق رسیده است و هر که او را نافرمانی کند، کافر

شود. (۱)

و گاهی می فرمود: علی، بزرگ ترین فرزندانم، از همه بیشتر نسبت به سخن من شنوا و فرمانبردار است. او با من به جفر و جامعه (که دو کتاب مهم از منابع علوم اهل بیت (علیهم السلام) است) نگاه می کند، و در آن جز پیامبر و وصی او نمی نگرد. (۲)

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۶.

۲- بصائر الدرجات، جزء ۳، باب ۱۴، ج ۲۴، ص ۲۰.

ص: ۲۶

مرجعیت دینی حضرت رضا (علیه السلام) در جوانی

حضرت رضا (علیه السلام) در جوانی چنان از فضیلت و دانش برخوردار بود که مرجع مردم بود و حضرت کاظم (علیه السلام) مردم را به ایشان ارجاع می داد و می فرمود: نوشته ی پسر من، نوشته ی من است، سخنش سخن من و فرستاده ی او فرستاده ی من است، هر چه بگوید همان حق است. (۱)

روزی شخصی به حضرت کاظم (علیه السلام) عرض کرد: سؤالی دارم. حضرت فرمود: از امام خود پرس. پرسید: منظور شما کیست؟ من به جز شما امامی نمی شناسم! حضرت فرمود: او پسر من علی است، من کنیه خودم - ابوالحسن - را به او بخشیده ام. (۲)

ابن حجر از علما عامه گوید: «کان یفتی فی مسجد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و هو ابن نیف و عشرين سنه» (۳) یعنی حضرت رضا (علیه السلام) در حالی که بیست و چند سال بیشتر نداشت در مسجد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فتوا می داد.

ذهبی یکی دیگر از علمای عامه گوید: حضرت رضا (علیه السلام) در ایام مالک بن انس یکی از فقهای اربعه اهل سنت - در حالی که جوان بود فتوا می داد. (۴)

۱- اصول کافی، ۳۱۲/۱؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ۳۱/۱؛ الارشاد ۲/۲۵۰.

۲- الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۹ ر.ک: بحار، ج ۴۹، ص ۲۵.

۳- تهذیب التهذیب، ۳۳۹/۷.

۴- سیر اعلام النبلاء، ۳۸۸/۹.

ص: ۲۷

عظمت والای حضرت رضا (علیه السلام) در پیشگاه الهی

حضرت جواد (علیه السلام) می فرماید: یکی از اصحاب حضرت رضا (علیه السلام) بیمار شد (و در حال احتضار بود) حضرت (علیه السلام) به عیادت ایشان آمد و از او پرسید: چگونه ای؟ گفت: حالم به شدت وخیم است، مرگ را می بینم، حضرت فرمود: مرگ را چگونه یافتی؟ گفت: بسیار سخت و دردناک.

ایشان ادامه دادند: این در آغاز است و برخی از حالات خودش را به تو نشان داده است. مردم دو گروهند: گروهی با مرگ راحت می شوند و گروهی، مردم از دست

آن ها راحت می شوند. ایمان به خدا و به ولایت را تجدید کن (اقرار به شهادتین و ولایت کن) تا راحت شوی.

آن مرد این کار انجام داد، سپس گفت: ای پسر رسول خدا! اینک فرشته های پروردگارم با درودها و تحفه ها بر شما سلام می کنند و مقابل شما ایستاده اند، اجازه بدهید بنشینند.

حضرت فرمودند: ای ملائکه پروردگار، بنشینید. سپس حضرت به آن مریض فرمود: از ملائکه پرس آیا آن ها دستور دارند که در حضور من بایستند؟

مریض پرسید، آن ها گفتند: اگر همه فرشته های خداوند در حضور شما باشند، به احترام شما خواهند ایستاد و تا شما اجازه ندهید نخواهند نشست، خداوند به آن ها این چنین دستور داده است.

سپس آن مریض در حالی که چشم هایش را بسته بود گفت: سلام بر تو ای سفیر الهی این شمایی که مقابل من متمثل هستی با حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر ائمه (علیهم السلام) و این چنین جان داد. (۱)

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۷۲ از دعواتراوندی.

ص: ۲۸

فرزند سرزمین غربت

شیخ صدوق رحمه الله روایت کند که مردی از صالحان ، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دید و عرض کرد: یا رسول الله! کدام یک از فرزندان شما را زیارت

کنم؟ حضرت فرمود: برخی از فرزندانم نزد من می آیند در حالی که مسموم اند و برخی در حالی که کشته شده اند. عرض کردم: با این همه پراکندگی مکان های ایشان، من کدام یک را زیارت کنم؟

حضرت فرمود: آن که به تو نزدیک تر است و در سرزمین غربت مدفون است، عرض کردم. رضا را می گوئید؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود بگو: صلی الله علیه، بگو: صلی الله علیه، بگو: صلی الله علیه. (۱)

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۳۲۹؛ از عیون اخبار الرضا (علیه السلام).

ص: ۲۹

سیره ی عبادی حضرت رضا (علیه السلام)

عنایت به عبادت و وقت نهادن برای عبادت ها و اذکار و ادعیه ی خاص در شبانه روز، یکی از برنامه های اهل بیت (علیهم السلام) بوده است که هرگز با وجود مراجعات مردم، تدریس و اشتغالات و گرفتاری های گوناگون از آن غافل نبوده اند و این درس بزرگی است برای پیروان ایشان.

اینک به پاره ای از سیره ی عبادی حضرت رضا (علیهم السلام) می پردازیم.

۱. بعد از نماز صبح به سجده می رفت و تا طلوع آفتاب در سجده بود.

۲. گاهی که فرصت و فراغت بود در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند.

۳. بعد از نماز همواره سجده شکر به جا می آورد.

۴. چنان با قرآن مأنوس بود که همه سخن و پاسخ و مثال های او قرآنی بود.

۵. در هر سه روز، یک ختم قرآن می کرد و می فرمود: اگر بخواهم در کمتر از این ختم می کنم، ولی به هر آیه ای می رسم تأمل می کنم که در کجا و چه زمانی نازل شده است.

۶. خوابش در شب اندک بود و بیشتر شب ها را شب زنده داری می کرد.

۷. بسیار روزه می گرفت و روزه سه روز در هر ماه از او فوت نمی شد.

۸. در دعا های خویش اول صلوات می فرستاد و ذکر صلوات را در نماز و غیر نماز بسیار می گفت.

ص: ۳۰

۹. شب در بستر، زیاد قرآن می خواند و چون به آیه ای مربوط به بهشت و جهنم می رسید، بسیار می گریست.

۱۰. همه اوقات به ذکر خدا مشغول بود و بیش از همه از خداوند واهمه داشت. (۱)

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۹۰ تا ۹۴ گزیده شده از احادیث گوناگون.

ص: ۳۱

برنامه ی عبادی حضرت رضا (علیه السلام) در سفر خراسان

اشاره

رجاء ابن ابی ضحاک از کارگزاران دولت عباسیان بود و در زمان مأمون، ریاست دیوان عالی مالیاتی را بر عهده داشت. او که مأموریت داشت (۱) حضرت رضا (علیه السلام) را از مدینه به مرو نزد مأمون ببرد. و مراقب حضرت باشد و ایشان را از مسیر بصره و اهواز و فارس حرکت دهد، نه از مسیر قم، می گوید: من از مدینه تا مرو با حضرت بودم، به خدا سوگند مردی را همانند او در تقوا و زیادی یاد خدا و شدت ترس از خداوند در هیچ زمانی ندیدم. عادت ایشان چنین بود که بعد از نماز صبح در محل نماز می نشست و به ذکر سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر و لا اله الا الله و صلوات بر پیامبر و آل او مشغول می شد تا طلوع آفتاب، آن گاه به سجده می رفت و آن قدر به درازا می کشید تا روز بلند می شد. سپس سر بر می داشت و با مردم سخن می گفت و آن ها را موعظه می کرد و نزدیک ظهر، دوباره وضو می گرفت و به محل نماز خود بر می گشت و بعد از خواندن هشت رکعت نافله ی ظهر - با کیفیت خاصی که در نقل آمده است - اذان و اقامه می گفت و نماز ظهر را به جا می آورد. بعد از نماز، تا مدتی تسبیح و حمد و تکبیر و لا اله الا الله می گفت، سپس سجده شکر به جا می آورد و در آن صد بار می گفت: «شکر الله» آن گاه هشت رکعت نافله عصر را - با کیفیت خاصی - می خواند و سپس به نماز عصر مشغول می شد و بعد از نماز هم تا مدتی تسبیح و حمد و تکبیر و لا اله الا الله می گفت سپس به سجده می رفت و صد مرتبه می گفت:

۱- لغت نامه دهخدا ۲۸۶/۲۳

ص: ۳۲

«حمد الله». پس از غروب آفتاب نیز وضو می گرفت و اذان و اقامه می گفت و نماز مغرب را می خواند و بعد از نماز تا مدتی تسبیح و حمد و تکبیر و لا اله الا الله می

گفت. سپس سجده شکر می کرد و آن گاه بدون آن که با کسی سخن گوید چهار رکعت نافله مغرب را با دو سلام و با قنوت به جا می آورد.

پس از آن مدتی تعقیبات نماز می خواند و آن گاه افطار می کرد، و چون حدوداً یک سوم از شب می گذشت بر می خاست و نماز عشا را می خواند و سپس در محلّ نماز مدتی می نشست و ذکر خدا می گفت و ذکر «حمد و لا اله الا الله» می گفت و بعد از خواندن تعقیبات و سجده شکر به بستر می رفت.

و چون یک سوم آخر شب می رسید با تسبیح و حمد و تکبیر و لا اله الا الله و استغفار از بستر بر می خاست و مسواک می زد، وضو می گرفت و یازده رکعت نماز شب به جا می آورد - با کیفیت خاصی که در نقل آمده است - و بعد از نماز برای تعقیبات می نشست و نزدیک طلوع فجر، دو رکعت نافله ی فجر می خواند و چون طلوع فجر می شد، اذان و اقامه می گفت و دو رکعت نماز صبح را به جا می آورد. بعد از سلام نیز تا طلوع آفتاب تعقیبات می خواند، آن گاه دو سجده شکر به جا می آورد تا روز بالا آید....

در هر شهری که ده روز قصد ماندن می کرد، روزها روزه می گرفت و چون شب می شد، قبل از افطار، نماز می خواند و اگر قصد ماندن نداشت، نمازهای واجب را دو رکعت می خواند مگر مغرب، ایشان نافله مغرب و نماز شب و دو رکعت فجر را نه در سفر و نه در حَضَر ترک نمی کرد ولی نافله های روز - ظهر

ص: ۳۳

و عصر - را در سفر ترک می کرد و بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی بار تسبیحات اربعه می گفت و می فرمود: این برای کامل شدن نماز است....

در سفر هیچ وقت روزه نمی گرفت و در دعا همواره، ابتدا صلوات بر پیامبر و آل او می فرستاد و این صلوات را در نماز و پس از نماز بسیار تکرار می کرد.

شب ها که در بستر بود، بسیار قرآن تلاوت می کرد و هر گاه به آیه ای که یاد بهشت یا آتش در آن بود می رسید می گریست و از خداوند، درخواست بهشت می کرد و از آتش به او پناه می برد.

حضرت در همه نمازها بسم الله را بلند می گفت...

در هر شهری که وارد می شد مردم نزد ایشان می آمدند و از معالم دین خود می پرسیدند و حضرت به ایشان پاسخ می داد و احادیث بسیاری را به واسطه ی پدرانش از امام علی (علیه السلام) و از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می کرد.

وقتی حضرت را نزد مأمون بردم و او از من گزارش سفر را خواست و من حالات حضرت را برای او بازگو کردم، گفت: آری ای پسر ابی ضحاک، علی بن موسی بهترین اهل زمین و داناترین و عابدترین ایشان است، آن چه را دیده ای به کسی مگو چون می خواهم فضل آن جناب از زبان من گفته شود (که البته سرپوشی است برای کتمان فضایل حضرت). و از خداوند کمک می جویم در نیتی که دارم به این که ارزش او را بلند گردانم. (۱)

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۷۸.

حضرت رضا (علیه السلام) به نماز اول وقت بسیار اهمیت می داد، چرا که نماز اول وقت رمز هوشیاری و دینداری و توجه فرد مسلمان به خداوند و معنویات است و کسانی که مقید به نماز اول وقت باشند معمولاً از نظر دینی و معنوی در رتبه والایی قرار می گیرند.

در جلسه ای عمران صائبی دانشمند معروف آن زمان با حضرت رضا (علیه السلام) به گفتگو می پرداخت و بحث به جای حساس رسیده بود، که ناگاه حضرت رضا (علیه السلام) از جای برخاست و به مأمون - که ناظر بر جلسه بود - فرمود: وقت نماز است، عمران گفت: قلبم نرم و آماده شده است (برای پذیرش اسلام) پاسخ مرا قطع نکن. حضرت فرمود: نماز می خوانم و برمی گردم. (۱)

در حدیث دیگری ابراهیم بن موسی می گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) درخواستی کردم که به من وعده اجابت داد تا آن که روزی حضرت برای دیدار برخی علویون خارج شد. در میان راه وقت نماز شد، حضرت - از مرکب - فرود آمد، کسی جز من و ایشان نبود. به من فرمود: اذان بگو، عرض کردم: صبر کنید تا اصحاب بیایند، فرمود: خدا تو را مشمول مغفرت قرار دهد، نماز را بی جهت از اول وقت به آخر وقت، به تأخیر نینداز، همیشه اول وقت نماز بخوان. من اذان گفتم و نماز خواندیم. بعد از نماز عرض کردم: ای پسر پیامبر! مدتی است از وعده شما می گذرد

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۳۹.

و من نیازمندم، شما نیز گرفتارید و همیشه به شما دسترسی ندارم در این هنگام حضرت رضا (علیه السلام) دست مبارک بر زمین زد و شمش طلایی را درآورد و فرمود: این را بگیر، خداوند به تو برکت دهد، استفاده کن و آنچه دیدی مخفی دار.

آن مرد گوید: آن مال چنان برکت داشت که با آن هفتاد هزار دینار خرید کردم و از بی نیازترین افراد در خراسان شدم. (۱)

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۴۹ و اصولکافی، ج ۲، ص ۴۰۶ با مقداری تفاوت و اختصار.

ص: ۳۶

سیره ی اجتماعی و آداب معاشرت حضرت با مردم

اشاره

۱. وقتی نزد مردم می آمد خود را برای ایشان مرتب می کرد.
۲. هرگز با زبان کسی را نیاززد.
۳. هرگز سخن کسی را قطع نمی کرد.
۴. هرگز حاجت آن را که می توانست، ردّ نکرد.
۵. در مقابل همنشین خود، پای را دراز نمی کرد و مقابل وی تکیه نمی داد.
۶. دیده نشد که قهقهه بزند، بلکه خنده ی حضرت تبسم بود.
۷. به معطر کردن خویش به ویژه هنگام حضور در جمع مردم علاقه داشت.

۸. بسیار به دیگران خدمت می کرد و صدقه می داد و این کار را بیشتر در شب های تاریک انجام می داد.

۹. بسیار متواضع بود؛ آورده اند روزی در حمام، مردی که امام را نمی شناخت، به ایشان گفت: مرا کیسه بکش، حضرت شروع کرد به کیسه کشیدن او، وقتی مردم، حضرت را به او معرفی کردند بسیار عذر خواست ولی حضرت ضمن دلداری به او به کیسه کشیدن ادامه داد.

۱۰. به میهمان بسیار احترام می گذاشت، روزی میهمانی نزد حضرت آمد و تا شب نزد حضرت ماند، در این هنگام، چراغ منزل دگرگون شد آن مرد خواست چراغ را درست کند، ولی حضرت مانع شد و خود آن را اصلاح نمود و فرمود: ما میهمان خود را به کار نمی گیریم. (۱)

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۹۰ تا ۱۰۴ برگزیده از روایات گوناگون.

ص: ۳۷

جود و سخاوت حضرت رضا (علیه السلام)

امام (علیه السلام) در سخاوت و عنایت به فقراء یگانه ی دوران بود. یک سال در روز عرفة تمام اموال خویش را بخشید، فضل بن سهل گفت: این زیان و خسارت است، حضرت فرمود: هرگز چیزی را که با آن پاداش و بزرگواری به دست آوردی، زیان حساب نکن. (۱)

روزی مردی به حضرت گفت: به مقدار مروّت خود به من عطا کن، حضرت فرمود: نمی توانم، گفت: به مقدار مروّت من به من عطا کن، حضرت فرمود: این را می توانم، سپس دستور داد دویست دینار به او بدهند. (۲)

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

۲- بحار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

ص: ۳۸

عنایت و توجه ویژه حضرت رضا (علیه السلام) به نیازمندان

یکی از اموری که در دین اسلام بسیار به آن تأکید شده است، مسأله توجه و کمک به نیازمندان و برآوردن حوایج ایشان است، به ویژه وقتی درخواست می کنند. آیات قرآن و دستورات معصومان (علیهم السلام) سرشار از تأکید بر این نکته و بیان فضیلت و آداب خدمت به نیازمندان است.

مروری کوتاه بر سیره ی حضرت امام رضا (علیه السلام) انسان را با این حقیقت آشنا می کند که حضرت عنایت ویژه ای به خدمت و کمک به نیازمندان داشته است.

معمر بن خلاد گوید: حضرت رضا (علیه السلام) چون مشغول غذا خوردن می شد، ظرفی کنار سفره می نهاد و از بهترین غذای حاضر جدا می کرد و دستور می داد به فقرا بدهند... (۱)

بزنطی که از اصحاب خاص حضرت رضا (علیه السلام) است می گوید: حضرت رضا (علیه السلام) در نامه ای به امام جواد (علیه السلام) (که در مدینه بودند) فرمود ای ابا

جعفر، به من خبر رسیده است که خدمتکاران، تو را از در کوچک (فرعی) بیرون می برند (تا مردم از تو تقاضا نکنند) این به جهت بخل آن ها است که می خواهند از تو خیری به کسی نرسد، از تو می خواهم به حق من بر تو که ورود و خروج تو جز از در بزرگ (اصلی) نباشد، وقتی بیرون می روی، طلا و نقره - درهم و دینار که پول رایج آن زمان بوده است - با خود بردار و به هر که درخواست کند، عطا کن، به

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۹۷، از محاسنبرقی.

ص: ۳۹

هریک از عموهای خود که متقاضی احسان بود کمتر از پنجاه دینار مده، بیشترش به اختیار توست، و به هریک از عمه هایت که متقاضی احسان بود کمتر از بیست و پنج دینار مده و بیشترش به اختیار توست، من می خواهم با این کار، خداوند تو را بلند گرداند، انفاق کن و از صاحب عرش - خداوند - واهمه ی تنگی مدار. (۱)

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۶۳ باب ۴۳ کتاب الزکاه، ج ۱.

ص: ۴۰

حفظ آبرو و حیثیت نیازمندان

حضرت رضا (علیه السلام) در مجلس حاضر بود و عده زیادی نزد ایشان بودند و از احکام شرعی می پرسیدند، ناگاه مردی بلند قد و گندمگون وارد شد. سلام کرد و گفت: ای پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) من از دوستان شما و پدران و اجداد

شما هستم، (از خراسان) به حج آمدم، آذوقه ام تمام و درمانده شدم، اگر صلاح می دانی مرا روانه شهرم نما، وقتی به وطنم رسیدم آن چه شما داده ای از جانب شما صدقه می دهم زیرا من مستحق صدقه نیستم. حضرت فرمود: بنشین، رحمت خدا بر تو؛ سپس به کار مردم پرداخت تا آن که مجلس خلوت شد و سه نفر باقی ماندند. حضرت از آن ها اجازه گرفت و به اندرونی رفت، پس از مدتی آمد و بدون آن که خود را نشان دهد دست مبارک را از بالای در خارج کرد و فرمود: آن مرد خراسانی کجاست؟ عرض کرد: این جا هستم. فرمود: این دویست دینار را بگیر و برای مخارج و توشه خود استفاده کن و مواظب باش و از جانب من نیز لازم نیست صدقه بدهی، برو تا تو را ببینم و مرا ببینی! و آن مرد رفت.

سپس حضرت بیرون آمد، یکی از حاضران گفت: فدایت شوم، شما که زیاد عطا و لطف نمودی، چرا صورت خود را از او پنهان کردی؟ فرمود: تا مبدا ذلت سؤال را در صورتش ببینم! مگر نشنیده ای حدیث رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را که فرمود: آن که کار نیک را مخفیانه انجام دهد مانند هفتاد حج است! و آن که گناه را آشکار انجام دهد رها شده است و آن که گناه را مخفی انجام دهد آمرزیده است.

ص: ۴۱

سپس حضرت شعری به این مضمون خواند: هرگاه که حاجتی نزد او ببرم، با آبرویم از نزد او باز می گردم. (۱)

سیره ی حضرت رضا (علیه السلام) با زیردستان

از مظاهر اخلاق زیبا و محبت آمیز حضرت رضا (علیه السلام)، توجه ایشان به خدمتکاران و بردگان است که ضمن نشان دادن تواضع فوق العاده ایشان که روش اهل بیت (علیهم السلام) است، از روحیه و عاطفه ی والای حضرت نسبت به زیردستان و ضعیفان حکایت می کند.

۱. حضرت به عبادت و معنویت خدمتکاران خود توجه داشت. به گونه ای که کسی را گماشته بود تا آن ها را برای نماز شب بیدار کند. (۱)

۲. نسبت به آزادی بردگان عنایت داشت به گونه ای که نوشته اند: حضرت هزار برده را آزاد کرده است. (۲)

۳. یکی از اهالی بلخ می گوید: با حضرت رضا (علیه السلام) در سفر خراسان همراه بودم، روزی سفره ای انداخت و تمامی خدمتکاران را با هر مرتبه ای که بودند سر سفره جمع کرد، عرض کردم: فدایت شوم، ای کاش برای این ها سفره ای جدا می انداختی؟ حضرت فرمود: بس کن: إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ تَعَالَى وَاحِدٌ وَالْأُمُّ وَاحِدَةٌ وَالْأَبُّ وَاحِدٌ وَالْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ. یعنی: همانا پروردگار ما یکی و مادر ما یکی و پدرمان یکی است و پاداش به اعمال است.

۴. از جمله صفات ارزنده ی حضرت این بود که مراعات آرامش زیردستان را در وقت غذا می کرد، دو نفر از خدمتکاران حضرت به نام های یاسر و نادر گویند: حضرت رضا (علیه السلام) به ما

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲- اعلام الهدایه، ص ۳۱.

ص: ۴۳

فرمود اگر مشغول غذا بودید و من بالای سر شما آمدم، بلند نشوید و غذایتان را تمام کنید.

گاهی حضرت یکی از ما را صدا می زد و چون می گفتند مشغول غذا خوردن است می فرمود: بگذارید تا غذایش تمام شود (۱) و گاهی چنان به خدمتکاران خود توجه می کرد که با دست خویش برای آن ها لقمه می گرفت. نادر خادم گوید: حضرت رضا (علیه السلام) خودش جوزینه (گویا چیزی کلوچه مانند که با شکر و خرما درست می کردند بوده است) روی هم می نهاد و به من می داد. (۲)

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۱۰۲.

۲- بحار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

ص: ۴۴

لطف و عنایت امام رضا (علیه السلام) نسبت به شیعیان

امام در نظر شیعه همچون پدر مهربانی است که پیوسته در پی صلاح و خیرخواهی فرزندان خویش است؛ هم چنان که حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: الْأَمَامُ الْأَنْيَسُ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ (۱) یعنی امام همدمی

مهربان و پدر و برادر دلسوز و مادر خیرخواه به فرزند کوچک خویش است. و این گونه است که ما حضرت رضا (علیه السلام) را امام رئوف می دانیم زیرا پیوسته الطاف حضرت، شامل حال شیعیان می باشد.

عبدالله بن ابان که مورد توجه حضرت رضا (علیه السلام) بود، گوید: به حضرت عرض کردم: برای من و خانواده ام دعا کنید. حضرت فرمود: مگر دعا نمی کنم! به خدا سوگند که اعمال شما هر روز و شب بر من عرضه و گزارش می شود. عبدالله گوید: من این مطلب را بزرگ شمردم تعجب کردم حضرت فرمود: آیا کتاب خداوند عزوجل را نخوانده اید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» یعنی: تلاش کنید، که خدا و رسول او و مؤمنان، کردار شما را خواهند دید. سپس حضرت فرمود: به خداوند سوگند که آن مؤمن علی بن ابی طالب (و فرزندان معصوم او) است (۲)

شخصی به نام موسی بن سیار گوید: با حضرت رضا (علیه السلام) بودم (در سفر به خراسان) نزدیک شهر طوس، چون دیوارهای شهر نمایان شد، صدای نوحه و عزا شنیدم، به دنبال صدا رفتم،

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۲۱۲/۱؛ من لایحضره الفقیه ۳۰۰/۴.

۲- اصول کافی، کتاب الحجّه، ج ۱، ص ۳۱۹.

دیدم جنازه ای است. در این هنگام حضرت رضا (علیه السلام) از اسب فرود آمد و به طرف جنازه رفت و به آن خو گرفت و مأنوس شد، آن گاه رو به من کرد و فرمود: ای موسی بن سیار، هر که جنازه یکی از اولیای ما را تشییع کند، از گناهان بیرون می رود

آن گونه که از مادر بدون گناه متولد شده است و چون جنازه آن مرد را کنار قبر نهادند، حضرت رضا (علیه السلام) نزدیک آمد و مردم را کنار زد و دست مبارک را بر سینه آن مرد نهاد و فرمود: ای فلانی، مژده باد تو را به بهشت، بعد از این دیگر ترسی بر تو نیست. عرض کردم: فدایت شوم، آیا این مرد را می شناسید؟ شما که تا امروز به این سرزمین نیامده اید؟

فرمود: ای موسی بن سیار، آیا نمی دانی که اعمال شیعیان ما، در صبح و شام بر ما ائمه عرضه می شود، هر کوتاهی که در اعمال آن ها باشد، از خداوند متعال می خواهیم که از صاحبش درگذرد و هرچه از کارهای عالی باشد، از خداوند برای صاحبش شکرانه درخواست می کنیم. (۱)

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۱. ر.ک: بحار، ج ۴۹، ص ۹۸.

ص: ۴۶

عظمت شخصیت حضرت رضا (علیه السلام) در کلام بزرگان

اگرچه مقام امامت حضرت رضا (علیه السلام) برای آگاهی یافتن از عظمت والای آن امام کافی است، اما بیان پاره ای از کلمات بزرگان در این موضوع تأثیر بسزایی در اذهان عمومی دارد.

مأمون عباسی که خود از نظر علم و دانش جایگاه به سزایی داشته است، با آن که از دشمنان حضرت به حساب می آید، در مورد حضرت گوید: مَا أَعْلَمُ أَحَدًا أَفْضَلَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ - یعنی الرضا (علیه السلام) - عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؛ یعنی من کسی را برتر از این مرد یعنی حضرت رضا (علیه السلام) بر روی زمین نمی شناسم. (۱)

جمال الدین احمد بن علی نسباً معروف به ابن عنبه گوید: امام رضا (علیه السلام) که کنیه اش ابالحسن است، بین فرزندان ابوطالب در زمان خودش مانند نداشت. (۲) و ذهبی که انحراف او از اهل بیت (علیهم السلام) معروف است، در مورد حضرت رضا (علیه السلام) گوید: او سرور بنی هاشم در زمان خویش و بردبارترین و عاقل ترین آن ها بود... (۳)

اباصلت هروی که خود از اعلام زمان خویش است گوید: ندیدم کسی را که از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) داناتر باشد، هیچ دانشمندی حضرت را ندید مگر آن که همین شهادت من را گواهی داد... (۴)

ابونواس از شعرای نامدار عصر حضرت رضا (علیه السلام) است.

۱- الارشاد، ۲/۲۶۱.

۲- عمده الطالب، ۱۹۸ ر.ک: اعلام الهدایه، ص ۲۱.

۳- اعلام الهدایه، ص ۲۱.

۴- اعلام الوری، ۲/۶۴؛ ر.ک: اعلام الهدایه، ص ۲۰.

ص: ۴۷

روزی یکی از یارانش به او اعتراض کرد که: چرا در مورد شخصیتی مانند امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) با آن که حضرت را می شناسی تاکنون چیزی نسروده ای؟ ابونواس گفت: به خدا سوگند که بزرگی او مانع این کار شد، کسی چون من توان مدح همچون او را ندارد.

سپس اشعاری به این مضمون سرود:

قیل لی انت اوحّد الناس طرّاً

فی فنون من الکلام النّبیه

لک فی جوهر الکلام بدیع

یثمر الدرّ فی یدی مجتبیّه

فعلام ترکّت مدح ابن موسی

والخصال الّتی تجمّعن فیّه

قلت لاهتدی لمدح امام

کان جبرئیل خادماً لابیّه

خلاصه ی سخن او این است که به من می گویند تو که سخنور بی همتایی هستی، چگونه مدح حضرت رضا (علیه السلام) را با وجود صفات والای او کنار گذاشته ای؟ من گفتم، نمی توانم مدح امامی را بگویم که جبرئیل خدمتگزار پدر او بوده است. (۱)

روزی حضرت رضا (علیه السلام) در حالی که بر استر چالاکی سوار بود، بیرون آمد. ابونواس نزدیک شد و سلام کرد و گفت: ای پسر پیامبر، در مورد شما اشعاری گفته ام، دوست دارم بشنوی. حضرت فرمود: بگو، ابونواس سه بیت از اشعار خویش را خواند از جمله:

ص: ۴۸

من لم یکن علویا حین تنسبه

فما له فی قدیم الدهر مفتخر

یعنی هر که در نسب علوی نباشد، از گذشته افتخاری ندارد

امام (علیه السلام) اشعار وی را پسندید و به او فرمود: اشعاری برای ما آورده ای که قبل از تو کسی نیاورده است... .

سپس حضرت به غلامش فرمود: چقدر از مخارج ما زیاد مانده است؟ عرض کرد: سیصد دینار - هر دینار یک مثقال طلا بوده است - حضرت فرمود: به ابونواس بده، وقتی حضرت به خانه برگشت به غلامش فرمود: شاید آن مبلغ را اندک بشمارد، این استر را نیز برای او ببر. (۱)

۱- اعلام الهدایه، ص ۲۲.

ص: ۴۹

مقام و شخصیت علمی حضرت رضا (علیه السلام)

هر شیعه ی آگاهی می داند که علوم اهل بیت (علیهم السلام) از علم بی پایان الهی سرچشمه می گیرد و خداوند متعال به ایشان چنان دانشی داده است که به هیچ فردی به جز پیامبر اکرم^۳ نداده است.

ائمه ی اطهار (علیهم السلام) تمامی علوم پیامبران مرسل و ملائکه مقرب را دارا هستند. (۱) اخبار آسمان ها و زمین نزد آن هاست (۲) و به طور کلی ایشان خزانه داران علوم الهی هستند و هیچ چیزی نیست که مورد نیاز مردم باشد و از آن ها پنهان بماند. (۳) ولی شرایط خاص هر امام و دستور العملی که از جانب خداوند برای آن ها به اقتضای فرصت های هر زمان صادر شده بود، سبب می شد که برخی از ایشان مجال بیان دین و اظهار علوم گسترده خویش را بیشتر داشته باشند، همانند حضرت امیر، امام باقر، امام صادق و از جمله حضرت رضا (علیهم السلام) که سه جریان مهم سبب شد، سیلاب دانش از حضرت رضا (علیه السلام) به سوی جامعه ی اسلامی سرازیر شود.

اول: فتنه ی واقفیه و شبهاتی که اینان در امامت حضرت رضا (علیه السلام) مطرح کردند و ایشان با پاسخ های عمیق خویش، مردم را هدایت می نمود.

دوم: هلاکت برامکه در سال چهارم امامت حضرت که سبب شد یکی از مهم ترین دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) در دستگاه هارون

۱- توحید صدوق، ر.ک: بحار، ج ۲۶، ص ۱۵۹.

۲- بصائر الدرجات، ر.ک: بحار، ج ۲۶، ص ۱۱۰.

۳- بصائر الدرجات، ر.ک: بحار، ج ۲۶، ص ۱۳۸.

ص: ۵۰

به دست هارون از میان برود؛ به طور نسبی فرصت خوبی جهت نشر آثار اهل بیت (علیهم السلام) فراهم شد.

سوم: مسأله ی ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) که نگاه ها را متوجه ایشان کرد و مأمون عباسی با تشکیل محافل علمی و مجالس بحث و مناظره سعی در آن داشت تا حضرت را در مقابل بزرگان ادیان و علمای مذاهب، عاجز نشان دهد؛ اما از آن جا که خداوند متعال کید و مکر حیلہ گران را مدیریت می کند و به خودشان بر می گرداند، همین جلسات و محافل مناظره، سبب معرفی علمی و عظمت حضرت رضا (علیه السلام) شد، به گونه ای که دانشمندان بزرگ به دانش گسترده وی اعتراف کردند.

شخصیت حضرت رضا (علیه السلام) از نظر علمی به گونه ای است که حضرت صادق (علیه السلام) که خود رئیس مذهب جعفری است، در مورد امام رضا (علیه السلام) قبل از تولد ایشان به فرزند خود موسی بن جعفر بارها می فرمود: عالم آل محمد (علیه السلام) در نسل توست، ای کاش او را درک می کردم. (۱)

محمد بن عیسی یقطینی گوید: از پاسخ هایی که حضرت رضا (علیه السلام) به سؤال های مردم داده بود، پانزده هزار مسأله جمع آوری کردم. (۲)

اباصلت هروی که خود از بزرگان زمان خویش است، گوید: من کسی را داناتر از علی بن موسی الرضا ندیدم، هیچ دانشمندی نیز حضرت را ندید مگر آن که مانند من گواهی داد. مأمون در مجالس متعدد تعدادی از دانشمندان ادیان (گوناگون) و فقهای

۱- اعلام الوری، ۳۱۵.

۲- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۵۲، ر.ک: بحار، ج ۴۹، ص ۹۷.

شریعت (اسلام) و متکلمان را جمع کرد - و با حضرت مناظره کردند - و حضرت بر همه ی آن ها پیروز شد به گونه ای که همگی به فضیلت حضرت و عجز خویش اعتراف کردند.

و من از ایشان (حضرت رضا (علیه السلام)) شنیدم که می فرمود: من در (مدینه) مسجد (پیامبر ۳) می نشستم، در حالی که دانشمندان در مدینه فراوان بودند، هر گاه یکی از آن ها در پاسخ مسأله ای عاجز می شد همگی به من اشاره می کردند و مسأله را به من ارجاع می دادند و من پاسخ می دادم. (۱)

ابراهیم بن عباس گوید: هرگز ندیدم از حضرت رضا چیزی پرسند مگر این که آگاه بود، هیچ کس را آگاه تر از او به تاریخ گذشته تا زمان خودش ندیدم. مأمون همواره او را با سؤال های گوناگون امتحان می کرد و او با جواب کامل به وی پاسخ می داد. (۲)

حسن بن علی و شاء که بر اثر شبهات مخالفان به مذهب وقف گرایش پیدا کرده بود، گوید: مسائلی را در طوماری نوشتم تا حضرت رضا (علیه السلام) را با آن امتحان کنم. درب خانه حضرت آن قدر ازدحام جمعیت بود که موفق به ملاقات ایشان نشدم. ناگاه متوجه شدم که خدمتکار حضرت به دنبال من است و می گوید: حسن بن علی و شاء که نوه دختری الیاس بغدادی است، کیست؟ گفتم: منم؛ نامه ای به من داد و گفت: پاسخ مسائلی که همراه داری (و هنوز به امام نشان نداده است) این است! به این ترتیب من به امامت ایشان یقین کردم و مذهب وقف را رها نمودم. (۳)

۱- اعلام الوری، ۶۴/۲؛ بحار الانوار ۱۰۰/۴۹.

۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ۱۸۰/۲.

۳- مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۵۳.

ص: ۵۲

برخی از محافلی که مأمون ترتیب داده بود، چنان عظیم و سنگین بود و دانشمندان تمامی ملت ها از بزرگان یهود و نصاری و صابئی و زرتشتی و متکلمان جمع شده بودند که حسن بن محمد نوفلی به وحشت افتاده بود و به حضرت نصیحت کرد و گفت: آن ها اهل مغالطه و شبهه هستند، از آن ها حذر کنید، حضرت رضا (علیه السلام) تبسمی نمود و فرمود: آیا می ترسی آن ها بر من پیروز شوند؟... ای نوفلی آیا می دانی چه وقت مأمون از این کار پشیمان می شود؟ وقتی استدلال مرا با اهل تورات به تورات آن ها و با اهل انجیل به انجیل آن ها و با اهل زبور به زبورشان و با صابئین به زبان عبری خودشان و با اهل هرابزه (گویا مقصود مجوسیان باشد) با زبان فارسی آن ها و با اهل روم به زبان رومی و (دیگر) سخنداران به لغت خودشان بشنود.

آن گاه که من بر همه آن ها پیروز شدم و هر گروهی در مقابل حجت و دلیل من مغلوب شد و سخن خود را رها و به درستی سخن من اعتراف نمود، مأمون (از تشکیل جلسه) پشیمان می شود و لاحول ولا قوه الا بالله العلی العظیم... (۱)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۱۳۹/۲؛ التوحید ۴۱۷.

ص: ۵۳

نمونه هایی از پاسخ های حکیمانه حضرت رضا (علیه السلام)

گرچه سخنان حکیمانه و پاسخ های کوبنده ی حضرت بسیار فراوان است، اما برای نمونه به برخی موارد اشاره می شود.

ابراهیم بن محمد از حضرت پرسید: چرا خداوند فرعون را غرق کرد، با آن که ایمان آورد؟ حضرت فرمود: چون هنگام دیدن عذاب، ایمان آورد و ایمان در آن لحظه مقبول نیست. (۱)

اباصلت هروی پرسید: چرا خداوند همه را در زمان نوح غرق کرد، با آن که در میان آنان بی گناهان و اطفال نیز بودند؟ حضرت فرمود: بچه ها در میان آن ها نبودند، چهل سال بود که نسل آن ها منقطع شده بود؛ عده ای به جهت تکذیب و عده ای به جهت رضایت به تکذیب، هلاک شدند هر که غایب باشد از امری و راضی باشد، همچون شاهی است که آن کار را انجام داده باشد. (۲)

ابن سَکِیت (یعقوب بن اسحاق) از حضرت پرسید: چرا خداوند موسی (علیه السلام) را با عصا و نورانی بودن دست و ابزار سحر فرستاد و عیسی (علیه السلام) را با طب و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را با کلام؟ حضرت فرمود: در زمان موسی (علیه السلام) سحر غالب بود و در زمان عیسی (علیه السلام) نیازهای پزشکی و در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) خطبه ها و سخنان؛ وی گفت: به خدا که مانند تو را هرگز ندیده ام، حجت خدا امروز بر مردم چیست؟ فرمود: عقل است که به وسیله آن راستگوی بر خدا از دروغگو شناخته می شود، ابن سکیت گفت:

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۷۶.

۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۷۴.

ص: ۵۴

این است به خدا سوگند جواب. (۱)

حسن بن علی بن فضال از حضرت پرسید: چرا مردم از امیرالمؤمنین (علیه السلام) منحرف شدند با آن که فضل و سابقه او و موقعیت وی را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می دانستند؟ حضرت فرمود: چون علی (علیه السلام) پدران و اجداد و برادران و عموها و دایی ها و نزدیکان آن ها را که با خدا و رسول جنگ داشتند و تعدادشان زیاد بود کشته بود، لذا کینه داشتند و نمی خواستند او سرپرست آن ها شود ولی دیگران در جهاد چنین نکردند، لذا مردم از علی منحرف و به دیگری متمایل شدند. (۲)

هیشم بن عبدالله از حضرت پرسید: چرا [حضرت] علی بیست و پنج سال بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با دشمنانش نجنگید، اما در ایام حکومت خود جنگید؟ حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اقتدا کرد که سیزده سال در مکه و نوزده ماه در مدینه با مشرکان نجنگید و علّتش کمبود یاور بود، علی (علیه السلام) نیز جنگ با دشمنان را رها کرد چون یارانش اندک بودند.... (۳)

حسن بن علی بن فضال از حضرت پرسید: چرا کنیه ی پیامبر ابا القاسم است؟ فرمود: چون پسری به نام قاسم داشت؛ راوی گفت: آیا مرا قابل می دانی که زیاده بفرمایی؟ فرمود: آری، تو می دانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من و علی دو پدر این امت هستیم. گفت: آری. فرمود: و می دانی که علی قسمت کننده بهشت و جهنم است؟ گفت: آری. فرمود: به پیامبر ابوالقاسم (پدر قسمت کننده) گویند چون او پدر (علی است که) قسمت کننده بهشت

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۷۹ با اختصار.

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۸۰

۳- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۸۰

ص: ۵۵

و جهنم است... (۱)

از حضرت رضا (علیه السلام) پرسیدند: آیا این حدیث درست است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: اصحاب من چون ستارگانند، به هر کدام که اقتدا کنید، هدایت یافته اید؟ فرمود: آری، مقصود حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) کسانی هستند که بعد از او، راه را تغییر ندادند و تبدیل نکردند، پرسیدند: از کجا معلوم می شود؟ فرمود: به جهت روایتی که - اهل سنت - نقل می کنند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: روز قیامت مردانی از اصحاب مرا از حوض من دور می کنند همچنان که شترهای غریبه را از آب دور می کنند، من می گویم: خدایا! اصحاب من، اصحاب من، به من گفته می شود: تو نمی دانی بعد از تو چه کردند! و آن ها را به طرف چپ می برند، من می گویم: دور باشند و نابود گردند. سپس حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: آیا فکر می کنی این جریان برای کسانی که ثابت ماندند و متغیر نشدند می باشد؟ (۲)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۸۴

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۸۶. حدیث انحرافعه ای از صحابه را بزرگان اهل سنت مثل بخاری در صحیح و مسلم در صحیح و دیگران با اسناد و الفاظ گوناگون از راویان متعدد روایت کرده اند.

ص: ۵۶

آگاهی حضرت رضا (علیه السلام) از زبان های گوناگون

اشاره

شخصیت علمی حضرت رضا (علیه السلام) در مسائل دینی و عقلی و علوم رایج خلاصه نمی شد، بلکه جلوه هایی از علوم الهی او بر مردم ظاهر شد که نشان از اتصال او به عالم غیب می داد که به چند نمونه ی آن ها اشاره می شود.

۱. آشنایی کامل حضرت به زبان های گوناگون رایج آن زمان

اباصلت هروی گوید: حضرت رضا (علیه السلام) با مردمی که زبان های مختلف داشتند، به زبان خودشان سخن می گفت، به خدا سوگند که او فصیح ترین مردم و آگاه ترین آن ها به هر زبان و لغتی بود. (۱)

وی روزی به حضرت رضا (علیه السلام) گفت: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) من از این همه تسلط شما به زبان های گوناگون در شگفتم. حضرت فرمود: یا اباصلت انا حجه الله علی خلقه و ما کان الله لیتخذ حجه علی قوم و هو لا یعرف لغاتهم...

ای اباصلت من حجت خداوند بر خلق او هستم، خداوند هرگز حجتی را بر گروهی قرار نمی دهد که زبان آن ها را نشناسد، مگر به تو نرسیده است سخن امیرالمؤمنین

(علیه السلام) (که فرمود) به ما فصل الخطاب داده اند، و این جز آگاهی لغات نیست. (۲)

شخصی به نام ابواسماعیل سندی از هند به دنبال حجت

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۲۷/۲.

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۲۷/۲.

ص: ۵۷

خدا آمده بود. او را به حضرت رضا (علیه السلام) راهنمایی کردند. وی می گوید: من نزد حضرت رفتم اما عربی نمی دانستم، به زبان سندی سلام کردم، حضرت به زبان خودم پاسخ داد. با حضرت سخن گفتم و او به زبان خودم با من سخن می گفت؛ گفتم: به دنبال حجت خدا در عرب آمده ام. فرمود: منم آن (حجت خدا) هرچه می خواهی پرس، من مسائل خود را پرسیدم و حضرت به زبان خودم پاسخ داد. وقتی خواستم بروم، گفتم: من عربی نمی دانم، از خداوند بخواهید زبان عربی را به من الهام کند! حضرت دست مبارک بر لب هایم کشید همان موقع به زبان عربی تکلم کردم! (۱)

در شهر بصره وقتی یکی از مخالفان به نام عمرو بن هذّاب از ایشان خواست تا ادّعی خود را در مورد دانستن هر زبان ثابت کند و با رومیان و هندوها و فارسیان و ترک زبان ها که در شهر هستند سخن گوید، حضرت فرمود: آن ها را بیاورید. عده ای از اهل زبان های گوناگون را آوردند و حضرت با همه آن ها به گونه ای روان سخن گفت که همگی به دانش و فصاحت حضرت اعتراف کردند و مردم از دیدن این منظره شگفت زده شدند. (۲) [زیرا واضح بود که حضرت رضا (علیه السلام) هرگز در این مورد

استادی ندیده و نزد کسی زبان های گوناگون را یاد نگرفته و با این افراد در مدینه معاشرتی که سبب یادگیری این همه زبان با این فصاحت باشد، نداشته است.]

۱- کشف الغمه، ۹۱/۳؛ الخرائج والجرائع، ۳۴۰/۱؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۰.

۲- الخرائج و الجرائع ۳۴۱/۱، الثاقب فی المناقب: ۱۸۶، بحار الانوار ۷۳/۴۹.

ص: ۵۸

۲. آشنایی حضرت رضا (علیه السلام) به زبان پرندگان و حیوانات

جلوه های متعددی از آگاهی حضرت رضا (علیه السلام) نسبت به زبان حیوانات به ثبت رسیده است که به برخی از آن ها اشاره می شود. سلیمان بن جعفر گوید: نزد حضرت رضا (علیه السلام) در باغ بودم که ناگاه گنجشکی نزد حضرت آمد و شروع کرد به سرو صدا. حضرت فرمود: می دانی چه می گوید؟ عرض کردم: نه، خدا و رسول او و فرزند رسول او داناترند. فرمود: می گوید ماری می خواهد جوجه های او را بخورد. این عصا را بردار و به این خانه برو و مار را بکش. وی گوید: داخل خانه شدم، دیدم ماری در حال حرکت بود، آن را کشتم. (۱)

شخصی به نام هارون بن موسی گوید: با حضرت رضا (علیه السلام) در صحرایی بودم که اسب حضرت صدا کرد، ایشان (دهنه) اسب را رها کرد، اسب رفت و (در گوشه ای) ادرار و مدفوع کرد و آمد. حضرت رضا (علیه السلام) (که متوجه تعجب راوی شده بود) به من نگاه کرد و فرمود: هیچ چیز به (جناب) داوود (پیامبر الهی) داده نشده مگر این که به محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بیشتر از آن داده شده

است. (۲) { اشاره به این که داوود پیامبر (علیه السلام) زبان حیوانات را می دانست، پس آگاهی ما تعجب ندارد. }

۱- بصائر الدرجات، ص ۳۶۵؛ دلائل الامامه، ۳۴۳؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۸۸.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳۴؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۷.

ص: ۵۹

۳. دانش گسترده ی حضرت در علوم غیبی

گوشه ای از دریای علوم حضرت رضا (علیه السلام) در خبرهای غیبی بسیار فراوانی که حضرت داده، جلوه گر می باشد که به بخشی از آن اشاره می شود:

پیشگویی های حضرت در مورد برامکه

حضرت مکرر به نابودی برامکه که نزدیک ترین افراد به هارون و همه کاره ی دستگاه او بودند، اشاره نمود. هنگامی که نگاه حضرت در سفر حج، به صورت غبار آلود یحیی بن خالد برمکی در سرزمین منی افتاد، فرمود: این بیچاره ها خبر ندارند که امسال چه بلایی بر سرشان می آید. (۱)

محمد بن فضل گوید: همان سال که هارون دودمان برامکه را برانداخت، در سرزمین عرفات حضرت رضا (علیه السلام) را دیدم که ایستاده بود و دعا می کرد، ناگاه سر خود را به زیر انداخت. پرسیدند: چرا چنین کردید؟ فرمود: در حق برامکه از خداوند کیفر می خواستم، امروز دعایم مستجاب شد! (۲)

چون داوود بن کثیر از حضرت رضا (علیه السلام) شنید که یحیی بن خالد باخرمای زهر آلود سبب شهادت حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) شده است، به حضرت گفت: فدایت شوم، اگر یحیی بن خالد قاتل پدر شماست، من جانم را به خدا می فروشم و او

۱- الارشاد، ج ۲/۲۵۸؛ الکافی، ۱/۴۹۱.

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)؛ ۱/۲۴۵؛ دلائل الامامه، ۳۷۳.

ص: ۶۰

را می کشم. حضرت فرمود: با او کاری نداشته باش، بلایی که امسال بر سر او و فرزنداناش می رسد، از آن چه تو قصد کرده ای سخت تر است. (۱)

۱- دلائل الامامه، ۳۷۲.

ص: ۶۱

از هارون به من صدمه ای نمی رسد!

حضرت مکرر اشاره می کرد که از هارون به من صدمه ای نمی رسد. هنگامی که به حضرت خبر دادند عیسی بن جعفر به هارون تذکر داده و سوگند خورده است مدعی امامت را بعد از موسی بن جعفر به قتل برساند، و علی بن موسی به جای پدر نشسته و مدعی امامت است و هارون پاسخ منفی داده است، حضرت فرمود: از هارون به من

صدمه ای نخواهد رسید. (۱) و چون به آن حضرت گفته شد: شما به عنوان امام شناخته شده و خود را مشهور کرده اید، از شمشیر هارون خون می چکد؟! فرمود: جواب من همان است که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر ابوجهل یک مو از سر من کم کند، گواه باشید که من پیامبر نیستم؛ من نیز می گویم: اگر هارون یک مو از سر من کم کند، شاهد باشید که من امام نیستم. و در حدیث دیگر وقتی به حضرت در مورد هارون هشدار دادند، فرمود: هرچه می خواهد تلاش کند او راهی بر من ندارد! (۲)

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ۱/ ۲۴۵.

۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ۲/ ۲۶۲.

ص: ۶۲

پیشگویی های گوناگون

حضرت خبر داد به این که عبدالله (یعنی مأمون) محمد (یعنی امین) را خواهد کشت و چون راوی با تعجب پرسید، عبدالله پسر هارون، محمد پسر هارون را می کشد؟! فرمود: آری عبدالله که در خراسان است محمد بن زبیده را که در بغداد است، خواهد کشت و همین گونه نیز شد... (۱) و چون فرزند حضرت صادق (علیه السلام) علیه مأمون در مکه قیام کرد، حضرت به او فرمود: ای عمو! پدر و برادرت را تکذیب نکن، این کار سرانجام ندارد و پایان نمی پذیرد، و همین گونه شد و اندکی بعد، وی از سپاه مأمون شکست خورد و خود را خلع کرد. (۲)

روزی جعفر بن علی علوی با وضع نامناسب از کنار عده ای از جوانان بنی هاشم گذشت. آن ها او را به جهت ظاهر نامناسب او تحقیر کردند، حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: به زودی او را با مال زیاد و پیروان فراوان خواهید دید، حدود یک ماه نگذشت که والی مدینه شد و وضع او نیکو گشت. (۳)

۱- المناقب، ۳۶۳/۴ (اعلام الهدایه، ص ۳۴).

۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ۲/۲۰۷؛ بحار الانوار ۲۴۷/۴۷.

۳- الفصول المهمه، ۲۴۷.

ص: ۶۳

آگاهی حضرت رضا (علیه السلام) از فرزندان در رحم مادران

شخصی به امام رضا (علیه السلام) گفت: وقتی - از کوفه - می آمدم همسرم باردار بود، از خداوند بخواهید فرزندش پسر باشد؛ حضرت فرمود: پسر است نامش را عمر بگذار!

وقتی به کوفه آمد، دید پسری برایش متولد شده است و نامش را علی گذارده اند. وی گوید: من به جهت سخن امام رضا (علیه السلام) نامش را عمر گذاردم، همسایه من (که از مخالفان بود) گفت: من دیگر سخن کسی را در مورد رافضی بودن تو نمی پذیرم! (۱)

روزی حضرت رضا (علیه السلام) به عیادت عموی خویش محمد بن جعفر که در حال احتضار و جان دادن بود، رفت. مشاهده نمود که عموی دیگرشان به نام اسحاق بن

جعفر و عده ای کنار وی می گریند. حضرت با تبسمی معنی دار از مجلس خارج شد به گونه ای که حاضران تعجب کردند.

حضرت فرمود: تبسم من از این جهت بود که محمد بن جعفر بهبودی می یابد و اسحاق بن جعفر که اکنون بر او می گریند، خواهد مرد و محمد بن جعفر بر او می گرید! و همان گونه شد که حضرت فرموده بود. (۲)

شخصی به نام حسن بن موسی که دو نفر از کنیزانش باردار بودند، در نامه ای از حضرت تقاضا کرد که دعا کند آن ها پسر

- ۱- الثاقب فی المناقب، ص ۲۱۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۶۱؛ بحار، ج ۴۹، ص ۵۴، رافضی عنوانی است که اهل سنتبر شیعیان متعصب داده اند. به هر حال از این حدیث و مانند آن معلوم می شود در کوفه که مرکز شیعیان بوده است، از مخالفان نیز افرادی بوده اند که برایشیعیان تهدید حساب می شده اند.
- ۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۲۲۳/۱.

ص: ۶۴

بزایند. حضرت در نامه ای فرمود: کارها به دست خداست، برای تو یک پسر و یک دختر متولد می شود ان شاء الله؛ نام پسر را محمد و نام دختر را فاطمه بگذار، و همان گونه شد که فرموده بود. (۱)

و آن دیگری که یازده فرزندش از دنیا رفته بود، به حضرت رضا (علیه السلام) از باقی نماندن فرزندان گلایه کرد؛ حضرت سر به زیر انداخت، دعا نمود و دعایش را طول داد، سپس فرمود: امید است دو پسر برایت متولد شود یکی پس از دیگری. راوی

گوید: چنین شد که حضرت فرمود. اولی را ابراهیم و دومی را محمد نامیدم و هر دو باقی ماندند. (۲)

مأمون آن دشمن حيله گر حضرت رضا (علیه السلام)، بعد از شهادت حضرت ضمن بیان جریانی گفت: از حضرت چیزی (دعایی) خواستم تا فرزند کنیز زاهریه من که از همه کنیزان نزد من محبوب تر است، و به آن باردار است سالم بماند چرا که چند بار بچه اش را سقط کرده است. حضرت فرمود: نگران مباش، پسری می زاید شبیه ترین مردم به مادرش، در دست راست و پای چپش انگشتی زیادی دارد و همان گونه شد که حضرت فرموده بود... (۳)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳- الغیبه للشیخ الطوسی، ص ۴۹؛ عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۴۱.

ص: ۶۵

آگاهی حضرت رضا (علیه السلام) از کیفیت شهادت و محل دفن خویش

حضرت مکرر در مورد شهادت خویش به وسیله ی مأمون و چگونگی آن خبر داده بود که مشروح آن در فصل شهادت ایشان خواهد آمد؛ اینک به پاره ای از آن اشاره می کنیم.

گاهی می فرمود: من به سفری می روم - خراسان - که از آن بر نمی گردم (۱) و چون مأمون حضرت را برای ولایت عهدی از مدینه به خراسان احضار کرد، راوی می گوید: حضرت برای وداع با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به حرم آمد و با صدای

بلند می گریست. به حضرت سلام کردم و ولایت عهده را تبریک گفتم. فرمود: مرا از کنار جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بیرون می برند و من در غربت خواهم مرد و کنار هارون دفن خواهم شد. (۲) و به همین جهت بود که هنگام خروج از مدینه دستور داد تا بر او بگریند. (۳)

چون مأمون در ظاهر به حضرت رضا (علیه السلام) اظهار علاقه می نمود و از امامت علی (علیه السلام) در محافل دفاع می کرد، حضرت رضا (علیه السلام) به دوستان خود می فرمود: مأمون با سخنان خود شما را فریب ندهد، به خدا سوگند مرا کسی جز او نمی کشد. و من چاره ای ندارم جز آن که آن چه مقرر شده است، انجام شود. (۴)

در جریان دیگری راوی می گوید: دیدم هارون - خلیفه عباسی - از یک در مسجد الحرام بیرون آمد و حضرت رضا (علیه السلام) از در دیگر و حضرت فرمود: یا بُعْدَ الدَّارِ وَ قُرْبَ الْمُلتَقَى إِنَّ

- ۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۳۳.
- ۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۳۴.
- ۳- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۳۵.
- ۴- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۹۹.

ص: ۶۶

طوس سَتَجْمَعُنِي وَ آيَاهُ؛ چه دور است خانه و نزدیک است ملاقات، شهر طوس میان من و او جمع خواهد کرد. (۱) و می دانیم که قبر هارون کنار قبر حضرت رضا (علیه السلام) است.

و گاهی در مسجد مدینه در حالی که هارون مشغول سخنرانی بود، می فرمود: تَرَوْنِی وَ اَیَّاهُ نُدْفَنُ فِی بَیْتٍ وَاحِدٍ یعنی مرا با او در یک اتاق مدفون خواهید دید. (۲) و گاهی نیز می فرمود: من و هارون مثل این دو خواهیم بود و دو انگشت سبابه و وسطی را به یکدیگر می چسبانند. راوی گوید: معنی سخن حضرت را نفهمیدم تا آن که حضرت کنار هارون به خاک سپرده شد. (۳)

۱- الاتحاف بحب الاشراف ۵۹؛ ر.ک: اعلام الهدایه، ص ۳۶.

۲- اعلام الهدایه، ص ۳۶.

۳- اعلام الهدایه، ص ۳۶.

ص: ۶۷

اقدامات فرهنگی حضرت رضا (علیه السلام)

اشاره

تحلیل صحیح از چگونگی اقدامات گوناگون بزرگان در زمان های متفاوت، نیاز به شناخت دقیق شرایط حاکم بر آن زمان و اهداف ایشان دارد و بدون شناخت آن، هرگونه نظریه و حدسی، هرگز از دقت و صحت لازم برخوردار نخواهد بود، به ویژه در مورد ائمه ی اطهار (علیهم السلام) که صرف نظر از مسائل غیبی و الهامات الهی، دارای عقل و درایت عمیق و از داناترین افراد بشر بوده اند.

از طرفی گزارش های تاریخی موجود از شرایط حاکم بر آن دوران ها، از جهات گوناگون ناقص، مبهم و نارساست، به گونه ای که یک محقق هرگز نمی تواند برای یک تحلیل دقیق و صحیح به آن ها بسنده کند.

اگر چه در مورد اهل بیت (علیهم السلام) خوشبختانه نیازی به روایات تاریخی نیست، چرا که معتقدیم ایشان به اقتضای مقام امامت که ایشان را به علم و حکمت الهی متصل می کند، از الهامات و حتی برنامه مدوّن که برای آن ها به صورت مکتوب تهیه شده است، بهره مند هستند و همواره بهترین و مناسب ترین تصمیم را در شرایط گوناگون اتخاذ می کنند.

ولی این همه، مانع از آن نیست که ما به برخی از موارد ذکر شده در زمان ایشان نپردازیم تا هر چه بیشتر به تفصیل آن آگاه گردیم. از آن جمله شرایط حاکم بر دوران امامت حضرت رضا (علیه السلام) است که سبب نشر گسترده معارف و حقایق اسلام شد، چرا که با مراجعه به آثار به جای مانده از اهل بیت (علیهم السلام) در می یابیم که بعد از حضرت امیر و حضرت باقر و حضرت

ص: ۶۸

صادق (علیه السلام) بیشترین آثار را ایشان از خود به جای نهاده است و این امر به جهت شرایط خاص و فرصت مناسبی بود که در زمان حضرت پدید آمد.

با وجود آن که دشمن برای نشان دادن ضعف علمی حضرت و کاستن از محبوبیت ایشان تلاش می کرد اما دوران امامت و به ویژه ولایت عهدی حضرت، فرصت مناسبی فراهم کرد تا حضرت رضا (علیه السلام) در جهت نشر علوم اسلامی و حقایق مکتب اهل بیت (علیهم السلام) اقدام کند که به پاره ای از آن موارد اشاره می کنیم:

ص: ۶۹

۱. مقابله با غلو و غالیان

از جمله آفات بزرگ در میان پیروان اهل بیت (علیهم السلام) کسانی بوده و هستند که ایشان را از مرتبه والای خویش بالاتر برده و در مورد ایشان غلو کرده، و معتقد به ربوبیت یا نبوت یا برخی صفات الهی برای ایشان شده اند. این گروه همواره در میان شیعه و ائمه (علیهم السلام) مطرود بوده اند. حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: مواظب جوانان خود باشید تا غالیان آن ها را فاسد نکنند «فَانَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ يُصَغَّرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ وَ يَدْعُونَ الرَّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ...» همانا غالیان بدترین خلق خدا هستند آن ها عظمت خداوند را کوچک و ربوبیت را برای بندگان خدا ادعا می کنند، به خدا سوگند که غالیان از یهود و نصاری و مجوس و مشرکان بدترند...^(۱)

لذا حضرت رضا (علیه السلام) نیز به مبارزه با این گروه که در زمان حضرت فعالیت می کردند، پرداخت.

در حدیثی حضرت رضا (علیه السلام) روایتی را با ذکر سند از پدر و اجداد خویش از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده اند که حضرت فرمود: مرا از حقی که دارم بالاتر نبرید، همانا خداوند تبارک و تعالی مرا بنده خود قرار داد قبل از آن که پیامبر قرار دهد؛ سپس حضرت آیه ۷۹ و ۸۰ سوره مبارکه آل عمران را قرائت نمود. و ادامه داد که علی (علیه السلام) فرموده است: يَهْلِكُ فِيْ اِثْنَانِ وَ لَا ذَنْبَ لِيْ مُحِبُّ مُفْرِطٍ وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ؛ در مورد من دو نفر هلاک می شوند و من بی گناهم: دوستی که زیاده روی می کند و (دیگری) دشمنی که کوتاهی می کند؛ سپس حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: و ما نزد

خداوند عزوجل بیزاری می جوییم، از آن که در مورد ما غلو کند و ما را از اندازه خودمان بالاتر برد؛ همانند بیزاری عیسی بن مریم از نصاری. سپس حضرت بعد از تلاوت آیاتی فرمود: هر که برای پیامبران ربوبیت ادعا کند یا برای امامان، ربوبیت یا پیامبری ادعا کند و یا برای غیر امام امامت ادعا کند، ما از او در دنیا و آخرت بیزاریم. (۱) یعنی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) باید مراقب باشند نه این که تحت تأثیر مخالفان، مقام امام را پایین آورند و نه به جهت محبت و تعصب نابه جا، امام را در حدّ خدایی یا پیامبری بالا برند، بلکه پیرو عقل و شرع باشند و از هر آن چه خودشان بیان کرده اند، پیروی کنند.

در روایت دیگری حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: لعنت خدا بر غالیان چرا یهودی نشدند؟ چرا مجوس نشدند؟ چرا نصرانی نشدند؟ چرا قدریه نشدند؟ چرا مرجئه نشدند؟ چرا خارجی نشدند؟ (یعنی چرا خود رابه ما منتسب کرده اند؟) سپس فرمود: با آن ها همنشینی نکنید، و آن ها را تصدیق نکنید و از آن ها بیزاری جوئید، خدا از آن ها بیزار باشد. (۲)

و چون ابوهاشم جعفری از حضرت رضا (علیه السلام) در مورد غالیان! و اهل تفویض پرسید: حضرت فرمود: غالیان کافرند و اهل تفویض مشرک اند، هر که با آن ها بنشیند یا دم خور باشد یا هم غذا یا هم نوش یا کمک کار باشد یا با آن ها وصلت کند، بدهد یا بگیرد، یا به آن ها ایمان آورد یا آن ها را در امامتی امین شمرد و یا حدیث آن ها را تصدیق کند یا آن ها را به نیم کلمه ای

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۰۱؛ بحار، ج ۲۵، ص ۱۳۴.

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۰۳.

ص: ۷۱

کمک کند، از ولایت خداوند عزوجل و ولایت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ولایت ما اهل بیت خارج شده است. (۱)

وقتی به روایات مربوط به مذمت غلات (غلوکنندگان) مراجعه می کنیم، در می یابیم که تعداد بسیاری از این روایات از حضرت رضا (علیه السلام) صادر شده است (۲) و این می رساند که فعالیت غالیان در آن زمان گسترده بوده است.

یکی از غالیان به حضرت رضا (علیه السلام) گفت: یونس بن ظبیان - از متهمان به غلو - گفته است: شبی در طواف بودم که از بالا سر و صدایی شنیدم: ای یونس منم که خدایی جز من نیست، مرا عبادت کن و نماز را برای یاد من برپا دار. سرم را که بلند کردم ناگهان ابوالحسن برایم ظاهر شد. حضرت رضا (علیه السلام) با شنیدن این سخنان چنان ناراحت شد که به آن مرد فرمود: از نزد من بیرون رو، خداوند تو را و هر که این را به تو گفته است و یونس بن ظبیان را هزار لعنت کند که به دنبال آن هزار لعنت باشد و هر لعنتی تو را به قعر جهنم فرو برد، گواهی می دهم که جز شیطان نبود که او را صدا زد... (۳) و چون به حضرت رضا (علیه السلام) گفتند: برخی از کسانی که خود را طرفدار شما می دانند، می پندارند که این صفات - الهی - صفات علی (علیه السلام) است و اوست آن الله رب العالمین؛ حضرت رضا (علیه السلام) با شنیدن این کلمات بند بند بدن مبارکش به لرزه افتاد و غرق در عرق شد و فرمود: سبحان الله!

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲- به روایات مذکور در بحارالانوار، ج ۲۵ باب نفی الغلو مراجعه شود.

۳- رجال کشی ۲۳۳ ر.ک: بحار، ج ۲۵، ص ۲۶۴ و این روایت هشدار می‌دهد که مدعیان شهود و پیروان آن‌ها، زیرا حتی اگر به راستی نیز صدایی به گوش آن‌ها برسد معلوم نیست جنبه الهی داشته باشد، زیرا شیطان نیز در کمین این افراد و این حالات است.

ص: ۷۲

منزه است خداوند از آنچه ستمکاران و کافران می‌گویند، آیا نه این بود که علی خورنده ای از خورنده ها و نوشنده ای از نوشنده ها و ازدواج کننده ای از ازدواج کننده ها و... بود؟ آیا او نبود که در مقابل پروردگار خود در حالی که خاضع و ذلیل بود به نماز می ایستاد و به سوی او راز و نیاز می کرد؟ آیا کسی که این صفات را دارد، خداست؟ (۱)

امروز که دشمنان بیش از پیش به دنبال بهانه برای حمله به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) هستند، وظیفه هر شیعه ای به ویژه علمای اعلام - اعزهم الله تعالی - آن است که در مقابل برخی مطالب غلوآمیز به ویژه اشعار ناصواب بایستند و از حریم اهل بیت (علیهم السلام) دفاع کنند؛ شاعران و مداحان متعهد نیز افراد غالی و منحرف را از خود دور نمایند و مردم نیز با هوشیاری به این گونه افراد تذکر و هشدار دهند.

۱- رجال کشی، ص ۱۹۳، احتجاج طبرسی: ۲۴۲، بحار، ج ۲۵، ص ۲۷۵.

ص: ۷۳

۲. مبارزات حضرت رضا (علیه السلام) با فرقه صوفیه

یکی از فرقه‌هایی که در جامعه اسلامی، در قرن اول هجری، توسط فردی به نام ابوهاشم کوفی پدید آمد، فرقه صوفیه بود که در پوشش زهد و دوری از دنیا، بدعت‌هایی را در دین ایجاد کردند و دارای افکار و اعمال ویژه‌ای بودند.

اینان از همان نخست از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) منحرف بودند و ائمه (علیهم السلام) نیز به شدت به مبارزه با آن‌ها پرداخته و پیروان خود را از نزدیک شدن به ایشان بر حذر داشته‌اند. از جمله حضرت رضا (علیه السلام) نیز شیعیان را از خطر این گروه آگاه کرد و فرمود: هیچ کس معتقد به صوفی‌گری نمی‌شود مگر برای فریب یا گمراهی یا حماقت و چه بسا برخی همه این امور را داشته باشند.^(۱)

و فرمود: هر که صوفیه نزد او یاد شوند و با زبان و دلش آن‌ها را انکار نکند، از ما نیست و هر که آن‌ها را انکار کند، گویا با کفار در مقابل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) جهاد کرده است.^(۲)

روایات در مذمت این گروه منحرف از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) فراوان است و شیعه امامیه از زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) پیوسته بر بطلان مذهب تصوف اجماع داشته^(۳) و بر ردّ ایشان کتاب‌ها نوشته است.

و حضرت صادق (علیه السلام) صوفیه را دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) خواند و کسانی را که به آنان متمایل شوند محشور با ایشان شمرد

۱- الشیخ المفید به سند صحیح، در کتاب الرد علی اصحاب الحلاج ر.ک: الرساله الاثنا عشریه فی الرد علی الصوفیه، ص ۳۱.

۲- الرساله الاثنا عشریه فی الدر علی الصوفیه، ص ۳۲.

۳- الرسالة الاثنا عشریه فی الدر علی الصوفیه، ص ۴۴.

ص: ۷۴

و فرموده اند: به زودی گروهی که مدعی محبت ما هستند به صوفیه متمایل می شوند، خود را شبیه آن ها می کنند، به القاب آن ها نام می نهند و سخنان آن ها را توجیه می کنند، هر که به آن ها متمایل شود از ما نیست و من از او بیزارم. (۱) و متأسفانه این فرقه ضالّه با سوء استفاده از شرایط معنوی جامعه و تسامح برخی مسئولان فرهنگی و سکوت برخی علما، بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، فعالیت خود را وسعت بخشیده است. وظیفه آحاد مردم به ویژه رهبران جامعه و علمای اعلام است که از این انحراف و بدعت بزرگ جلوگیری و به مسئولیت خویش در مورد حفظ امنیت مرزهای دین و عقیده مردم، عمل کنند و از تبلیغ رهبران آن ها و کتاب ها و سخنان آن ها پرهیزند. چرا که در کشور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و با استفاده از انفال و اموال آن حضرت، به تبلیغ مخالفان ایشان پرداختن، سبب محرومیت از الطاف الهی و عنایات آن حضرت می شود.

۱- الرسالة الاثنا عشریه فی الدر علی الصوفیه، ص ۳۲.

ص: ۷۵

۳. حضرت رضا (علیه السلام) و اهمیت امام از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

از جمله اقدامات فرهنگی مهم حضرت رضا (علیه السلام) نشر عقیده شیعه در مورد امام و امامت می باشد، زیرا بسیاری از مخالفان در مورد امام، چنان عقاید سطحی دارند که مقام و جایگاه امام را، حتی از انسان های معمولی پایین تر می آورند، و هیچ گناهی

را مانع امامت یا اطاعت از او نمی دانند، لذا حضرت رضا (علیه السلام) به ترویج عقیده اهل بیت (علیهم السلام) در این باره همت گماشت. از امام رضا (علیهم السلام) مکرر در مورد لزوم امام در روی زمین پرسیده شد که حضرت فرمود: زمین خالی از امام نمی شود و گر نه اهل خود را فرو می برد و همچنین می فرمود: اگر یک چشم بر هم زدن زمین از حجت خالی باشد، اهل خود را فرو می برد. (۱)

حضرت در مورد نشانه های امام فرمود: امام دارای علامت هایی است؛ این که داناترین مردم و بهترین داور و باتقواترین و بردبارترین و شجاع ترین و سخاوتمندترین و عابدترین مردم است، ختنه کرده متولد می شود و پاکیزه است، او از پشت سر می بیند آن گونه که از جلو می بیند... از مردم به مردم سزاوارتر و از پدران و مادرانشان به آن ها دلسوزتر است، تواضعش در مقابل خداوند عزوجل از همه بیشتر و از همه نسبت به امر و نهی الهی کوشاتر است، دعایش مستجاب است به گونه ای که اگر بر صخره ای دعا کند، دو نیم شود... (۲)

در حدیث دیگری فرمود: امام به وسیله روح القدس تأیید می شود، میان او و خداوند ستونی است از نور که اعمال مردم

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۶۹.

را در آن می بیند و هر آن چه لازم دارد بر آن آگاه می شود، گاهی بازمی شود و می داند و گاهی بسته می شود و نمی داند... (۱)

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: ماییم حجت های خداوند در زمین او، و جانشینان او در میان بندگان او و امینان سرّ او؛ ماییم کلمه تقوا و دستگیره محکم، و ماییم گواهان خداوند و پرچم های او در میان مخلوقاتش، به جهت ما خداوند آسمان ها و زمین را از نابودی نگه می دارد و به (جهت یا وسیله) ما باران می فرستد و رحمتش را منتشر می کند، زمین هرگز از یک نفر از ما خالی نیست یا علنی و یا مخفی، اگر یک روز از حجت خدا خالی باشد ساکنان خود را به لرزه و اضطراب می اندازد، آن گونه که دریا اهل خود را می لرزاند. (۲)

مهم تر از همه، سخنان مفصّلی است که حضرت رضا (علیه السلام) در مسجد جامع مرو، در اوایل ورود به آن جا وقتی خبر اختلاف مردم در مورد امامت به حضرت رسید بیان کرد. حضرت در ابتدا تبسمی نمود و فرمود:

ای عبدالعزیز، این گروه نفهمیدند و با آرای خود فریب خوردند... سپس با بیان این که دین کامل است و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی را پرچم هدایت قرار داد و دین کامل شد، فرمود: آیا این ها ارزش و جایگاه امامت را در امت می دانند تا حق انتخاب داشته باشند؟ جایگاه امامت برتر و شأنش بزرگ تر

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۶۹. این حدیث و امثال آنمی فهماند که بر خلاف توهم برخی، علوم امام (علیه السلام) نه ذاتی است و نه نامحدود بلکه تابع مشیت الهی است.

۲- بحار، ج ۲۳، ص ۳۵ از کمالات الدین. آن چه در این حدیث شریف و احادیث گوناگون دیگر به این مضمون آمده است نشاناز تأثیر عمیق امام در تکوین عالم دارد و

این که ثمره وجود امام (علیه السلام) منحصر در هدایت تشریعی نیست و از همین جا می تواند فایده عظیم وجود حضرت حجت f در عصر غیبت پی برد.

ص: ۷۷

و جایگاهش رفیع تر و دسترسی به آن مشکل تر و عمقش بیشتر از آن است که مردم آن را با عقل خود بیابند یا به آرای خود به آن دسترسی یابند یا امامی را انتخاب کنند...

همانا امامت، جایگاه انبیا و اِراثِ اوصیاست، امامت، خلافت خدا و خلافت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین (علیه السلام) است، امامت، نظام دهنده امور مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است، امامت، پایه اسلام بالنده است... امام، چون خورشید فروزان است که با نور او عالم روشن می شود ولی او در افق است به گونه ای که دست و چشم به او نمی رسد...

امام، آن همدم مهربان و برادر دلسوز و پدر مهربان و پناه مردم در سختی هاست، امام، امین خدا در میان مردم و حجت او بر بندگان و جانشین او در زمین است که مردم را به سوی خدا دعوت می کند و از حریم الهی دفاع می کند.

امام از گناهان پاک و از عیوب به دور است، او به علم مخصوص شده است و از حلم علامت دارد، نظام دین و عزت مسلمانان و خشم منافقان و نابودی کافران است.

امام یکتای روزگار خویش است و هیچ کس و هیچ عالمی همتای او نیست، او بدل و مانند و نظیر ندارد... کیست که بتواند امام را بشناسد و انتخاب کند؟ هرگز، هرگز؛ عقل ها گمراه و فکرها سرگردان و درون ها حیران و چشم ها مانده و بزرگان، کوچک و حکما، متحیر و حلیمان، قاصر و خطیبان، درمانده و اندیشمندان، نادان و شاعران،

وامانده و ادیبان، عاجز و سخنوران، ناتوان هستند از وصف یکی از شئون امام یا فضیلتی از فضایل او... (۱).

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۷۱.

ص: ۷۸

۴. حضرت رضا و امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اشاره

انبوه روایات رسیده از امام رضا (علیه السلام) حکایت از آن دارد که آن حضرت در موارد گوناگون تلاش می کرد تا امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فضایل ایشان را برای مردم معرفی نماید که به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

ص: ۷۹

چهل حدیث از حضرت رضا (علیه السلام) در فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۱. حضرت از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرد که فرمود: یا علی، تو قسمت کننده بهشت و جهنم هستی، در بهشت را می زنی و بی حساب وارد بهشت می شوی. (۱)

۲. از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرد که فرمود: مثل خاندان من میان شما مثل کشتی نوح است، هر که سوار شد، نجات یابد و هر که جا ماند، به آتش انداخته شود. (۲)

۳. از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: خشم خدا و خشم رسول او شدید است بر کسی که خون من را بریزد و مرا در مورد عترت من بیازارد. (۳)

۴. از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: نزدیک است که دعوت حق را پاسخ گویم، من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم یکی بزرگ تر از دیگری است؛ کتاب خدا که ریسمان کشیده از آسمان به زمین است؛ عترت و اهل بیت من، بنگرید که پس از من با آن دو چه می کنید؟ (۴)

۵. از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: حسن و حسین دو سرور جوانان بهشت هستند و پدر آن ها، از آن ها بهتر است. (۵)

۶. از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: وای بر ستمکاران نسبت به خاندان من، گویا آن ها را فردا با منافقان در طبقه زیرین

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶.

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶، ح ۱۰.

۳- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶، ح ۱۱.

۴- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۰، ح ۴۰.

۵- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۲، ح ۵۶.

ص: ۸۰

آتش می بینم. (۱)

۷. از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: هر که من مولای اویم؛ پس علی مولای اوست، خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد؛ کمک کن هر که او را کمک کند و واگذار هر که او را واگذارد. (۲)

۸. از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: یا علی، همانا خداوند متعال تو را و خانواده تو را و شیعه تو را و دوستان دوستان شیعیان تو را آمرزید.... (۳)

۹. از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: یا علی! اگر تو نبودی مؤمنان بعد از من شناخته نمی شدند. (۴)

۱۰. از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: یا علی! سه چیز به تو داده شده که به هیچ کس قبل از تو داده نشده است. حضرت امیر عرض کرد: پدر و مادرم فدایت؛ آن چیست؟ فرمود: پدر زنی مثل من به تو داده شده است و همسری مثل همسر تو و فرزندی مثل حسن و حسین. (۵)

۱۱. از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: پیروان علی همان رستگاران در قیامت هستند. (۶)

۱۲. از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: هر کس خوشحال می شود به آن شاخه یاقوت قرمز که خداوند با دست خود کاشته

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۶، ص ۱۷۷.

۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۷، ص ۱۸۳.

- ۳- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۷، ح ۱۸۲.
- ۴- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۸، ح ۱۸۷.
- ۵- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۸، ح ۱۸۸.
- ۶- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۲، ح ۲۰۱.

ص: ۸۱

است نگاه کند و به آن چنگ زند، باید علی و پیشوایان از فرزندان او را دوست بدارد (یا امام قرار دهد) اینان انتخاب شده ی خداوند عزوجل و برگزیده اویند و از هر گناه و خطایی معصوم هستند. (۱)

۱۳. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: هر که بمیرد و امامی از فرزندان من نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است و به هر آن چه (از کار زشت که) در جاهلیت و اسلام کرده است، گرفتار می شود. (۲)

۱۴. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: هر که می خواهد به دستگیره ی محکم چنگ بزند، به دوستی علی و خاندانم چنگ زند. (۳)

۱۵. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: من و این، - علی (علیه السلام) - روز قیامت همانند این دو هستیم و حضرت میان دو انگشت خویش جمع کرد و ادامه داد: پیروان ما با مایند و هر که مظلوم ما را یاری کند، چنین است. (۴)

۱۶. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: پیشوایان (مردم) از فرزندان حسین (علیه السلام) هستند، هر که اینان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر که اینان را معصیت کند، معصیت خداوند عزوجل را کرده است. ایشانند همان دستگیره محکم و همان وسیله به سوی خداوند عزوجل. (۵)

۱۷. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: من و علی از

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۷، ح ۲۱۱.

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۸، ح ۲۱۴.

۳- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۸، ح ۲۱۶.

۴- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۸، ح ۲۱۵.

۵- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۸، ح ۲۱۷.

ص: ۸۲

یک نور آفریده شده ایم. (۱)

۱۸. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: یا علی تو

برترین انسان هستی و در این جز کافر شک نمی کند. (۲)

۱۹. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: هر که ما اهل

بیت را دوست دارد، خداوند او را روز قیامت ایمن محشور می کند. (۳)

۲۰. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: تو (علی صلی

الله علیه و آله و سلم) از من هستی و من از توأم. (۴)

۲۱. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: یا علی تو

دیون مرا پرداخت می کنی و تویی جانشین من بر اتمم. (۵)

۲۲. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که ایشان در حالی که دست علی (علیه السلام) را گرفته بود، فرمود: دروغ می گوید آن که می پندارد مرا دوست دارد ولی این مرد را دوست ندارد. (۶)

۲۳. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که به علی (علیه السلام) فرمود: از انصار کسی تو را دشمن ندارد مگر آن که، اصل او یهودی است. (۷)

۲۴. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: اولین چیزی که از بنده سؤال می شود، دوستی اهل بیت است. (۸)

۲۵. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: علی را دوست

- ۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۱۹.
- ۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۲۵.
- ۳- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۲۰.
- ۴- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۱.
- ۵- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۰، ح ۲۲۹.
- ۶- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۰، ح ۲۳۱.
- ۷- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۰، ح ۲۳۴.
- ۸- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۲، ح ۲۵۸.

ص: ۸۳

ندارد جز مؤمن و دشمن ندارد جز کافر. (۱)

۲۶. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که به علی فرمود:

دوست تو، دوست من است و دشمن تو، دشمن من. (۲)

۲۷. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: من شهر علم

هستم و علی در آن است. (۳)

۲۸. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: ببندید درهای

ورودی به مسجد را (که مردم از خانه های خویش به اطراف مسجد داشتند) مگر درب

خانه ی علی (۴)

۲۹. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که به علی (علیه السلام)

فرمود: چون من از دنیا بروم، کینه هایی که در سینه های عده ای است بر تو ظاهر می

شود و علیه تو اجتماع می کنند و تو را از حَقِّت منع می کنند. (۵)

۳۰. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: دست علی

دست من است. (۶)

۳۱. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که به علی (علیه

السلام) فرمود: اَمّت من به زودی بعد از من با تو مکر و غدر می کنند و افراد خوب و

بد، از این مسأله پیروی می کنند! (۷)

۳۲. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: هر که علی را

ناسزا گوید، مرا ناسزا گفته است و هر که مرا ناسزا گوید، خداوند

- ۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۳، ح ۲۶۵.
- ۳- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۶، ح ۲۹۸.
- ۴- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۶، ح ۳۰۲.
- ۵- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۶، ح ۳۰۳.
- ۶- - عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۶، ح ۳۰۴.
- ۷- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۶، ح ۳۰۷.

ص: ۸۴

را ناسزا گفته است. (۱)

۳۳. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: وسط بهشت برای من و خاندان من است. (۲)

۳۴. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: منم خزانه علم و علی است کلید آن، هر که خزانه را می خواهد، دنبال کلید باشد. (۳)

۳۵. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: یا علی من از پروردگارم چیزی نخواستم مگر آن که برای تو نیز مثل آن را خواستم جز آن که بعد از من پیامبری نیست؛ منم خاتم پیامبران و تویی خاتم وصیین. (۴)

۳۶. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: یا علی! مردم از درختان گوناگون آفریده شده اند ولی من و تو از یک درخت آفریده شده ایم و منم ریشه ی آن و تویی بدنه آن و حسن و حسین شاخه های آن و شیعیان ما برگ های آن هستند، هر که به شاخه ای از آن چنگ زند، خداوند او را وارد بهشت می کند. (۵)

۳۷. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که خطاب به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: بهشت مشتاق توست و مشتاق عمار و سلمان و ابو ذر و مقداد. (۶)

۳۸. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که به علی (علیه السلام) فرمود: در تو مثلی از عیسی است، نصاری او را دوست داشتند به گونه ای

- ۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۶، ح ۳۰۸.
- ۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۶، ح ۳۱۴.
- ۳- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۷۳، ح ۳۴۱.
- ۴- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۷۲، ح ۳۳۷.
- ۵- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۷۲، ح ۳۴۰.
- ۶- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۶، ح ۳۰۶.

ص: ۸۵

که در محبت او کافر شدند و یهود او را دشمن داشتند به گونه ای که در بغض او کافر شدند. (۱)

۳۹. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: حسن و حسین برترین اهل زمین هستند بعد از من و بعد از پدرشان، و مادر آن دو برترین زنان اهل زمین می باشد. (۲)

۴۰. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: یا علی! تو و دو فرزندم انتخاب شده ی خدا هستید از خلق او. (۳)

- ۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۳، ح ۲۶۳.
- ۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۲، ح ۲۵۲.
- ۳- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۱۸.

ص: ۸۶

۵. حضرت رضا (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام)

از روایات متعدد بر می آید که حضرت رضا (علیه السلام) عنایت داشته است تا یاد و نام مادرشان و فضایل ایشان را برای مردم بازگو نمایند. به برخی از این روایات اشاره می کنیم.

حضرت رضا (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرد که فرمود: دخترم فاطمه، روز قیامت در حالی محشور می شود که با او لباس هایی است رنگین از خون؛ او به پایه ای از پایه های عرش چنگ می زند و عرض می کند: ای دادگر، میان من و قاتل فرزندانم حکم نما. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به خدای کعبه سوگند که خداوند متعال به نفع دخترم داوری می کند و همانا خداوند با خشم فاطمه خشمگین می شود و با رضای او راضی می گردد. (۱)

در روایت دیگری حضرت رضا (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرد که فرمود: فرشته ای نزد من آمد و گفت: ای محمد، خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: من فاطمه را به علی تزویج کردم و دستور دادم درخت طوبی را که در و یاقوت و مرجان بردارد، و اهل آسمان از آن شاد گشته اند، و به زودی از

این دو، دو سرور جوانان بهشت متولد می شود که زینت اهل بهشت هستند. مژده باد تو را یا محمد! که تو برترین، اولین و آخرین هستی. (۲)

حضرت رضا (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرد که فرمود: چون روز قیامت شود، منادی ندا می کند ای مردم! چشم ها را فرو بندید تا فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عبور کند. (۳)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۵.

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶.

۳- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۱، ح ۵۵.

ص: ۸۷

حضرت رضا (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرد که فرمود: من فاطمه را (به علی) تزویج نکردم مگر به جهت دستوری که خداوند در مورد ازدواج او به من داد. (۱)

همچنین از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرد که فرمود: همانا فاطمه پاکدامن بود و خداوند فرزندان او را بر آتش حرام کرد. (۲)

حضرت رضا (علیه السلام) از امام علی (علیه السلام) روایت کرد که فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمود یا علی! مردانی از قریش در مورد فاطمه مرا سرزنش کردند و گفتند ما او را خواستگاری کردیم و تو ما را محروم و او را به علی تزویج کردی، من به آن ها گفتم: به خدا سوگند من شما را محروم نکردم و او را به علی تزویج نکردم، بلکه خداوند متعال شما را محروم و علی را تزویج کرد. پس

جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند - جل جلاله - می فرماید: اگر علی را نمی آفریدم، بر روی زمین، از آدم گرفته تا دیگری برای دخترت فاطمه، همتایی نبود. (۳)

حضرت رضا (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرد که فرمود: من دخترم را فاطمه نامیدم زیرا خداوند عزوجل او و دوستانش را از جهنم جدا کرده است. (۴)

حضرت رضا از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرد که فرمود: همانا خداوند متعال به خشم فاطمه خشم می کند و با رضای او، راضی می شود. (۵)

-
- ۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۲۶.
 - ۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۳، ح ۲۶۴.
 - ۳- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۳.
 - ۴- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۶، ح ۱۷۸.
 - ۵- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۶، ح ۱۷۶.

ص: ۸۸

۶. حضرت رضا و امام حسین (علیه السلام)

اشاره

روایات فراوانی از حضرت رضا (علیه السلام) در مورد سیدالشهداء (علیه السلام) وارد شده است که نشان از عنایت آن بزرگوار به جدش می باشد به ویژه در مورد مسائل زیارت و گریه بر آن حضرت.

گاهی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می فرمود: قاتل حسین بن علی در تابوتی از آتش است و بر اوست نیمی از عذاب اهل دنیا^(۱) و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نمود که فرمود: حسین را بدترین امت می کشد...^(۲)

و حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: چون سر مقدس حسین بن علی (علیه السلام) را به شام بردند، یزید لعنه الله دستور داد سفره ای برای او انداختند، او و اصحابش غذا و آبجو می خوردند، پس از آن سر را در طشتی زیر تخت قرار داد و بر آن بساط شطرنج پهن کردند و یزید علیه اللعنه شطرنج بازی می کرد و به حسین و پدر و جد او - صلوات الله علیهم - بدگویی می کرد و مسخره می نمود و هرگاه هم بازی خود را ضربه ای می زد، سه جرعه آبجو می نوشید.

زیادی آن را کنار طشت، بر زمین می ریخت. هر که از شیعیان ماست باید از نوشیدن آبجو و بازی با شطرنج پرهیز کند، و هر که به آبجو یا شطرنج نگاه کرد حسین را یاد و یزید و آل یزید را لعنت کند تا خداوند گناهان او را بیامرزد، هر چند به عدد ستاره ها باشد.^(۳)

در حدیث دیگری عبدالسلام بن صالح به امام رضا (علیه السلام) گفت: در مورد این حدیث که امام صادق (علیه السلام) فرمود: چون قائم

- ۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۱، ح ۵۰.
- ۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۴، ح ۲۷۷.
- ۳- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۱، ح ۵۰.

خروج کند، فرزندان قاتلان حسین (علیه السلام) را به جهت کارهای پدرانشان می کشد، چه می فرمایید؟ حضرت فرمود: درست است؛ وی گفت: پس این سخن خداوند عزوجل که می فرماید: لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (هیچ کس به گناه دیگری مؤاخذه نمی شود) چه معنایی دارد؟ حضرت فرمود: خداوند در همه سخنان درست فرموده است، ولی فرزندان قاتلان حسین به کار پدرانشان راضی هستند و افتخار می کنند و هر که به چیزی راضی باشد مثل کسی است که آن را انجام داده است، اگر مردی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب به آن راضی باشد، نزد خداوند عزوجل شریک قاتل است... (۱)

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲۱۲/۱، ح ۵.

ص: ۹۰

حضرت رضا (علیه السلام) و زیارت امام حسین (علیه السلام)

- حضرت رضا (علیه السلام) عنایت خاصی به دعوت مردم به زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) و گریه بر حضرت و توجه به ایشان داشته اند که نمونه هایی از آن ذکر می شود.

- حضرت رضا (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام) روایت نمود که فرمود: آن زمانی را که زائران حسین (علیه السلام) در زیارت می گذرانند، از عمرشان حساب نمی شود.

- حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: هر که حسین بن علی (علیه السلام) را با شناخت حق او زیارت کند، از کسانی است که هم صحبت خداوند در بالای عرش او می باشند

و سپس حضرت این آیه را تلاوت نمود: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ. (۱)

– گاهی می فرمود: هر که قبر ابی عبدالله را در کنار فرات زیارت کند، همچون کسی است که خدا را بالای عرش او زیارت کرده است. (۲)

– گاهی نیز می فرمود: هر که قبر حسین (علیه السلام) را زیارت کند، حج و عمره کرده است. راوی پرسید: حَجَّهَ الاسلام از او ساقط می شود؟ فرمود: نه. زیارت امام حسین، حج شخص ضعیف است تا توان یابد به حج بیت الله الحرام برود؛ آیا نمی دانی که خانه خدا را هر روز هفتاد هزار فرشته طواف می کنند و چون شب شود آن ها می روند و گروه دیگر می آیند تا صبح، و همانا قبر

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲۱۲/۱، باب ۵۴، ح ۶.

۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲۱۲/۱، باب ۵۹، ح ۲.

ص: ۹۱

حسین (علیه السلام) نزد خداوند از خانه خدا گرمی تر است و در وقت هر نماز، هفتاد هزار فرشته، مو پریشان و ژولیده و غبار آلود بر او فرود می آیند که تا روز قیامت دیگر نوبت به آن ها نمی رسد! (۱)

– همچنین می فرمود: هر که روز عرفه نزد قبر حسین (علیه السلام) باشد، خداوند او را با دل خنک برمی گرداند. (۲)– (۳)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲۱۲/۱، باب ۶۵، ح ۶.

۲- یا دلش را خنک می گرداند.

۳- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، باب ۷۰، ح ۲.

ص: ۹۲

امام رضا (علیه السلام) و تربت سیدالشهداء (علیه السلام)

مردی می گوید: حضرت رضا (علیه السلام) بسته ی لباسی را از خراسان برایم فرستاد، میان آن ها مقداری خاک بود، به فرستاده حضرت گفتم: این چیست؟ گفت: این خاک قبر حسین (علیه السلام) است، حضرت رضا (علیه السلام) هیچ لباس یا شیئی را نمی فرستد مگر آن که در میان آن، از این خاک قرار می دهد و می فرماید: این خاک امان است با اجازه خداوند. (۱)

و در روایت دیگری وقتی شخصی از بالای سر سید الشهداء تربت قرمز رنگی را برداشت و نزد حضرت رضا (علیه السلام) آورد، حضرت آن را در کف دست مبارک گرفت و بویید؛ سپس گریست به گونه ای که اشک هایش جاری شد و فرمود: این تربت جدّ من است. (۲)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، باب ۹۲، ح ۱.

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، باب ۹۳، ح ۱۱.

ص: ۹۳

امام رضا (علیه السلام) و اهمیت عزاداری بر سیدالشهداء (علیه السلام)

حسن بن فضال گوید: حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: هر که مصایب ما را یاد کند و بر آن چه با ما شده بگرید، در روز قیامت در درجه ما، با ما خواهد بود. و هر که او را به یاد مصایب ما اندازند و بگرید و بگریاند، چشم او نگیرد، آن روز که چشم ها می گرید و هر که در مجلسی نشیند که امر ما در آن زنده می شود، دلش نمیرد. روزی که دل ها می میرد. (۱)

۱- بحار، ج ۴۴، ص ۲۷۸ از امالی صدوق.

ص: ۹۴

اشک های جاری در مصیبت سیدالشهداء (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) فرمود: محرم، ماهی است که اهل جاهلیت، جنگ را در آن حرام می دانستند، (ولی) خون های ما در آن حلال شمرده شد و حرمت ما هتک گردید و فرزندان و زن های ما اسیر گشتند، در خیمه های ما آتش افکندند و هر چه از اثاث بود، غارت شد و برای پیامبر خدا نسبت به ما هیچ حرمتی مراعات نگردید.

إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَّ عَزِيزَنَا؛

همانا روز (مصیبت و قتل) حسین، پلک های ما را (از کثرت اشک) مجروح کرد و اشک ما را سرازیر نمود، عزیز ما را در سرزمین غم و بلا خوار کرد و برای ما تا روز قیامت، غم و بلا به ارث گذارد. فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ؛ (بر همچون حسین باید گریه کنندگان بگریند، همانا گریه بر او گناهان بزرگ را فرو می ریزد).

وقتی ماه محرم می شد، کسی امام رضا (علیه السلام) را خندان نمی دید و غم بر او چیره می گشت تا آن که ده روز می گذشت، روز دهم، روز مصیبت و غم و گریه او بود و می فرمود: این روزی است که حسین صلوات الله علیه در آن کشته شد. (۱)

۱- بحار، ج ۴۴، ص ۲۸۳ از امالی صدوق، مجلس ۲۷.

ص: ۹۵

گریه بر حسین (علیه السلام)

ریان بن شیب گوید: در اول محرم نزد حضرت رضا (علیه السلام) رفتم، فرمود: ای پسر شیب! آیا روزه داری؟ عرض کردم: خیر؛ فرمود: امروز روزی است که زکریا در آن دعا کرد، سپس فرمود: ای پسر شیب، محرم همان ماهی است که اهل جاهلیت در گذشته جنگ و ظلم را به جهت احترام این ماه، حرام می دانستند، ولی این امت، نه حرمت ماه را شناخت و نه حرمت پیامبر خود را؛ در این زمان، فرزندان پیامبر را کشتند و زنان او را اسیر کردند و اثاث او را به غارت بردند، خداوند ایشان را نیامرزد.

«یابن شیب ان کنت باکیاً لشیء فابک للحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) فانه ذبح کما یدبح الکبش» ای پسر! شیب اگر بر چیزی می گریی، بر حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) گریه کن که او را مانند گوسفند سر بریدند، همراه او هجده مرد از خاندان او کشته شدند که در روی زمین مانند نداشتند، آسمان ها وزمین های هفتگانه بر قتل او گریستند، چهار هزار فرشته برای کمک به او نازل شدند و چون

حضرت را کشته یافتند، نزد قبر او ژولیده و غبار آلود، تا قیام قائم خواهند بود و از یاران وی می باشند و شعار آن ها: یا لثارات الحسین (خونخواهان حسین) است.

ای پسر شیب! اگر خوشحال می کند تو را که خداوند عزوجل را بدون گناه ملاقات کنی، حسین (علیه السلام) را زیارت کن. ای پسر شیب، اگر خوشحال می کند تو را که در غرفه های ساخته شده در بهشت با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ساکن شوی، قاتلان حسین را لعنت کن.

ای پسر شیب! اگر خوشحال می کند تو را که ثوابی مثل ثواب

ص: ۹۶

کسی که با حسین شهید گشته است ببری، هرگاه او را یاد کنی بگو ای کاش من با ایشان بودم و به رستگاری بزرگ می رسیدم.

ای پسر شیب! اگر خوشحال می کند تو را که با ما در درجات بلند بهشت باشی، درغم ما غمگین و در خوشحالی ما خوشحال باش و بر تو باد به ولایت ما که اگر مردی سنگی را دوست بدارد (یا ولی خود بگیرد). خداوند او را در قیامت با آن محشور می کند. (۱)

۱- بحار، ج ۴۴، ص ۲۸۶ از امالی صدوق و عیون اخبار الرضا (علیه السلام).

ص: ۹۷

مشکلات عمده ی حضرت رضا (علیه السلام) در زمان امامت

اشاره

امامت حضرت رضا (علیه السلام) از سال ۱۸۳ هجری با شهادت پدر بزرگوارش آغاز شد و بیست سال یعنی تا سال ۲۰۳ هجری طول کشید.

در این مدت، حضرت به تناسب ایام با مشکلات گوناگونی مواجه بود. در آغاز امامت ایشان، مشکل بزرگ و سنگین واقفیه پیش آمد که تا مدت ها جامعه شیعه را به خود مشغول کرد.

ص: ۹۸

مشکل اول: واقفیه و مبارزات حضرت رضا (علیه السلام) با این گروه

مذهب وقف و علت ایجاد آن

بعد از شهادت حضرت کاظم (علیه السلام)، در آن بحران سخت که حکومت وقت، رهبر جامعه را به شهادت رسانده بود و جامعه شیعه در اضطراب به سر می برد، ناگاه یکی از بزرگترین عرصه های امتحان الهی پدید آمد و آن شبهه ی واقفیه بود که سبب انحراف بسیاری از شیعیان و تجزیه و تضعیف ایشان شد؛ سختی و گسترش این شبهه از آن جا بود که مؤسسان این مذهب جعلی، از وکلای حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) و از افراد شناخته شده جامعه شیعه بودند و زمانی که حضرت کاظم (علیه السلام) در زندان هارون گرفتار شد، مردم به ایشان مراجعه می کردند و اموال بسیاری از امام (علیه السلام) نزد آن ها جمع شده بود. بعد از شهادت حضرت کاظم (علیه السلام) برای تصاحب اموال مدعی شدند که موسی بن جعفر (علیه السلام) شهید نشده و زنده است و او همان امام قائم است که بعد از مدتی قیام خواهد کرد!

شیخ طوسی (قدس سره) گوید: اولین کسانی که این مذهب را انتشار دادند سه نفر به نام های علی بن ابی حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی بودند، اینان

به جهت مال دنیا دست به این کار زدند و گروهی مثل حمزه بن بزيع، ابن المکارى و کرام خثعمی و مانند ایشان را با اموال خریدند و آن ها را موافق خود نمودند.^(۱)

۱- الغیبه، ص ۴۲.

ص: ۹۹

یونس بن عبدالرحمن گوید: چون حضرت کاظم (علیه السلام) از دنیا رفت، نزد هریک از کارگزاران حضرت مال بسیاری جمع شده بود، زیاد بن مروان هفتاد هزار دینار، علی بن ابی حمزه سی هزار دینار و همین سبب وقف و انکار شهادت حضرت بود. وقتی من حق را شناختم و مردم را به طرف حضرت رضا (علیه السلام) دعوت می کردم، آن دو نفر (علی بن ابی حمزه و زیاد بن مروان) به من اعتراض کردند و گفتند: اگر غرض تو مال است، ما تو را بی نیاز می کنیم و ده هزار دینار به من پیشنهاد کردند تا ساکت شوم، ولی من به آن ها گفتم: از حضرات صادقین (علیه السلام) روایت است که چون بدعت ها ظاهر شود، بر عهده ی دانشمندان است که دانش خود را ظاهر کنند و گرنه، ایمان از آن ها گرفته می شود و من جهاد در راه خدا را در هیچ حال رها نمی کنم، به این جهت آن ها با من دشمن شدند.^(۱)

۱- الغیبه، ص ۴۳.

ص: ۱۰۰

انحراف بسیاری از شیعیان بر اثر شبهه وقف

شبهه واقفیه به جهتی که ذکر شد در ابتدا بسیار گسترده بود؛ به گونه ای که بسیاری از شیعیان را منحرف کرد و حضرت رضا (علیه السلام) را با مشکلات فراوانی مواجه نمود تا آن که سرانجام با تلاش گسترده حضرت رضا (علیه السلام) و یاران با وفای آن حضرت، کم کم مهار شد و واقفیه رسوا شدند و بسیاری از آن ها که متأسفانه نام بزرگانی چون عبدالرحمن بن حجاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج، حماد بن عیسی، احمد بن محمد بن ابی نصر و حسن بن علی و شاء و... (۱) در میان آن ها برده شده است، به اشتباه خود پی بردند و به حق رجوع کردند.

احمد بن محمد می گوید: حضرت رضا (علیه السلام) با صدای بلند به من فرمود: ای احمد! عرض کردم: بله. فرمود: چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت مردم جهت خاموش کردن نور خدا تلاش کردند ولی خداوند نخواست مگر آن که نور خود را به وسیله امیرالمؤمنین کامل نمود، و چون ابوالحسن (موسی بن جعفر (علیه السلام)) از دنیا رفت، علی بن ابی حمزه و یارانش در خاموشی نور خدا تلاش کردند ولی خداوند اراده کرد که نور خود را کامل کند، همانا اهل حق وقتی کسی به آن ها پیوندد، خوشحال می شوند ولی چون کسی از آن ها جدا شود، بی تابی نمی کنند، زیرا آن ها به کار خود یقین دارند، اما اهل باطل چون کسی به آن ها بگردد خوشحال می شوند و چون از آن ها جدا شود بی تابی می کنند چون در کار خود تردید دارند. خداوند - که عظمتش

۱ - به کتاب های رجالی مثل رجال نجاشی و شیخ طوسی و ابن ابی داود و... مراجعه شود.

بزرگ باد - می فرماید: فمستقرّ و مستودع (۱) یعنی برخی ثابت و برخی ناپایدار) و ابو عبدالله (امام صادق (علیه السلام)) می گفت: پایدار (کسی است که در اعتقاد) ثابت است و ناپایدار (کسی است که ایمان) به او عاریه داده شده است؛ (۲) یعنی از انحراف برخی اصحاب امام کاظم (علیه السلام) نباید متزلزل شد زیرا آن ها ایمانشان عاریه ای بوده است.

۱- الانعام، ۹۸.

۲- بحار، ج ۴۸، ص ۲۶۱.

ص: ۱۰۲

اقدام های حضرت رضا (علیه السلام) در مقابل واقفیه

حضرت تلاش گسترده ای برای دفع این شبهه، و مقابله با این گروه منحرف و خطرناک به کار گرفت، گاهی به بحث با روسای یا طرفداران آن ها می پرداخت و گروهی را با نشان دادن برخی معجزات هدایت می کرد و گاهی به افشاگری در مورد آن ها می پرداخت و خیانت و دروغگویی آن ها را بیان می کرد؛ گاهی شیعه را از همنشینی با آن ها منع می کرد و گاهی آن ها را به شدت مورد لعن و مذمت قرار می داد.

ص: ۱۰۳

مذاکره حضرت رضا (علیه السلام) با سران واقفیه

در روایت است که سه نفر از سران واقفیه به نام های علی بن ابی حمزه و احمد بن سراج و حسین بن هاشم معروف به ابن المکاری نزد حضرت رضا (علیه السلام) آمدند.

علی بن ابی حمزه به حضرت گفت: پدرت چه شد؟ فرمود: از دنیا رفت. پرسید: با مرگ؟ فرمود: آری. گفت: به چه کسی وصیت کرد؟ فرمود: به من. گفت: پس آن امامی که اطاعت او از جانب خداوند واجب است شما یید؟ فرمود: آری.

آن دو نفر دیگر گفتند: خداوند به شما قدرت داده است، حضرت فرمود: وای بر تو، چه قدرتی؟ آیا می خواهید به بغداد روم و به هارون بگویم من امام واجب الطاعه هستم، به خدا که وظیفه من این نیست، آن چه به شما گفتم به این جهت بود که به من خبر رسید شما دچار تفرقه شده اید، خواستم تا سر شما به دست دشمنان نیفتد. علی بن ابی حمزه گفت: شما چیزی را ظاهر کرده ای که هیچ یک از پدران شما علنی نمی کرد و به زبان نمی آورد. حضرت فرمود: چنین نیست، به خدا سوگند که بهترین پدرانم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به زبان آورد وقتی خداوند به او دستور داد تا اقوام نزدیک خود را بیم دهد و او چهل نفر از خاندان خود را دعوت کرد و به آن ها گفت: من فرستاده خدا بر شمایم و آن که بیش از همه تکذیب کرد و به او حمله ور شد، عمویش ابولهب بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن ها فرمود: اگر ابولهب یک خراش به من بزند، من پیامبر نیستم و این اولین نشانه پیامبری من است که برای شما اظهار می کنم. (سپس حضرت رضا (علیه السلام) فرمود) و

ص: ۱۰۴

من نیز می گویم: اگر هارون یک خراش بر من وارد کند، من امام نیستم و این اولین نشانه امامت است که برای شما اظهار می کنم.

علی بن ابی حمزه گفت: ما از پدران شما روایت داریم که کارهای امام (غسل، کفن، نماز و دفن) را جز امام، متوکی نمی شود (یعنی اگر شما امام بودی باید این امور را در مورد پدرت موسی بن جعفر (علیه السلام) انجام می دادی با آن که شما در مدینه بودی

و ایشان در بغداد) حضرت فرمود: آیا حسین بن علی (علیه السلام) امام بود یا نه؟ گفت: آری. فرمود: عهده دار کار او که بود؟ گفت: علی بن الحسین. فرمود: علی بن الحسین کجا بود؟ او که در دست عیدالله بن زیاد گرفتار بود؟ گفت: او مخفیانه آمد و امور پدر را انجام داد و برگشت. حضرت فرمود: اگر علی بن الحسین (که در زندان و اسیر بود) توانست به کربلا بیاید و کارهای پدر را انجام دهد، صاحب این امر - یعنی حضرت رضا (علیه السلام) - نیز می تواند (از مدینه) به بغداد آید و متوکی کار پدر شود و برگردد با این که او در زندان و اسارت نیست...^(۱)

۱- بحار، ج ۴۸، ص ۲۶۱ و اختیارالرجال، ص ۴۶۳.

ص: ۱۰۵

دستور دوری از واقفیه

محمد بن عاصم می گوید: حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: به من خبر رسیده است که با واقفه همنشین هستی. عرض کردم: فدایت شوم من با آن ها همنشین هستم ولی با آن ها هم عقیده نیستم. حضرت فرمود: با آن ها همنشین مباش، خداوند عزوجل می فرماید: در کتاب بر شما نازل شده است که چون شنیدید به آیات الهی کفر می ورزند و مسخره می کنند با آن ها منشینید تا به سخن دیگر پردازند و گرنه شما هم مثل آن ها خواهید بود. و منظور از آیات الهی، اوصیا هستند که واقفیه به آن ها کفر ورزیدند.^(۱)

و این حدیث شریف و مانند آن، درسی است برای پیروان حضرت رضا (علیه السلام) که از همنشینی با کسانی که مخالف دین و یا اهل بیت (علیهم السلام) هستند، پرهیزند و در محافل آن ها شرکت نجویند.

۱- بحار، ج ۴۸، ص ۲۶۴.

ص: ۱۰۶

برخی کرامات حضرت رضا (علیه السلام) برای هدایت شیعیان

شخصی به نام ابن ابی کثیر گوید: بعد از رحلت موسی بن جعفر (علیه السلام) مردم در مورد حضرت رضا (علیه السلام) توقف کردند. من در آن سال به حج رفتم، ناگاه حضرت رضا (علیه السلام) را دیدم در دلم این آیه گذشت: **أَبَشِّرْنا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ**؛ (۱) یعنی آیا پیرو انسانی از خودمان باشیم؟

ناگاه حضرت رضا (علیه السلام) مثل برق جهنده کنار من آمد و (در حالی که از ضمیر من آگاه شده بود) فرمود: به خدا سوگند منم آن انسانی که باید از او پیروی کنی! عرض کردم: از خدا و شما عذرخواهی می کنم، فرمود: تو بخشوده ای. (۲)

در نمونه ای دیگر عبدالله بن مغیره گوید: من واقفی بودم و با همان حال به حج رفتم، کنار خانه خدا به خداوند گفتم: خدایا تو می دانی من در پی چیستم. مرا به بهترین دین هدایت نما. به دنبال آن در دلم افتاد که نزد حضرت رضا (علیه السلام) روم. به مدینه آمدم و کنار در خانه حضرت به خادم گفتم: بگو مردی از عراق کنار در است. ناگاه صدای حضرت را شنیدم که می فرمود: ای عبدالله بن مغیره! بیا داخل. وقتی وارد شدم، که فرمود: خداوند دعايت را مستجاب و تو را به دین خود هدایت کرد. عرض کردم: گواهی می دهم که شمایی حجت خدا و امین او بر خلقش. (۳)

۲- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۸.

۳- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۹.

ص: ۱۰۷

عاقبت برخی از طرفداران واقفیه از زبان حضرت رضا (علیه السلام)

ابراهیم بن یحیی می گوید: حضرت رضا (علیه السلام) به من فرمود: آن بدبخت حمزه بن بزیع چه کرد؟ عرض کردم: آمده است. فرمود: او می پندارد پدرم زنده است، اینان امروز مردّد هستند و فردا با زندقه (کفر) خواهند مرد. (۱)

و حضرت یکی از سران واقفیه یعنی ابن مهران را نفرین کرد و فرمود: خداوند نور قلب تو را ببرد و فقر را در خانه ات داخل کند (۲) و علی بن ابی حمزه رئیس واقفیه را لعنت کرد و او را مشرک ملعون نامید. (۳)

حسن بن علی و شاء (که خود ابتدا مردّد بود و سپس با اعجاز حضرت رضا (علیه السلام) به حق گروید) می گوید: سرورم حضرت رضا (علیه السلام) در مرو مرا خواست و فرمود: ای حسن! امروز علی بن ابی حمزه (در کوفه) مُرد و او را همین ساعت در قبر نهادند، و دو فرشته بر او وارد شدند و از او پرسیدند: خدایت کیست؟ گفت: الله؛ پرسیدند: پیامبرت کیست؟ گفت: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ پرسیدند: ولیّ تو کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب؛ گفتند: بعد از او؟ گفت: حسن، پرسیدند: بعد از او؟ گفت: حسین؛ پرسیدند: بعد از او؟ گفت: علی بن الحسین؛ پرسیدند: بعد از او؟ گفت: محمد بن علی؛ پرسیدند: پس از او؟ گفت: جعفر بن محمد؛ پرسیدند: بعد از او؟ گفت: موسی بن جعفر؛ پرسیدند: پس از او؟ زبانش متزلزل شد؛ با پر خاش به او گفتند: پس از او؟ ساکت شد، پرسیدند: آیا

۱- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۶.

۲- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۱.

۳- - بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۷.

ص: ۱۰۸

موسی بن جعفر تو را به این دستور داد؟ سپس با گرز آتشین ضربه ای بر او زدند که قبرش تا قیامت آتش گرفت!

حسن بن علی و شاء گوید: از نزد حضرت بیرون آمدم و تاریخ آن روز را یادداشت کردم پس از چند روز از کوفه نامه آمد که بطائنی (علی بن ابی حمزه) در همان روز مرده است و در همان ساعت که حضرت فرموده بود، او را در قبر نهاده بودند. (۱)

۱- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۸.

ص: ۱۰۹

مشکل دوم: تأخیر در تولّد حضرت جواد (علیه السلام)

از جمله اموری که امتحان الهی را در زمان حضرت رضا (علیه السلام) برای شیعیان سخت و بهانه معاندان را در مخالفت با ایشان زیاد و ساده دلان را به تحیر وادار می کرد این بود که ولادت حضرت جواد (علیه السلام) به عنوان اولین فرزند پسر ایشان در دهه آخر عمر حضرت، هنگامی که عمر شریفش از چهل سال فراتر بود، اتفاق افتاد، یعنی بیش از ده سال از امامت حضرت که در سن ۳۵ سالگی آغاز شده بود، می گذشت.

همین امر سبب شد تا عده ای بر حضرت رضا (علیه السلام) به جهت نداشتن جانشین خرده بگیرند لذا حضرت رضا (علیه السلام) تأکید می نمود که خداوند به من فرزندی خواهد داد. کلیم بن عمران به حضرت رضا (علیه السلام) گفت: از خداوند بخواه به شما فرزندی عنایت کند، حضرت فرمود: به من فرزندی داده خواهد شد که وارث من است. (۱)

شخصی به بزنطی - از یاران امام رضا (علیه السلام) - گفت: بعد از صاحب تو (حضرت رضا (علیه السلام)) امام کیست؟ از حضرت پرس. وی نزد امام رفت و از ایشان پرسید. حضرت فرمود: امام، (بعد از من) پسر من باشد، سپس اضافه نمود: آیا کسی می تواند بگوید پسر من، و پسر نداشته باشد؟ مدتی بعد حضرت جواد (علیه السلام) متولد شد. (۲)

عقبه بن جعفر به حضرت رضا (علیه السلام) گفت: شما به این سن رسیده ای ولی فرزند نداری؟ حضرت فرمود: صاحب این امر

۱- - بحار، ج ۵۰، ص ۱۵.

۲- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۱ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۲ از کافی و ارشاد مفید.

ص: ۱۱۰

نمی میرد تا جانشین خود را ببیند. (۱)

دیگری به حضرت رضا (علیه السلام) گفت: آیا امامت شما در عمو و دایی می شود؟ فرمود: نه؛ پرسید: در برادر چه؟ فرمود: نه؛ پرسید: پس در کیست؟ (یعنی شما که فرزند ندارید؟) فرمود: در فرزندم؛ با آن که آن روز، فرزندی نداشت. (۲)

و مکرّر از حضرت در این مورد می پرسیدند و ایشان می فرمود: خداوند به من پسری عنایت خواهد کرد. (۳)

حسین بن قیاما که از سران گروهک واقفیه بود، به حضرت رضا (علیه السلام) گفت آیا شما امامید؟ فرمود: بله. گفت: خدا را گواه می گیرم که تو امام نیستی!

در این هنگام حضرت رضا (علیه السلام)، مدتی طولانی سر به زیر انداخت و زمین را خراش می داد، سپس سربلند نمود و فرمود: از کجا دانستی که من امام نیستم؟ گفت: از امام صادق (علیه السلام) روایت است که امام بدون فرزند نیست، در حالی که شما به این سن رسیده ای و فرزند نداری.

حضرت رضا (علیه السلام) دوباره بیش از بار اول سر به زیر انداخت و سپس سربرداشت و فرمود: خدا را گواه می گیرم که روزها و شب ها نمی گذرد تا این که خداوند به من فرزندی عنایت نماید.

راوی گوید: هنوز یک سال نگذشته بود که حضرت جواد (علیه السلام) متولد شد. (۴)

پس از تولد حضرت جواد (علیه السلام) و تحقق پیشگویی حضرت

۱- - بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۵.

۲- بحار، ج ۵۰، ص ۲۱.

۳- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۵.

۴- بحار، ج ۴۹، ص ۳۴.

رضا (علیه السلام) (که خود دو دلیل بر امامت حضرت رضا (علیه السلام) بود)، به ابن قیاما گفتند: آیا این نشانه برای تو کافی نیست؟ وی اعتراف کرد و گفت: به خدا سوگند که این نشانه بزرگی است، اما حدیثی را بهانه کرد و از عقیده انحرافی خود برنگشت. (۱)

به همین جهت است که تولد حضرت جواد (علیه السلام) برای شیعه از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود؛ لذا حضرت رضا (علیه السلام) ایشان را مولود مبارک نامید. شخصی به نام یحیی صنعانی گوید: خدمت حضرت رضا (علیه السلام) در مکه رسیدم؛ دیدم حضرت، برای فرزندش موزی را پوست می گیرد و به او می دهد. عرض کردم: فدایت شوم، آن مولود مبارک همین است؟ فرمود: آری ای یحیی! هذا المولودُ الَّذی لَمْ یُولَدْ فی الْإِسْلَامِ مِثْلُهُ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَکَةً عَلَی شِیعَتِنَا مِنْهُ! یعنی این است آن فرزندی که در اسلام با برکت تر از او برای شیعیان متولد نشده است. (۲)

مؤلف گوید: از سوال ها و اعتراض ها در مورد تولد حضرت جواد (علیه السلام) معلوم می شود که بسیاری از آن افراد نسبت به امام خود و به طور کلی برنامه ی امامان آگاهی کافی نداشته اند. البته فضای نامناسب تبلیغی آن زمان نیز در این ناآگاهی بسیار مؤثر بود و گرنه طبق روایات متعدد، مسأله امامت ائمه (علیهم السلام) و برنامه عملی ایشان و نام های ایشان، همگی از جانب خداوند تعیین، و توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابلاغ شده بود. امام صادق (علیه السلام) فرمود: مسأله وصیت - امامت - از آسمان بر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت نوشته ای نازل شد،

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۶۸.

۲- بحار، ج ۵۰، ص ۳۵.

با آن که هیچ امری به صورت نوشته ی مهر شده به جز وصیت نازل نشد و توسط جبرئیل به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داده شد تا حضرت آن را به علی (علیه السلام) و فرزندان او برساند. آن نوشته مهرهایی داشت و امیرالمؤمنین (علیه السلام) دستور داشت یک مهر را بگشاید و به آن چه در آن است عمل کند، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین کرد. سپس حضرت امام حسن (علیه السلام) نیز به دستورالعمل داده شده عمل کرد و آن را به امام حسین (علیه السلام) داد، چون حضرت مهر را گشود دید نوشته است: با گروهی برای شهادت بیرون برو (قیام کن) آن ها را شهادتی نیست جز با تو، و جان خود را به خداوند عزوجل بفروش. حضرت نیز چنین کرد و آن را به حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) داد؛ چون حضرت آن را گشود، دید نوشته است: سر به زیر انداز و سکوت کن و در خانه بنشین و خدایت را عبادت کن تا مرگ فرا رسد. حضرت نیز آن را انجام داد و سپس آن را به فرزندش محمد بن علی (علیه السلام) داد. چون آن را گشود، در آن نوشته با مردم حدیث بگو و فتوا بده و از هیچ کس جز خداوند عزوجل نترس که کسی به تو دسترسی ندارد، حضرت آن را انجام داد و سپس آن را به پسرش جعفر (علیه السلام) داد؛ چون حضرت مهر را گشود در آن آمده بود با مردم حدیث بگو و فتوا بده و علوم خاندانت را منتشر کن و پدران شایسته ات را تصدیق نما، و از هیچ کس جز خداوند عزوجل نترس و تو در حفظ و امان هستی و این کار برای همه ائمه تا حضرت مهدی ادامه دارد. (۱)

۱- اصول کافی، کتاب الحجّه، ج ۲، ص ۲۸ و بحار، ج ۳۶، ص ۱۹۲، البته متن حدیث با اندک تصرفی ارائه شده است.

مشکل سوم: مسأله ولایت عهدی حضرت رضا (علیه السلام)

این حادثه عجیب و مرموز که توسط مأمون عباسی طراحی شده بود، خود از امتحان های الهی بود که شیعیان به آن مبتلا شدند، چرا که هنوز مدت زیادی از آن همه جنایات و سرکوب های بنی عباس و به ویژه هارون (پدر مأمون) و قتل عام فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و شیعیان و به ویژه شهادت حضرت کاظم (علیه السلام) نگذشته بود که پیشنهاد ولایت عهدی مأمون، همه را متحیر کرد. نفرتی که عموم شیعیان از دستگاه طاغوت و به ویژه هارون الرشید به جهت عداوت با اهل بیت (علیهم السلام) و به شهادت رساندن امام کاظم (علیه السلام) داشتند، باعث شد که این اقدام حضرت رضا (علیه السلام) را نپذیرند و با آن که حضرت را به این کار مجبور کردند اما این کار بی سابقه در نظر عده ای به شدت سؤال برانگیز شد؛ به ویژه که گروه منحرف واقفیه، فرصت را غنیمت شمردند و بر تبلیغات خود افزودند و این گونه بود که افراد ساده لوح و ناآگاه به جای آن که تسلیم امام خویش باشند، زبان به اعتراض گشودند و مکرر به حضرت می گفتند: چرا وارد دربار مأمون شدی؟ و حضرت می فرمود: به همان دلیل که جدّم امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شورا شد.^(۱)

و گاهی در جواب اعتراض یکی از همین معترضان فرمود: پیامبر افضل است یا وصی؟ گفت: پیامبر؛ فرمود: مسلمان برتر است یا مشرک؟ گفت: مسلمان. فرمود: عزیز مصر مشرک بود و

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۱۴۰، شورا، جلسه ای بود که به دستور خلیفه دوم بعد از وی جهت تعیین جانشین وی تشکیل شد و جریان عجیب آن در تاریخ مذکور است.

ص: ۱۱۴

یوسف پیامبر؛ مأمون مسلمان است و من وصی، یوسف خودش از عزیز مصر (آن گونه که قرآن می گوید) خواست تا او را ولایت دهد، ولی من به این کار مجبور شدم. (۱)

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۱۳۶.

ص: ۱۱۵

توطئه ترور حضرت رضا (علیه السلام) به جهت قبول ولایت عهدی

محمد بن زید می گوید: چون مأمون، حضرت رضا (علیه السلام) را ولی عهد خود نمود، یکی از خوارج چاقویی مسموم را آماده کرد و به یاران خود گفت: به خدا سوگند نزد این مرد که می پندارد پسر رسول الله است ولی وارد دربار این طاغوت شده است، می روم و از علت این کارش می پرسیم؛ اگر دلیل قانع کننده ای نداشت، مردم را از او راحت می کنم. با این تصمیم وارد خانه حضرت شد.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: به یک شرط به سؤال تو پاسخ می دهم، قبول داری؟ گفت: چه شرطی؟ فرمود: اگر پاسخ من قانع کننده بود، آن چاقویی که در آستین داری بشکنی و کنار بگذاری!

مرد خارجی که حیران شده بود، همان جا چاقو را درآورد و شکست. سپس گفت: چرا به دربار این طاغوت آمدم؟ با آن که اینان نزد شما کافرند و شما فرزند رسول الله هستی!

حضرت فرمود: به نظر تو، این ها کافرترند یا عزیز مصر و مردم آن کشور؟ آیا نه این است که این ها می پندارند اهل توحید هستند ولی آن ها خداپرست نبودند و خدا را نمی شناختند؟

آیا یوسف بن یعقوب (علیه السلام) پیامبر و پسر پیامبر نبود؟! او به عزیز مصر که کافر بود (آن گونه که در قرآن آمده است) گفت: مرا بر گنجینه های زمین (دارایی مصر) قرار ده که من نگهبانی دانایم. او با فرعون ها همنشین بود و من مردی از فرزندان رسول الله هستم که مرا به این کار مجبور کرده اند و با کراهت پذیرفته ام، تو چه اعتراضی و چه اشکالی بر من داری؟ مرد خارجی با شنیدن

ص: ۱۱۶

این پاسخ کوبنده گفت: اعتراضی بر شما نیست. شهادت می دهم که شما پسر پیامبر خدا و راستگو هستی. (۱)

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۵۵.

ص: ۱۱۷

خبر لوح و نام های ائمه اطهار (علیه السلام)

هنگامی که حضرت باقر (علیه السلام) در بستر شهادت بود، فرزندش حضرت صادق (علیه السلام) را خواست تا او را جانشین خود گرداند، برادر حضرت باقر زید بن علی گفت: اگر در مورد من، همچون حسن و حسین رفتار می کردی بی جا نبود (یعنی مرا جانشین خود می کردی) حضرت فرمود: امانت ها به شباهت ها نیست و خلافت با

روش ها نمی باشد، بلکه این ها اموری است که از قبل در مورد حجت های خداوند عزوجل تصمیم گیری شده است.

آن گاه حضرت، جابر بن عبدالله را صدا زد و به او فرمود: ای جابر، جریان آن صحیفه ای که دیدی بگو. جابر گفت: بله نزد مولایم حضرت فاطمه دختر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتم تا ولادت حسین (علیه السلام) را تبریک گویم، دیدم در دست حضرت صحیفه ای است که می درخشد، عرض کردم: ای سرور زنان! این صحیفه که نزد شماست، چیست؟ فرمود: نام های پیشوایان و امامان از فرزندانم در آن است. (و در روایتی فرمود: این لوحی است که خداوند عزوجل به رسولش داده و در آن است نام پدر و نام شوهر و نام دو پسر و نام های اوصیا از فرزندانم، پدرم این را به من داده است تا مرا خوشحال کند).

گفتم بده تا بینم، فرمود: اگر ممنوع نبود می دادم ولی جز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا وصی او یا خاندان او کسی آن را لمس نمی کند، ولی می توانی به درون آن نگاه کنی .. جابر گوید: نگاه کردم؛ دیدم نوشته است: ابوالقاسم محمد بن عبدالله المصطفی مادرش آمنه، ابوالحسن علی بن ابی طالب المرتضی مادرش فاطمه بنت

ص: ۱۱۸

اسد بن هاشم بن عبد مناف، ابو محمد الحسن بن علی البرّ، ابو عبدالله الحسین بن علی التقی، مادرشان فاطمه دختر محمد ۳، ابو محمد علی بن الحسین العدل مادرش شهر بانو دختر یزدجرد، ابو جعفر محمد بن علی الباقر مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی بن ابی طالب، ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق مادرش امّ فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر، ابو ابراهیم موسی بن جعفر مادرش جاریه ای به نام حمیده، ابوالحسن علی بن موسی الرضا مادرش جاریه ای به نام نجمه، ابو جعفر محمد بن علی الزکی مادرش

جاریه ای به نام خیزران، ابوالحسن علی بن محمد الامین مادرش جاریه ای به نام سوسن، ابو محمد حسن بن علی الرفیق مادرش جاریه ای به نام سمانه که کنیه اش ام الحسن است، ابوالقاسم محمد بن الحسن که محب خداست مادرش جاریه ای است به نام نرجس - صلوات خدا بر همه ایشان باد. (۱)

مؤلف گوید: جریان نوشته مذکور در روایات متعددی وارد شده است و بزرگان شیعه مثل شیخ صدوق رحمه الله، شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ طبرسی، نعمانی، کلینی و دیگران مضمون آن را با تفاوت هایی در کتاب های خویش ذکر کرده اند.

۱- بحار، ج ۳۶، ص ۱۹۳.

ص: ۱۱۹

هجرت تاریخی حضرت رضا (علیه السلام)

حضرت رضا (علیه السلام) به دلیل زیادی نامه ها و مراجعات مکرر مأموران مأمون به ایشان، در حالی که از این سفر کراحت داشت و می دانست که در این سفر بدرود حیات خواهد گفت، برای آن آماده گشت. (۱)

۱- کافی ۲/۲۰۷.

ص: ۱۲۰

وداع از مدینه

حضرت چند بار برای وداع، کنار قبر جدش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و به گونه ای عمل می نمود که کراحت و ناراحتی اش کاملاً آشکار بود. به هنگام وداع با صدای بلند گریه می کرد و چون مردی به نام مَخُول سجستانی به حضرت به جهت سفری که در پیش داشت تهنیت گفت، حضرت فرمود: مرا به حال خود واگذار. من از جوار جدّم خارج می شوم و در غربت از دنیا خواهم رفت.

امام (علیه السلام) هنگام بیرون رفتن از مدینه، تمام خویشان خود را فرا خواند و فرمود: بر من گریه کنید زیرا دیگر به مدینه باز نخواهم گشت! (۱) و حضرت جواد را که کودک کی بود به مسجدالنبی بُرد و در حالی که امام جواد (علیه السلام) قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در آغوش گرفته بود، حضرت رضا (علیه السلام) گفت: ای رسول خدا، او رابه شما سپردم، سپس به همه و کلاً و اصحاب خود فرمود: سخن او را گوش کنید و با وی مخالفت ننمایید و نزد ثقات اصحاب خویش بر امامت و جانشینی وی تأکید کرد. (۲)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲- اثبات الوصیه، ص ۳۴۹، ابنشهر آشوب مناقب، ص ۱۹۶.

در این که مسیر حرکت امام (علیه السلام) از مدینه تا مرو چگونه و از کجا بوده است، اختلافاتی به چشم می خورد مثل آن که آیا حضرت اول به مکه رفته و از آن جا ادامه سفر داده است و یا به کوفه وارد شده است؟

به نظر می رسد مسیر حرکت امام (علیه السلام) به گونه ای تعیین شده بود که مانع از هرگونه تحرکی از سوی شیعیان و علویان گردد؛ لذا طبق برخی روایات بدون آن که وارد کوفه شود، از کنار آن عبور نمود. (۱)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۴۹.

ص: ۱۲۲

دهکده ی نباج

در ادامه مسیر، حضرت به دهکده ی نباج در ده منزلی بصره رسید. ابو حبیب نباجی گوید: در خواب دیدم که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نباج تشریف آورد و وارد مسجد حُجَّاج شد. من خدمت حضرت رسیدم. سلام کردم. مقابل ایشان طبقی از خرما ی صیحانی بود، حضرت مشتی از خرما به من داد، آن ها را شمردم هیچده دانه بود، از خواب بیدار شدم و آن را چنین تعبیر کردم که هیچده سال دیگر عمر خواهم کرد. بیست روز گذشت که به من اطلاع دادند حضرت رضا (علیه السلام) از مدینه آمده و در مسجد نزول کرده اند. به طرف مسجد رفتم دیدم مردم گروه گروه به دیدار حضرت می شتابند. خدمت آن جناب رسیدم؛ دیدم ایشان همان جایی نشسته اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیده بودم و زیر پای حضرت حصیری بود شبیه همان حصیری که زیر پای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

سلم) بود و مقابل وی نیز طبقی بود از خرماى صیحانی؛ سلام کردم، پاسخ داد و مرا طلبید و مشتی از آن خرما به من عطا فرمود، آن ها را شمردم و دیدم به همان اندازه ای است که پیامبر در خواب به من عطا فرموده بود. (۱۸ دانه)

عرض کردم: ای پسر رسول الله، زیادتر به من عطا فرما، فرمود: اگر رسول خدا زیادتر عطا می کرد ما هم زیادتر عطا می کردیم! (۱)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۸/۲، ۴۵۷.

ص: ۱۲۳

اهواز

طبق روایات، حضرت در اهواز بیمار شد. ابوهاشم جعفری با حضرت ملاقات کرد. فصل تابستان و هوا بسیار گرم بود. پزشکی آوردند، حضرت گیاهی را به عنوان دارو به طبیب معرفی کرد و خواص آن را بیان داشت، ولی طبیب اظهار داشت: این گیاه در چنین وقتی یافت نمی شود، حضرت فرمود: مقداری نیشکر بیاورید. طبیب گفت: این از اولی مشکل تر است زیرا حالا وقت نیشکر نیست. حضرت فرمود: نیشکر و آن داروی گیاهی هر دو در همین سرزمین وجود دارد، از آب شادروان بگذرید، کنار آسیاب، مردی سیاه چهره است، از او پرسید. شخصی را فرستادند و به همان آدرس رفت و آن دو را تهیه کرد. وقتی رجاء بن ابی ضحاک (مأمور حرکت حضرت) جریان را شنید، به همراهانش گفت: اگر بیشتر اینجا اقامت کنیم، مردم فریفته او می شوند و از آن جا کوچ کردند. (۱)

به هنگام خروج حضرت از اهواز: کنار پل اربک جعفر بن محمد نوفلی به حضرت عرض کرد: فدایت شوم عده ای می پندارند پدرت زنده است. فرمود: دروغ می گویند، لعنت خدا بر ایشان؛ اگر پدرم زنده بود میراثش قسمت نمی شد و زنانش ازدواج نمی کردند. به خدا سوگند پدرم مرگ را چشید چنان که علی بن ابی طالب چشید. عرض کردم: تکلیف من (بعد از شما) چیست؟ فرمود: بر تو باد بعد از من به پیروی از فرزندم محمد.... و در ادامه فرمود: قبر من و هارون چنین است و دو انگشت خود را به هم چسبانند. (۲)

۱- مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ۴۶۳/۲.

ص: ۱۲۴

حرکت به طرف فارس

حرکت به طرف فارس (۱)

برخی از توقف حضرت در بهبهان (ارجان) و نماز گزاردن در مسجد آن جا خبر داده اند (۲) و در آن شهر قدمگاهی به نام قدمگاه حضرت رضا (علیه السلام) وجود دارد. (۳)

و در ادامه از مسیر یزد و ابرقوه که قدمگاهی در آن جا معروف است و سپس از ده شیر که گویا همان فراشاه (یا اسلامیة جدید) می باشد و هم اکنون جایگاهی به نام قدمگاه در آن معروف است، عبور کردند زیرا علاوه بر قدمگاه مذکور، راه شیراز به یزد از آن مسیر یعنی تفت و اسلامیة که قدمگاه در آن است، می گذرد، قدمگاه اسلامیة از مجموعه بنایی تشکیل شده و عمارت آن بنابر سنگ نوشته ای که در محراب

آن است توسط گرشاسب بن علی در سال ۵۱۲ بنا شده است و در آن زمان به مسجد مشهد علی بن موسی الرضا (علیه السلام) شهرت داشته است این بنا دارای سنگ تاریخی، کتیبه، تزئینات داخلی و یادگارهایی دیگر است. (۴)

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ۱۴۹/۳؛ الارشاد ۲/۲۵۵؛ کافی ۴۰۲/۲ و ۴۰۷.

۲- مرآت البلدان، ج ۱، ص ۳۶۸ ر.ک: جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (علیه السلام).

۳- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ۳۶۸/۱.

۴- جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (علیه السلام)، ص ۱۰۷. مؤلف گوید: اینجانب افتخار دارد که عده ای از بستگان بنده از جمله جد اعلا بنده جناب حجه الاسلام المسلمینسید ابوالقاسم فراشاهی که از معاریف و اعظم آن جا و صاحب کرامات بوده اند به همراه برخی از فرزندان در قدمگاه و اطراف آن مدفون می باشند و همچنین جد این جانب جناب آیه الله سید عبدالحی که از اعظم علمای یزد و حاکم شرع آن جا بوده اند، در شهر یزد در بارگاه امام زاده جعفر مدفون می باشند. رحمه الله علیهم اجمعین.

ص: ۱۲۵

حرکت به طرف خراسان

شیخ صدوق^۵ روایت می کند: حضرت رضا (علیه السلام) در آن خانه ای که در محلّه (غرّه یا قرّه) وارد شدند، دانه بادامی کاشتند که تبدیل به درخت شد و در مدت یک سال بادام داد. مردم باخبر شدند و هر که بیماری می یافت، از آن بادام می خورد و شفا می یافت؛ کسی که چشم درد داشت، یا زن بارداری که زایمانش سخت می شد یا چهارپایی که قولنج می کرد را توسط آن بادام یا شاخه آن معالجه می کردند تا آن که

فردی به نام ابو عمر درخت را برید و بر اثر آن مال و ثروت فراوانش نابود شد، دو فرزندش نیز جهت تعمیر خانه، ریشه درخت را که باقی بود قطع کردند و هر دو مبتلا به بیماری سختی شدند و به فاصله یک سال مردند. (۱)

محدث قمی S از برخی ساربانات کاروان امام (علیه السلام) نقل می کند که همراه ایشان به روستای خود (کَرَنَد یا کرمند اصفهان) که رسیدیم از حضرت خواستم حدیثی را به خط خویش به من مرحمت نماید، حضرت این حدیث را هدیه نمود: **كُنْ مُحِبًّا لِّأَلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كُنْتَ فَاسِقًا وَ مُحِبًّا لِمُحِبِّيهِمْ وَإِنْ كَانُوا فَاسِقِينَ**

یعنی دوستدار آل محمد و خاندان پیامبر باش گرچه فاسق باشی و دوستدار دوستداران آن ها باش، هر چند فاسق باشند. (۲)

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ۳۷۴/۲.

۲- منتهی الامال، ۱۷۷/۲.

ص: ۱۲۶

نیشابور

حضرت در سال ۲۰۰ هجری وارد شهر نیشابور گردید و مردم نیشابور به همراهی ابو یعقوب اسحاق بن راهویه که بزرگ شهر بود تا قریه مؤیدیه که از روستاهای نیشابور بود، به استقبال حضرت رفتند.

ابو یعقوب با آن که پیرمرد بود، افسار ناقه حضرت را به دوش گرفت و تا شهر نیشابور پیاده آمد. (۱) در شهر نیشابور حمامی است که بعدها به حمام رضا (علیه السلام) مشهور

شد، در حمام حوضی بود که از چشمه ای سیراب می شد. حضرت رضا (علیه السلام) در آن حوض غسل نمود و کنار آن نماز گزارد، مردم که این را دیدند، همواره در آن حوض غسل می کردند و از آن به جهت تبرک آب می خوردند و کنار آن حوض نماز می گزاردند و حوایج خود را از خداوند می خواستند و برآورده می شد. شیخ صدوق^۱ گوید: آن چشمه که به کهلان معروف است از آن زمان تاکنون مورد استقبال مردم است و از آب آن شفا می جویند.^(۲)

حضرت رضا (علیه السلام) چند روزی در نیشابور ماندند و در یکی از این روزها به زیارت امام زاده محمد محروق از نوادگان حضرت سجاد (علیه السلام) رفتند. حاکم نیشابوری می گوید: حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: یکی از خاندان ما در این جا مدفون است، به زیارت ایشان می رویم و آن گاه به روضه سلطان محمد محروق در «تلاجرده» تشریف بردند و آن روضه مقدسه را زیارت کردند.^(۳)

۱- خلیفه نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۱۷۷؛ ر.ک: جغرافیای تاریخی هجری امام رضا (علیه السلام)، ص ۱۳۲ تألیف جلیل عرفان منش.

۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ۳۷۶/۲.

۳- تاریخ نیشابور ۱۷/ ر.ک: امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، ص ۸۲

حدیث سلسله الذهب

چون حضرت رضا (علیه السلام) خواستند از نیشابور حرکت کنند، عده ای از اصحاب حدیث از جمله محمد بن رافع و احمد بن حارث و یحیی بن یحیی و اسحاق بن

راهویه، افسار ناچه حضرت را گرفتند و گفتند: تو را به حق پدران طاهرینت سوگند که حدیثی از پدر خویش برای ما بیان نما. و در روایتی نقل شده است ابوزرعه و محمد بن اسلم از حافظان حدیث نبوی به حضرت عرض کردند: ای بزرگ زاده ی بزرگان! ای امام زاده امامان! ای نتیجه پاک و پسندیده و ای خلاصه ی پیامبران!، تو رابه حق پدران پاکیزه و نیاکان بزرگوارت که صورت مبارک خویش را به ما نشان بده و حدیثی از پدران خویش برای ما روایت کن که یادگار شما باشد.

در این هنگام، مرکب حضرت ایستاد، پرده کنار رفت و چشم مسلمانان به جمال مبارکش روشن شد، موی دو طرف سر حضرت همانند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، مردمی که ایستاده بودند (به هیجان آمدند) برخی فریاد می زدند و می گریستند و لباس خود را چاک داده و به خاک می افتادند. برخی افسار مرکب ایشان را می بوسیدند و برخی به طرف حضرت گردن کشیده بودند. مردم در این حال بودند تا ظهر شد و اشک مردم چون نهر جاری بود. بزرگان و قاضیان فریاد زدند: ای مردم گوش کنید و دل بسپارید و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در مورد خاندانش آزرده نکنید، سپس حضرت رضا (علیه السلام) در حالی که ۲۴ هزار قلم آماده نوشتن بود، فرمود:

پدرم، آن بنده شایسته، موسی بن جعفر (علیه السلام) به من خبر داد و

ص: ۱۲۸

فرمود: پدرم جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) به من خبر داد و گفت خبر داد به من ابوجعفر محمد بن علی (علیه السلام) شکافنده ی دانش پیامبران و گفت: خبر داد به من پدرم علی بن الحسین (علیه السلام) سرور عبادت کنندگان و گفت، خبر داد به من پدرم سرور جوانان بهشت حضرت حسین (علیه السلام) و گفت، خبر داد به من علی بن

ابی طالب و گفت شنیدم از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود، شنیدم از جبرئیل که می گفت، خداوند جل جلاله فرمود: منم خدایی که جز من معبودی نیست، مرا عبادت کنید. لا اله الا الله حصنی فمن قالها مخلصاً دخل حصنی ومن دخل حصنی امن من عذابی؛ یعنی لا اله الا الله قلعه من است هر که (با اخلاص) بگوید وارد قلعه ی من شود و هر که وارد قلعه من شود، از عذاب من در امان است.

و چون مرکب ایشان حرکت کرد، حضرت صدا زد: با شرایط آن و من از شرایط آن هستم. (۱)

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳۲ تلفیقی از احادیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴.

ص: ۱۲۹

شفا دادن بیماری در رباط سعد

قافله ای از خراسان به طرف کرمان می رفت که در کوه کرمان مورد دستبرد راهزنان قرار گرفت. ایشان مردی را که فکر می کردند اموال بسیاری دارد، نگه داشتند و مورد شکنجه فراوان قرار دادند تا شاید با دادن مال بسیار، جان خود را خریداری کند. او را میان برف نگه داشتند و دهانش را از برف پر کردند، تا آن که زنی او را از بند رها کرد و موفق به فرار شد اما دهان و زبان او فاسد گشت به گونه ای که نمی توانست سخن بگوید. (مگر با سختی فراوان) در خراسان شنید که حضرت رضا (علیه السلام) در نیشابور است. در خواب دید که کسی به او می گوید پسر رسول خدا در خراسان است، از او درباره ناخوشی خود پرس تا دوائی به تو معرفی کند و شفایابی؛ آن مرد می گوید: در خواب به طرف حضرت رفتم و جریان خود را بازگو کردم. حضرت

فرمود: زیره و آویشن و نمک را با هم بکوب و دو سه مرتبه بر دهان بریز تا خوب شوی!

از خواب بیدار شد، بدون آن که به دستور عمل کند و به کسی اطلاع دهد به طرف نیشابور آمد، کنار دروازه نیشابور به او گفتند: حضرت رضا (صلی الله علیه و آله و سلم) از نیشابور کوچ کرده، در [رباط سعد] می باشد.

نزد حضرت آمد و حاجت خویش را (به زحمت) بیان کرد، حضرت فرمود: مگر من در خواب، به تو یاد ندادم، برو آن دارو را به کار گیر. آن مرد گفت: اگر می شود دوباره بفرمایید، حضرت رضا (علیه السلام) همان دستور را تکرار نمود؛ آن مرد دارو را استفاده کرد و عافیت یافت.

ص: ۱۳۰

ابوحامد احمد بن علی ثعالبی گوید: من از ابو احمد عبدالله بن عبدالرحمن معروف به صفوان شنیدم که می گفت: من آن مرد را دیدم و این جریان را از خود او شنیدم. (۱)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۴۵۸/۲.

ص: ۱۳۱

ده سرخ

حضرت رضا (علیه السلام) در مسیر راه نیشابور به طوس به ده سرخ یا قریه الحمرا رسید. عبدالسلام بن صالح هروی گوید: به حضرت رضا (علیه السلام) عرض کردند ای پسر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! وقت نماز ظهر است. حضرت فرود آمد

و فرمود: آب بیاورید. عرض کردند: آب همراه ما نیست. آن جناب با دستان مبارک زمین را حفر کرد، آب از زمین جوشید به مقداری که ایشان و همراهان وضو گرفتند و اثر آن تاکنون باقی است. (۱)

هنگام عبور از ده سرخ به طرف طوس، حضرت از کوه سنگ تراشان (کوهسنگی) عبور کرد و عرضه داشت: خدایا! این کوه را برکت ده، برای مردم سودمند گردان، غذا را در ظرفی که از این کوه تراشیده می شود مبارک گردان و دستور داد برای تهیه غذا از آن کوه دیگ هایی بتراشند و فرمود: غذای من جز در این دیگ ها پخته نشود. آن حضرت آهسته غذا می خورد و کم تناول می فرمود. از آن روز مردم به آن کوه راه یافتند و ظروف سنگی از آن تراشیدند و خداوند بر اثر دعای حضرت به آن برکت داد. (۲)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۳۷۶/۲.

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۳۷۶/۲.

ص: ۱۳۲

طوس

سپس حضرت رضا (علیه السلام) در ادامه ی سفر، به طوس رسید و در منزل حمید بن قحطبه که باغ بزرگی بود و مقبره هارون در آن جا بود، اقامت کرد. جایی که حضرت بارها درباره آن سخن گفته بود و از دفن شدن خود کنار هارون خبر داده بود. حضرتش چون داخل خانه شد نزد قبر هارون رفت و با دست مبارک خطی به یک طرف قبر کشید و فرمود: این جایگاه، تربت من است، من در این جا به خاک سپرده

می شوم و به زودی خداوند متعال این مکان را محل رفت و آمد شیعیان و دوستان من قرار می دهد. به خدا سوگند اگر شیعه ای مرا زیارت کند و بر من درود فرستد، شفاعت ما اهل بیت و آمرزش و رحمت خداوند بر او واجب می شود.

سپس حضرت، روی مبارک را به قبله کرد، نماز خواند و دعا کرد، آن گاه سر به سجده نهاد که در آن پانصد تسبیح گفت و مراجعت نمود. (۱)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۳۷۷/۲.

ص: ۱۳۳

سرخس

از برخی گزارش ها استنباط می شود که در این شهر حضرت رضا (علیه السلام) را به شدت تحت نظر گرفته بودند و اجازه ملاقات با وی را به کسی نمی دادند. در گزارش زیر از منزل حضرت به زندان تعبیر شده است.

عبدالسلام بن صالح گوید: به در خانه ای که حضرت رضا (علیه السلام) در سرخس در آن جا حبس (زندانی) بود، آمدم، از نگهبان اجازه خواستم وی گفت: نمی شود، گفتم: چرا؟ گفت: چون ایشان در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و سپس اندکی از کیفیت عبادت حضرت گفت، به او گفتم: از حضرت بخواه وقتی برای ملاقات به من بدهد، رفت و از حضرت اجازه گرفت. وارد شدم دیدم حضرت در جای نماز نشسته و متفکر بود؛ عرض کردم: ای پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)! این چیست که مردم از شما نقل می کنند؟ فرمود: چه چیزی؟ عرض کردم: از شما نقل می کنند که فرموده اید: مردم بندگان ما هستند!

حضرت فرمود: اللهم فاطر السماوات والارض عالم الغيب. ای اباصلت! تو شاهی که من هرگز چنین نگفته ام، و از هیچ یک از پدران خود (نیز) نشنیده ام و تو می دانی آن ستم ها را که از این امت بر ما وارد شده است، این سخن ها نیز از همان ستم هاست. سپس فرمود: ای عبدالسلام، اگر آن طور که می گویند مردم مخلوق ما باشند، ما آن ها را به طرف چه کسی دعوت می کنیم؟

عرض کردم: ای پسر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) راست می گویی. حضرت

ص: ۱۳۴

فرمود: ای عبدالسلام، آیا تو آن چه را که خداوند متعال برای ما از ولایت و امامت واجب کرده است منکری، آن گونه که دیگران انکار می کنند؟ عرض کردم: معاذالله! بلکه من به ولایت و امامت شما اعتراف می کنم. (۱)

به هر حال زندانی شدن حضرت رضا (علیه السلام) در سفر به مرو با توجه به نقشه مأمون برای ولایت عهدی و تجلیل های ظاهری وی و سفارشات او در احترام حضرت، بعید می نماید و این امکان وجود دارد که راوی، از برخی محدودیت هایی که برای حضرت در نظر گرفته شده بود، به زندان تعبیر کرده باشد. یا آن گونه که برخی احتمال داده اند این حادثه در سفر بعدی یعنی هنگام بازگشت حضرت از مرو که سیاست های مأمون تغییر کرده بود، رخ داده باشد.

به هنگام خروج حضرت رضا (علیه السلام) از سرخس، احمد بن عبید می گوید: جدّم می گفت، من مأمور خدمتگزاری به حضرت در نیشابور بودم و تا یک منزل بعد از سرخس حضرت را مشایعت کردم و در نظر داشتم تا مرو نیز وی را همراهی کنم؛ یک منزل پس از سرخس، حضرت سر از کجاوه بیرون آورد و فرمود: ای بنده خدا برگرد،

تو وظایف خود را درباره ما انجام دادی و با ما به خوبی معاشرت کردی و مشایعت اندازه معینی ندارد. (یعنی به ثواب رسیدی). (۲)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۷/۲، ۴۲۶.

۲- آثار و اخبار امام رضا (علیه السلام)، ... ک: جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (علیه السلام) ص ۱۵۱.

ص: ۱۳۵

مرو

حضرت رضا (علیه السلام) سرانجام پس از تحمل چهار ماه سفر در نیمه اول سال ۲۰۱ (ه. ق) وارد مرو، مرکز حکومت مأمون شد. (۱) هنگام ورود امام به مرو، مردم با شور و احساسات فراوان مقدم امام را گرامی داشتند به گونه ای که مرو تا آن روز چنان شادی و هیجانی به خود ندیده بود. انبوه جمعیت تا بیرون شهر به استقبال آمده بودند. امام (علیه السلام) پس از عبور از میان صفوف فشرده مردم در منزلی که نزدیک قصر حکومتی برای ایشان آماده شده بود، مستقر گردید. (۲)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۱۴۹/۲.

۲- الارشاد، ج ۲ ص ۲۵۰.

ص: ۱۳۶

جریان ولایت عهدی

پس از آن که حضرت رضا (علیه السلام) با اصرار مأمون و نامه های مکرر او و نپذیرفتن عذرهایی که حضرت رضا (علیه السلام) بیان می کرد، در سال ۲۰۱ وارد مرو شد، مأمون ابتدا به ایشان پیشنهاد خلافت داد و به حضرت گفت: ای پسر رسول خدا، من فضل و علم و زهد و تقوا و عبادت شما را می دانم و شما را از خودم به خلافت شایسته تر می دانم.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: من به عبودیت خداوند عزوجل افتخار می کنم و با زهد در دنیا، امید نجات از شر آخرت را دارم، و با دوری از حرام ها، امید دستیابی به سودها را دارم و با تواضع در دنیا، امید بلندی نزد خداوند عزوجل را دارم. مأمون گفت: نظر من این است که خودم را از خلافت عزل کنم و آن را برای شما قرار دهم و با شما بیعت کنم!

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: اگر این خلافت حق توست و خداوند برای تو قرار داده است، جایز نیست لباسی را که خداوند به تو پوشانده است از تن خود بیرون کنی و برای دیگری قرار دهی و اگر خلافت حق تو نیست، جایز نیست برای تو، چیزی را که برای تو نیست، به من دهی.

مأمون گفت: ای پسر رسول خدا! باید این امر را قبول کنی. حضرت فرمود: من از روی اختیار هرگز این کار را نمی کنم.

مدت ها مأمون اصرار می کرد تا این که از پذیرش حضرت مأیوس شد و به حضرت گفت: اگر خلافت را نمی پذیری و نمی خواهی من با تو بیعت کنم، ولیعهد من باش تا بعد از من خلافت برای شما باشد.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند که پدرم از پدرانیش و آنها از امیرالمؤمنین از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به من خبر داد که من قبل از تو از دنیا می روم در حالی که با سمّ مظلومانه کشته می شوم و ملائکه آسمان و زمین بر من می گریند و در سرزمین غربت کنار هارون الرشید دفن خواهم شد.

مأمون گریست و گفت: ای پسر رسول خدا، چه کسی تو را می کشد یا می تواند به شما گزند برساند با این که من زنده ام؟

حضرت فرمود: اگر بخوام می گویم که چه کسی مرا می کشد.

مأمون گفت: ای پسر رسول خدا! غرض شما از این سخن آن است که کار را بر خود سبک کنی و از گردن خود باز گردانی تا مردم بگویند شما در دنیا زاهد هستی!

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند از آن وقتی که خداوند عزوجل مرا آفرید، دروغ نگفته ام و هرگز به خاطر دنیا، از دنیا زهد نورزیده ام و من می دانم که منظور تو چیست.

مأمون گفت: منظور من چیست؟ حضرت فرمود: آیا به واقع در امان هستیم؟ مأمون گفت: تو در امانی؛ حضرت فرمود: تو می خواهی مردم بگویند علی بن موسی نسبت به دنیا بی رغبت نبود بلکه این دنیا بود که به او رغبتی نداشت؛ نمی بینید که ولایت عهدی را قبول کرد تا به خلافت برسد.

در این هنگام مأمون خشمگین شد و گفت: تو همواره مرا با آن چه ناراحت می کند، مواجه می کنی و از خشم من در امان گشته ای. به خدا سوگند یاد می کنم که یا ولایت عهدی را می پذیری و گرنه تو را مجبور می کنم و اگر انجام ندهی گردنت را خواهم زد. حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: خداوند عزوجل مرا نهی کرده

است از این که با دست خویش، خودم رابه هلاکت اندازم، اگر این چنین است، هرچه می خواهی انجام ده، من می پذیرم به این شرط که هیچ کس را نصب نکنم و کسی را عزل ننمایم و هیچ قانون و روشی را تغییر ندهم و در این کار از دور مشورت دهنده باشم.

مأمون این شرایط را پذیرفت و حضرت را ولی عهد خود کرد. (۱)

در برخی روایات آمده است که حضرت گفت: خدایا، تو مرا از این که خود را به هلاکت اندازم، نهی کرده ای؛ اگر ولایت عهدی او را نپذیرم، از جانب او در چند قدمی مرگ قرار می گیرم؛ من مجبور و مضطر شدم... خدایا هیچ عهدی جز عهد تو نیست، هیچ ولایتی نیست جز از جانب تو، مرا برای برقراری دین خودت و زنده کردن سنت پیامبرت موفق گردان؛ تویی مولا و یاور، و تو نیکو مولا و یآوری هستی. و سپس در حالی که گریان و غمگین بود، با شرایط ذکر شده ولایت عهدی را پذیرفت. (۲)

پس از آن که حضرت رضا (علیه السلام) ولایت عهدی را به این صورت پذیرفت، مأمون دستور داد تا فرماندهان و قضات و مستخدمان و فرزندان عباس همگی بیایند و بیعت کنند و برای این کار، اموال بسیاری خرج کرد تا فرماندهان را راضی نمود مگر سه نفر از فرماندهان به نام های جلودی، علی بن عمران و ابن موسی (یا ابو یونس) اینان با حضرت رضا (علیه السلام) بیعت نکردند و مأمون آن ها را زندانی کرد.

مراسم بیعت باشکوه هرچه بیشتر برگزار شد و به نام حضرت سکه زدند و بر منبرها برای ایشان خطبه خواندند.

۱- بحار، جلد ۴۹، ص ۱۲۸.

۲- بحار، ج ۲۹، ص ۱۳۱.

ص: ۱۳۹

وفای به شرط

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: روزی مأمون به من گفت: ای ابالحسن! ای کاش نامه ای به برخی از فرمانبرداران خود در این منطقه هایی که بر ما فاسد شده است می نوشتی، (یعنی از شورشیان طرفدار خودت می خواستی دست از شورش بردارند).

من گفتم: ای امیر، اگر به شرایطی وفا کنی که با آن شرایط من وارد این امر شدم به این که امر و نهی نکنم و کسی را عزل و نصب نکنم من نیز وفا می کنم.

این ولایت عهدی برای من نعمتی نیفزود، من در مدینه بودم و دست خط من در شرق و غرب نافذ بود، من در مدینه بر چهارپای خودم سوار می شدم و در کوچه ها عبور می کردم و هیچ کس در آن جا عزیزتر از من نبود، هیچ کس در آن جا از من حاجتی که بتوانم برآورده کنم، درخواست نمی کرد مگر این که آن را برآورده می کردم. مأمون گفت: من به آن شرایط وفادار خواهم بود.^(۱)

۱- بحار، جلد ۴۹، ص ۱۵۵ از کافی.

ص: ۱۴۰

مأمون عباسی و اهداف شوم وی

مأمون عباسی؛ نامش عبدالله پسر هارون الرشید مادرش کنیزی نازیبا بود به نام مراجل که در دربار هارون خدمت می کرد. مأمون در سال ۱۷۰ هجری یعنی سال خلافت پدرش متولد شد و در سال ۲۱۸ هجری قمری یعنی پانزده سال بعد از حضرت رضا (علیه السلام) در ۴۸ سالگی درگذشت.

مادرش بعد از تولد مأمون ازدنیا رفت و هارون او را به جعفر بن یحیی برمکی سپرد تا تربیت شود، مربی وی فضل بن سهل بود که به ذوالریاستین شهرت داشت و بعدها وزیر مأمون گردید و توسط وی نیز در حمام سرخس کشته شد.

مأمون برعکس امین، زندگی پرتلاش و به دور از رفاه داشت و در علوم و فنون گوناگون تبحر یافت و از همه ی خلفا در فقه و کلام آگاه تر بود.

حضرت علی (علیه السلام) در پیشگویی های خویش در مورد خلفای بنی عباس درباره وی فرمود: هفتمین آن ها دانشمندترین آن ها خواهد بود. (۱)

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۶.

ص: ۱۴۱

مشکلات مأمون

واضح است که مأمون از نظر اعتقادی و روحی به گونه ای نبود که امر خلافت را به دیگری واگذار کند؛ چراکه در راه به دست آوردن آن تلاش کرده و برادرش امین را کشته بود و دیگر حوادث نیز به خوبی این مسأله را تأیید می کند، بنابراین باید علت پیشنهاد خلافت و یا ولایت عهدی و اصرار بر آن را به حساب سیاست و نقشه های

زیرکانه وی گذاشت و دلیل اصلی را مشکلات پیش روی او دانست که می پنداشت برای گریز از آن ها و حفظ حکومت خویش، چاره ای جز پیشنهاد ولایت عهدی ندارد.

مشکلات فرا روی مأمون چنین بود:

۱. وی نزد مردم و به ویژه عباسیان یک شورش به حساب می آمد که برخلاف وصیت هارون، قیام کرد و برادر خود امین را که رسماً خلیفه بود، به قتل رساند.
۲. از نظر اصالت خانوادگی، دارای اصالت کافی نبود. زیرا مادرش کنیزکی بود از غیرعرب و به دور از تشخص اجتماعی، بر خلاف امین که مادرش زبیده هاشمی، بانویی فرهیخته به حساب می آمد.
۳. اطرافیان مأمون اغلب ایرانی بودند و اعراب و به ویژه بنی عباس به حکومت اینان راضی نبودند.
۴. علویان که در ایران به ویژه خراسان نفوذ بسیار داشتند و از بنی عباس و به ویژه پدر مأمون که دست او به خون بسیاری از علویان آلوده بود، ناراضی بودند، در مناطق مختلف دست به

ص: ۱۴۲

شورش می زدند؛ در کوفه ابوالسرایا، در بصره، زید بن موسی، در مکه و حجاز محمد بن جعفر، در یمن، ابراهیم بن موسی، در مدینه، محمد بن سلیمان، در واسط، جعفر بن زید بن علی، در مداین محمد بن اسماعیل و....

۵. مأمون از نفوذ حضرت رضا (علیه السلام) در میان شیعیان و ایرانیان که طرفدار ایشان بودند، بسیار نگران بود و می خواست به گونه ای حضرت را زیر نظر داشته باشد.

وی به منظور کنترل اوضاع و حل مشکلات فکر کرد با ولایت عهدی حضرت رضا (علیه السلام) می تواند بخش عمده مشکلات خود را با کنترل شورش های علویان و مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش و جلب رضایت ایرانیان برطرف کند. این کار برای او چند فایده داشت:

۱. خاموش کردن شورش علویان

۲. مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش با ورود حضرت رضا (علیه السلام) به دربار

۳. جلب نظر ایرانیان که طرفدار علویان بودند

۴. زیر نظر گرفتن حضرت رضا (علیه السلام) و ایمن شدن از اقدامات احتمالی حضرت

۵. کاستن از وجهه حضرت رضا (علیه السلام) با درگیر ساختن ایشان در مشکلات حکومت و مخدوش نمودن وجهه معنوی حضرت، با ارائه چهره ای دنیا طلب از ایشان.

حضرت رضا (علیه السلام) بعد از آن که به اجبار تن به ولایت عهدی داد، به گونه ای عمل نمود که نقشه شوم مأمون علیه خود او تمام شد و مأمون را از کرده خویش پشیمان نمود. اقدامات

ص: ۱۴۳

حضرت را می توان در موارد ذیل خلاصه کرد.

۱. عدم پذیرش ولایت عهدی تا مدت ها به گونه ای که مأمون حضرت را مجبور کرد.

۲. مشروط کردن قبول ولایت عهدی به عدم دخالت در حکومت

۳. فعالیت گسترده علمی و فرهنگی در جهت ترویج مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

۴. اظهار قدرت ولایت و امامت با ارائه کرامات روشن

۵. اعتراض مکرر به مأمون و آراء او در مواقع گوناگون.

ص: ۱۴۴

نماز عید فطر

یکی از حوادث مهم در دوران ولایت عهدی حضرت رضا (علیه السلام)، حرکت امام به جهت برگزاری نماز عید فطر است. مأمون عباسی از حضرت خواست تا ایشان مراسم عید فطر و خواندن نماز و خطبه را بر عهده بگیرد.

حضرت رضا (علیه السلام) به او فرمود: میان من و تو شرایطی بود که این کار را پذیرفتم (یعنی من شرط کردم که در کار حکومت دخالت نکنم) مأمون گفت: من فقط می خواستم دل مردم و لشکریان و خدمتگزاران مطمئن شود و از آن چه خداوند شما را به آن برتری داده است آگاه شوند؛ و آن قدر اصرار کرد تا آن که حضرت فرمود: اگر مرا معاف داری نزد من محبوب تر است و گرنه آن گونه که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) (برای نماز عید) خارج می شدند، می روم.

مأمون گفت: هر طور که دوست داری بیرون بیا.

هنگام صبح وقتی مردم متوجه شدند که حضرت رضا (علیه السلام) برای نماز عید خارج می شود، انبوه جمعیت از زن و مرد و جوان و پیر، کوچه ها و پشت بام ها را پر کرده بودند؛ فرماندهان نیز در خانه حضرت آمده بودند، هنگام طلوع خورشید، حضرت رضا (علیه السلام) غسل کرد و در حالی که عمامه ای سفید بر سر گذاشته و گوشه ای از آن را بر سینه و گوشه ای را میان دو کتف انداخته و دامن به کمر زده بود، برخاست و به طرفداران نیز فرمود: همان گونه که من انجام دادم انجام دهید، سپس در حالی که عصایی در دست داشت، با پای برهنه بیرون آمد، سر به آسمان بلند نمود

ص: ۱۴۵

و چهار تکبیر گفت به گونه ای که پنداشتیم هوا و دیوارها به حضرت پاسخ می دهند. فرماندهان و مردم که بهترین لباس ها را پوشیده بودند، همین که حضرت و اطرافیان را به آن شکل دیدند از اسب ها فرود آمدند و کفش ها را درآوردند. در روایتی آمده است: برخی به زحمت و با کارد کفش یابندهای آن را می بریدند؛ (۱) حضرت کنار درب ایستاد و با صدای بلند گفت: الله اکبر علی ما هدانا.... حاضرین نیز گفتند، صدای گریه و فریاد جمعیت، شهر مرو را به لرزه درآورده بود، حضرت حرکت کرد و بعد از هر ده قدم می ایستاد و سه تکبیر می گفت به گونه ای که گویی آسمان و زمین به ایشان پاسخ می دادند. فضل بن سهل - وزیر و فرمانده سپاه مأمون - به وی گفت: اگر (حضرت) رضا با این روش به نماز رود، مردم شیفته ی او شده، فریب خواهند خورد، بهتر است از ایشان بخواهی برگردد، مأمون شخصی را فرستاد و از حضرت خواست برگردد. و حضرت کفش خود را پوشید و برگشت. (۲)

۲- اصول کافی، کتابالحجه، ج ۲ ص ۴۰۷.

ص: ۱۴۶

داستان دعبل

دعبل بن علی خزاعی از شعرای معروف زمان حضرت رضا (علیه السلام) است. وی در مرو نزد حضرت آمد و گفت: ای پسر رسول خدا! درباره شما قصیده ای گفته ام و سوگند خورده ام قبل از شما آن را برای کسی نخوانم.

حضرت فرمود: بیاور. دعبل شروع کرد به خواندن قصیده معروف خود که ابتدای آن این است:

مدارس آیات خلت عن تلاوه

و منزل وحی مقفر العرصات

یعنی: مدرسه های آیات الهی از تلاوت، خلوت مانده و محل نزول وحی، کساد و بی رونق شده است؛ تا آن که پس از بیان مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) و محرومیت ایشان از حقوق خویش گفت:

اری فیئهم فی غیرهم متقسماً

و ایدیهم من فیئهم صفرات

یعنی: می بینم که غنایم ایشان در میان دیگران تقسیم می شود ولی دست های ایشان از آن خالی است.

در این هنگام حضرت رضا (علیه السلام) گریست و فرمود: ای خزاعی، راست گفتی، و دعبل ادامه داد تا رسید به این شعر:

لقد خفت فی الدنيا و ایام سعيها

و انی لا رجوا الأمنَ بعد وفاتی

یعنی: من در دنیا و دوران آن، هراسناک بودم، ولی امیدوارم که بعد مرگ در امان باشم.

ص: ۱۴۷

حضرت رضا (علیه السلام) به او فرمود: خداوند تو را در آن هراس بزرگ در امان دارد. سپس دعبل به پراکندگی قبور اهل بیت (علیهم السلام) اشاره کرد تا رسید به این شعر:

و قبر ببغداد لنفس زکیّه

تضمّنها الرحمان فی الغرفات

یعنی: و قبری - از اهل بیت (علیهم السلام) - در بغداد است (یعنی قبر حضرت کاظم (علیه السلام)) برای روحی پاکیزه که خداوند در غرفه ها (ی بهشتی) او را جای داده است.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: آیا دو بیت به این مقطع اضافه کنم تا قصیده ات، کامل شود؟

دعبل گفت: آری ای پسر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم). حضرت فرمود:

و قبر بطوس یا لها من مصیبه

توقّد بالاحشاء فی الحرقات

الی الحشر حتی یبعث الله قائماً

یفرّج عنا الهمّ و الكربات

یعنی و قبری در طوس است، چه مصیبتی که در دل ها آتش می زند، آتشی که تا قیامت بر افروخته است؛ تا آن که خداوند، قائم را برانگیزد و او ما را از غم و غصه ها نجات دهد.

دعبل گفت: ای پسر رسول الله، این قبری که در طوس است، قبر کیست؟ حضرت فرمود: قبر من است، روزها و شبها تمام نمی شود تا آن که طوس محل رفت و آمد شیعیان و زایران من خواهد شد؛ بدان هر که مرا در غربتم در طوس زیارت کند، درجه من است در روز قیامت، در حالی که آمرزیده است.

ص: ۱۴۸

هدیه حضرت رضا (علیه السلام) به دعبل

چون دعبل از خواندن قصیده خود فارغ شد، حضرت رضا (علیه السلام) به او فرمود، بماند و خود داخل خانه شد. مدتی بعد، خدمتکار حضرت یکصد دینار رضوی (که به نام حضرت رضا (علیه السلام) زده شده بود) آورد و به دعبل گفت: مولایم می گوید این ها را مخارج (سفر) خود قرار ده.

دعبل گفت: به خدا من برای این نیامدم و قصیده ام را برای طمع نگفته ام و کیسه پول را پس داد و از حضرت تقاضا کرد یکی از لباس های خود را به او دهد تا تبرک جوید.

حضرت رضا (علیه السلام) لباس را همراه کیسه پول برای او فرستاد و به خدمتکار فرمود: به او بگو، این کیسه را بگیر که به زودی به آن نیازمند می شود و ردّ مکن.

دعبل آن لباس و کیسه پول را گرفت و با قافله ای از مرو حرکت کرد، در فرهان، راهزنان قافله را غارت کردند و اهل قافله از جمله دعبل را اسیر کردند.

راهزنان مشغول تقسیم اموال بودند و یکی از آن ها این شعر را خواند:

اری فیئهم فی غیرهم متقسماً

و ایدیهم من فیئهم صفرات

یعنی: می بینم که غنایم ایشان در دست دیگران تقسیم می شود ولی دست ایشان از غنایم خویش خالی است (و این همان شعری بود که دعبل سروده بود!)

دعبل از او پرسید: گوینده شعر کیست؟ گفت: مردی از خزاعه

ص: ۱۴۹

به نام دعبل بن علی. دعبل گفت: دعبل منم.

مرد راهزن، جریان را به رئیس خود گفت. رئیس آن ها نزد دعبل آمد و گفت: دعبل تویی؟ گفت: آری. گفت: قصیده ات را بخوان. دعبل خواند و رئیس راهزنان دستور داد تا دعبل و همه قافله را آزاد کنند و اموال آن ها را به احترام دعبل پس دهند.

ص: ۱۵۰

دعبل به سفر خود ادامه داد تا به قم رسید، اهل قم از دعبل خواستند که قصیده خود را بخواند. او گفت: در مسجد جامع جمع شوید و چون جمع شدند، قصیده را خواند. مردم قم مبلغ زیادی از مال و متاع به او صله دادند. تا آن که خبر پیراهنی که حضرت رضا (علیه السلام) به دعبل داده بود، به اهل قم رسید. از او خواستند که آن لباس را به هزار دینار به آن ها بفروشد، اما دعبل نپذیرفت؛ گفتند: مقداری از آن را به هزار دینار بفروش، او نپذیرفت و از قم حرکت کرد.

در یکی از روستاهای شهر، عده ای از جوانان عرب، لباس را از او گرفتند. دعبل به قم آمد و از آن ها خواست تا لباس را به او برگردانند. جوان ها نپذیرفتند و حتی به دستور بزرگان شان نیز گوش ندادند و به دعبل گفتند: لباس را نمی دهیم، هزار دینار پول آن را بگیر؛ دعبل اول نپذیرفت ولی چون ناامید شد، درخواست کرد تا مقداری از آن را به او دهند. آن ها پذیرفتند و مقداری از لباس را با هزار دینار به او دادند.

دعبل به وطن خود آمد، ولی دید که دزدها همه اثاث منزل را ربوده اند. او آن صد دیناری را که حضرت رضا (علیه السلام) به او داده بود، به شیعیان فروخت و آن ها هر دینار را به صد درهم خریدند و ده هزار درهم به دست آورد و این سخن حضرت را به یاد آورد که فرمود: به زودی به پول ها نیاز پیدا خواهی کرد.

ص: ۱۵۱

پیراهن شفا بخش

دعبل کنیزی داشت که خیلی به او علاقه داشت؛ کنیز او چشم درد سختی گرفت. پزشکان گفتند چشم راست او قابل معالجه نیست و از دست رفته است، اما برای معالجه چشم چپ او تلاش می کنیم شاید بهبودی یابد.

دعبل بسیار غمگین شد و بی تابی کرد تا آن که به یاد آن تکه لباس حضرت افتاد؛ آن را به چشمان کنیزش مالید و اول شب آن را به پیشانی وی بست. چون صبح شد، چشم های آن کنیز به برکت حضرت رضا (علیه السلام) از اول نیز سالم تر شده بود.^(۱)

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶۷، بحار، ج ۴۹، ص ۲۳۸.

ص: ۱۵۲

ناکامی و مشکلات مأمون و سیاست جدید او

پس از جریان ولایت عهدی حضرت رضا (علیه السلام)، مأمون با مسائلی مواجه شد که آن را پیش بینی نمی کرد، به گونه ای که خود در دام هایی که برای حضرت رضا (علیه السلام) تدارک دیده بود گرفتار شد؛ این مسائل عبارت است از: حضور امام رضا (علیه السلام) در محافل علمی و مباحثات حضرت با بزرگان یهود و نصاری و دیگر ملّت ها و پیروزی قاطع ایشان بر آن ها که سبب انتشار مراتب علم و تقوا و معنویت و اخلاق ستوده ایشان در میان مردم شده بود؛ اقدامات گوناگون حضرت در موارد مختلف که نشان از عدم اعتماد و اعتقاد به دستگاه حاکمه داشت، کدورت بنی عباس و بزرگان ایشان نسبت به مأمون که خلیفه وقت یعنی امین را کشته و مهم تر آن که حضرت رضا (علیه السلام) را ولی عهد خود کرده بود که این امر زمینه انتقال حکومت را از بنی عباس به علویون فراهم می کرد و به دنبال آن نارضایتی هایی از طرف

عباسیان نمودار شد که نمونه مهم آن شورش مردم بغداد علیه مأمون و عزل وی و بیعت با ابراهیم بن مهدی، معروف به ابن شکله بود.^(۱) گروه ها و قبایل دیگری غیر از عباسیان و علویان نیز به این ناآرامی ها دامن می زدند به گونه ای که هرج و مرج و شورش های زیادی پدید آمد و چیزی نمانده بود که حکومت او سرنگون شود.^(۲)

۱- طبری ۱۴۰/۷.

۲- مقدمه ابن خلدون ۴۰۵/۱.

ص: ۱۵۳

گام اول کشتن فضل بن سهل

چون مأمون سیاست خود را شکست خورده دید، تصمیم گرفت در آن تجدید نظر کند و از اقدام سیاسی به نظامی روی آورد؛ به این منظور عازم بغداد شد تا ضمن بازگرداندن آرامش به آن جا، از عباسیان ناراضی نیز دلجویی کند. گفته اند: در اولین گام، تصمیم به قتل فضل بن سهل مربی و وزیر و فرمانده نیروهای مسلح خود گرفت، همو که برای اقتدار مأمون تلاش های فراوانی کرده بود و خلافت مأمون در گرو سیاست و اقدامات مخلصانه ی وی بود.

جریان از این قرار بود که فضل بن سهل به دنبال تصمیم مأمون برای حرکت به سوی بغداد، به سرخس آمد و مأمون به چهار نفر از نیروهای خود دستور می دهد به گونه ای ناشناس، فضل را در حمام بکشند و به دنبال اجرای این توطئه؛ برای پوشاندن اتهام قتل، دستور داد تا جهت یافتن قاتلان فضل بسیج شوند و برای دستگیری آنان جایزه نیز قرار داد.^(۱) و سرانجام آن چهار نفر را به جرم قتل فضل، اعدام کرد و سر آن ها را

جهت تسلیت برای حسن بن سهل، برادر فضل فرستاد (۲) و این گونه بود که اولین گام را جهت کسب رضایت عباسیان برداشت، زیرا فضل بن سهل یکی از متهمان اصلی انتقال خلافت به علویان بود.

در برخی روایات آمده است که حسن بن سهل، در نامه ای از برادرش فضل خواسته بود برای دفع نحوست فال بدی که برای

۱- طبری ۱۴۸/۷.

۲- محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه، ص ۱۸۲ ر.ک: امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، ص ۱۶۵.

ص: ۱۵۴

وی زده بود، او با حضرت رضا (علیه السلام) و مأمون به حمام روند و حجامت کنند تا با جریان خون، آن نحوست برطرف گردد!

وقتی فضل این درخواست را برای مأمون فرستاد و او از حضرت رضا (علیه السلام) خواست که با وی به حمام رود، حضرت فرمود: من فردا به حمام نمی روم، برای شما نیز صلاح نمی دانم فردا به حمام روید، فضل هم صلاح نیست به حمام برود. و چون مأمون اصرار کرد حضرت فرمود: امشب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیدم فرمود: یا علی! فردا به حمام مرو و من صلاح نمی دانم شما و فضل به حمام روید و مأمون پذیرفت.

بعد از غروب، حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: بگویید به خدا پناه می بریم از شری که در این شب نازل می شود. بعد از نماز صبح نیز فرمود: بگویید به خدا پناه می بریم

از شر آن چه در این روز نازل می شود... نزدیک طلوع خورشید، حضرت به خادم خود یاسر فرمود: برو بالای بام و گوش کن آیا صدایی می شنوی؟ وی گوید: وقتی بالا رفتم صدای ناله و عزا شنیدم، در این هنگام ناگاه مأمون وارد شد و به حضرت گفت: سرور من، خداوند تو را در مورد فضل اجر دهد، او را در حمام کشتند!! سربازان و افسران و طرفداران فضل بر در خانه مأمون جمع شدند و گفتند: مأمون او را ترور کرده است و آتش آورده بودند تا درب خانه مأمون را بسوزانند (و وارد شوند). مأمون از حضرت رضا (علیه السلام) درخواست کرد اگر صلاح می دانید نزد مردم روید و آن ها را متفرق کنید. حضرت در خانه آمد و دید که مردم ازدحام کرده اند با دست مبارک اشاره نمود: متفرق شوید، متفرق شوید، به خدا سوگند مردم چنان برمی گشتند که روی یکدیگر می افتادند و به هر کس اشاره می نمود، می دوید و می رفت. (۱)

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۶ و عیون اخبار الرضا (علیه السلام).

ص: ۱۵۵

قاتل حضرت رضا (علیه السلام)

به هر حال کشته شدن فضل بن سهل، قدم بزرگی در راه دلجویی عباسیان بود اما بی تردید کافی نبود. زیرا اعتراض عمده آن ها در ولایت عهدی حضرت رضا (علیه السلام) بود که امید را از دل بنی عباس برده بود؛ به این جهت مأمون تصمیم گرفت به هر وسیله ممکن حضرت را از میان بردارد.

او می بایست این توطئه را چنان ماهرانه انجام می داد که نه تنها متهم نشود بلکه اگر بتواند از شهادت آن حضرت بهره نیز ببرد و این گونه است که مسأله را چنان با زیرکی

انجام داد که حتی برخی مورخان را در مورد اقدام وی بر قتل حضرت رضا (علیه السلام) به خطا یا تردید انداخته است. (۱)

مأمون از مرو به قصد بغداد حرکت کرد. در سرخس فضل بن سهل را در حمام کشت و سپس به طوس آمد تا از آن جا عازم بغداد شود. در طوس مدتی کنار قبر پدرش هارون درنگ کرد تا نقشه‌ی شوم خود را در مورد شهادت حضرت رضا (علیه السلام) اجرا کند و قبل از رسیدن به بغداد، خیال ناراضیان عباسی را از این جهت راحت سازد. روایات اسلامی و گزارش‌های تاریخی همگی حکایت از اقدام جنایتکارانه مأمون عباسی در شهادت حضرت رضا (علیه السلام) دارد. حضرت امیر (علیه السلام) فرمود: مردی از فرزندان من در سرزمین خراسان مظلومانه با سم کشته می شود؛ نام او، نام من و نام پدر او، نام موسی بن عمران است بدانید هر که

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۳۱۱ مثالیسید علی بن طاووس و الاربلی.

ص: ۱۵۶

او را در غربت زیارت کند، خداوند گناهان او را می آمرزد... (۱)

در حدیث لوح که نزد حضرت فاطمه (علیها السلام) بود و در آن اسامی ائمه (علیهم السلام) ذکر شده بود، در مورد حضرت رضا (علیه السلام) آمده است یقتله عفریت مستکبر؛ یعنی عفریتی متکبر او را خواهد کشت. (۲)

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: نوه من در سرزمین خراسان در شهری که طوس گویند کشته می شود؛ هر که او را با شناخت حق او زیارت کند خودم دستش را می گیرم و وارد بهشت می کنم.... (۳)

حضرت کاظم (علیه السلام) نیز فرمود: پسر علی با زهر، مظلومانه کشته می شود و کنار هارون به خاک سپرده می شود هر که او را زیارت کند مثل کسی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را زیارت کرده باشد. (۴)

و خود حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند هیچ یک از ما نیست مگر این که کشته و شهید می شود. پرسیدند: ای پسر رسول الله شما را چه کسی می کشد؟ فرمود: بدترین مردم زمانم مرا با زهر می کشد. (۵)

ایشان به مأمون نیز در جریان امتناع از ولایت عهده فرموده بود: من قبل از تو به وسیله زهر و مظلومانه به شهادت خواهم رسید و اگر اجازه داشتم می گفتم که قاتل من کیست. (۶)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۸۲، المزارح ۹.

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۱ ص ۳۵۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۸۲، المزارح ۱۰.

۴- وسائل الشیعه، ج ۲۱.

۵- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۲/۲۵۶.

۶- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ۲/۱۴۰.

ص: ۱۵۷

ترور ناموفق حضرت رضا (علیه السلام)

در برخی گزارش ها آمده است که مأمون شبی سی نفر از غلامان خود را با شمشیر تیز و مسموم، مأموریت داد تا شبانه بر حضرت رضا (علیه السلام) حمله کنند و حضرت را

قطعه قطعه سازند و در مقابل این کار و کتمان آن جوایز ارزنده ای نیز تعیین کرد. آن ها اقدام خود را انجام دادند و به گمان آن که حضرت را کشته اند به مأمون گزارش دادند. و مأمون نیز فردا به عنوان عزا با سر و وضع آشفته ظاهر شد، اما وقتی فرستاده ی او خبر داد که حضرت زنده و سالم است، رنگ صورتش سیاه شد، لباس ها را عوض کرد و دستور داد بگویند حضرت بیهوش شده بود و اکنون به هوش آمد. حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند، حيله این ها اثری ندارد تا آن چه مقدر شده است، انجام شود. (۱)

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۱۵.

ص: ۱۵۸

شهادت حضرت رضا (علیه السلام)

حضرت چنان در سختی و فشار قرار داشت که روز جمعه چون از نماز برمی گشت، در حالی که عرق کرده و غبار آلود بود، دست به دعا بر می داشت و می گفت: خدایا اگر گشایش من از آن چه در آن هستم به مرگ است همین ساعت در مرگ من شتاب کن! و همواره غمگین و ناراحت بود تا از دنیا رحلت نمود. (۱) در شب قبل از شهادت به دنبال هرثمه فرستاد و به او فرمود: آن چه می گویم بشنو و حفظ کن؛ هنگام بازگشت من به سوی خداوند فرا رسیده است و زمان آن است که به جد و پدرانم ملحق شوم. این طغیانگر (مأمون) تصمیم گرفته است تا با انگور و انار مرا مسموم سازد، انگور را با نخ و سوزن مسموم کرده و انار را توسط غلامی که دستش مسموم است برایم دانه می کند، فردا مرا می خواند تا از آن بخورم و حکم و قضا انجام می پذیرد... (۲)

در ادامه روایت آمده است که چون هرثمه بعد از شهادت حضرت، سخن امام رضا (علیه السلام) در مورد انگور و انار را به مأمون گفت، رنگ مأمون گاهی زرد، گاهی قرمز و گاهی سیاه می شد، تا این که بیهوش گردید و در حال بیهوشی با صدای بلند می گفت: وای بر مأمون از جانب خدا؛ وای بر او از پیامبر؛ وای بر او از علی بن ابی طالب، وای بر او از جانب فاطمه زهرا،... و چون به هوش آمد، به هرثمه گفت: به خدا سوگند که نه تو و نه هیچ کس در زمین و آسمان نزد من از رضا عزیزتر نیست، به خدا قسم اگر به

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۴.

۲- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۴۸.

ص: ۱۵۹

من خبر رسد که از آن چه دیدی و شنیدی بازگو کرده ای، همان مرگ تو خواهد بود. و هرثمه قول داد که اگر چیزی را بازگو کند، خون او برای مأمون حلال باشد و مأمون از او در کتمان آن عهد و پیمان گرفت. (۱)

حضرت رضا (علیه السلام) به اباصلت فرمود: به قبه هارون برو و از چهار جانب آن، مشتی خاک بیاور. وقتی اباصلت آورد، حضرت خاک پشت سر را بویید و به زمین ریخت و فرمود: مأمون می خواهد مرا این جا دفن کند ولی سنگ سخت بزرگی ظاهر می شود که اگر همه کلنگ های خراسان را بیاورند نمی توانند آن را جدا کنند، سپس خاکی را که مربوط به بالا سر و پایین پا بود بویید و همان سخن را فرمود، و چون خاکی را که طرف قبله (جلو هارون) بود بویید، فرمود: این جا برایم گودالی خواهند کند...

سپس فرمود: ای اباصلت! فردا من به نزد این فاجر می روم، اگر با سر برهنه بیرون آمدم با من سخن بگو که پاسخ می دهم ولی اگر با سر پوشیده بیرون آمدم، با من سخن مگو.

اباصلت گوید: فردا حضرت لباس های خویش را پوشید و در محراب به انتظار نشست تا آن که غلام مأمون آمد و حضرت را خواست؛ امام حرکت کرد، من نیز رفتم، مقابل مأمون سبیدی از انگور و دیگر میوه ها بود، در دست او نیز خوشه انگوری بود که مقداری از آن را خورده بود، همین که حضرت رضا (علیه السلام) را دید از جا برجست و حضرت را در آغوش گرفت میان دو چشم حضرت را بوسید و در جای خود نشاند، سپس آن خوشه انگور

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۵۳.

ص: ۱۶۰

را به حضرت تعارف کرد و گفت:

ای پسر رسول الله! من انگوری بهتر از این ندیدم. حضرت فرمود: چه بسا که انگور خوبی باشد از بهشت! مأمون گفت: از آن بخور. امام فرمود: مرا معذور دار. گفت: چاره ای نیست، چرا نمی خوری مگر مرا متهم می کنی و به من شک داری؟ حضرت آن خوشه را گرفت و سه دانه از آن میل نمود و بر زمین انداخت و برخاست.

مأمون گفت: به کجا می روی؟ فرمود: آن جا که مرا فرستادی. آن گاه در حالی که سر حضرت پوشیده بود بیرون آمد و من با حضرت سخن نگفتم حضرت وارد خانه شد و در بستر خویش خوابید و دستور داد تا در خانه بسته شود. در را بستم و در حیاط خانه

غمگین مانده بودم، ناگاه نوجوانی زیبا و مشکین موی دیدم که از همه به حضرت رضا (علیه السلام) شبیه تر بود، به طرف او رفتم و گفتم: از در بسته چگونه وارد شدی؟ فرمود: آن که مرا از مدینه در این هنگام به این جا آورد، همو مرا از در بسته وارد خانه کرد.

عرض کردم شما کیستید؟ فرمود: منم حجت خدا بر تو ای اباصلت، منم محمد بن علی (امام جواد)، سپس به طرف پدر بزرگوارش رفت همین که حضرت رضا (علیه السلام) فرزندش را دید از جا برخاست، او را در آغوش گرفت و میان دو چشمش را بوسید و غرق در بوسه کرد با او سخنانی مخفیانه گفت (از اسرار امامت) که نفهمیدم... آن گاه روح مطهرش به رضوان پرواز کرد.

حضرت جواد مشغول غسل پدر شد. خواستم کمک کنم، فرمود: با من هستند کسانی که کمک دهند، سپس فرمود: برو اندرون کفن و حنوط را بیاور، پدر را کفن کرد و بر او نماز

ص: ۱۶۱

خواند. سپس فرمود: تابوت را بیاور، عرض کردم: بروم نزد نجار تا تابوت درست کند؟ فرمود: به اندرون برو آن جا تابوتی هست! به اندرون رفتم تابوتی دیدم که قبل از این ندیده بودم، پدر را در تابوت نهاد و دو رکعت نماز خواند که ناگاه سقف شکافت و تابوت از سقف خارج شد!

گفتم: ای پسر رسول الله، اکنون مأمون می آید و رضا را از من می خواهد چه کنم؟ فرمود: ساکت باش برمی گردد، ای اباصلت هیچ پیامبری نیست که در مشرق بمیرد و وصی او در مغرب باشد مگر این که خداوند میان روح و جسم آن ها جمع می کند

(یعنی حضرت را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برده اند) هنوز سخن حضرت تمام نشده بود که سقف دوباره شکافت و تابوت فرود آمد، حضرت جواد (علیه السلام) پدر را از تابوت در آورد و در بستر قرار داد گویا که هنوز غسل و کفن نشده است.

سپس فرمود: ای اباصلت! برخیز و در را برای مأمون باز کن. در را باز کردم دیدم مأمون است با غلامان، آن ملعون (که شهادت حضرت برایش قطعی شده بود) با گریه در حالی که گریبان چاک داده بود و بر سر می زد، وارد شد و می گفت: ای سرور من، دل مرا با مصیبت خود به درد آوردی؛ و همان گونه شد که حضرت رضا (علیه السلام) خبر داده بود. (۱) تاریخ شهادت آن حضرت طبق روایات مشهورتر در ماه صفر سال ۲۰۳ هجری، در سن ۵۵ سالگی بوده است.

۱- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۴۴ ۲۴۵ باختصار.

ص: ۱۶۲

مروری بر اهم حوادث دوران امامت حضرت رضا (علیه السلام)

سال ۱۸۳ هجری - شهادت موسی بن جعفر (علیه السلام)

سال ۱۸۴ هجری - احمد پسر هارون الرشید معروف به سبّی که در دنیا زهد ورزید و به عبادت مشغول بود، از دنیا رفت. وی روز شنبه را کارگری می کرد و مزد آن را در ایام هفته مصرف می کرد و به عبادت اشتغال داشت تا از دنیا رفت.

سال ۱۸۸ ه.ق علی بن حمزه معروف به کسائی که در علم نحو و لغت و قرائت معروف است و همچنین محمد بن حسن شیبانی، فقیه حنفی که همراه هارون الرشید در سفر طوس بودند، در ری از دنیا رفتند و هارون گفت: فقه و عربیه را در ری دفن کردیم.

طبق برخی روایات مدّاح اهل بیت و شاعر توانای ایشان، اسماعیل بن محمد، معروف به سید حمیری در ایام هارون الرشید چشم از جهان بر بست. ولی مستفاد از احادیث و اخبار آن است که وفات وی در زمان حیات امام صادق (علیه السلام) بوده است. وی سعی بلیغ در نشر فضایل اهل بیت (علیهم السلام) داشت به گونه ای که از احدی از اصحاب ائمه (علیهم السلام) معهود نیست که مانند وی نشر فضایل امیرالمؤمنین و اهل بیت (علیهم السلام) نموده باشد، وی در کُناسه کوفه گفت: هر که فضیلتی از علی (علیه السلام) نقل کند که من آن را به شعر در نیاورده باشم، این اسب را با آن چه بر آن است به او می دهم. محدثان، حدیث می خواندند و سید اشعار خود را در آن موضوع می خواند تا آن که مردی فضیلتی نقل کرد که سید در آن

ص: ۱۶۳

مورد شعر نگفته بود، به وعده خود وفا کرد، سپس آن فضیلت را به شعر در آورد.

در زمان حکومت هارون الرشید عده زیادی از علویان و طالبیان شهید شدند که تاریخ شهادت و نام آن ها به جهت کثرت، ضبط نشده است از جمله ادريس بن عبدالله بن الحسن مثنی که در مصر و آفریقا حکومتی گسترده داشت و به حيله هارون مسموم شد و همچنین ساداتی مثل یحیی بن عبدالله بن حسن مثنی و محمد بن یحیی، پسر او که در زندان فوت نمود و همچنین حسین بن عبدالله بن اسماعیل از نواده های جعفر طیار که بر اثر صدمات تازیانه کشته شده و یا عباس بن محمد، از نوادگان امام سجاد (علیه

السلام) که هارون ملعون با گرز به او زد و وی را کشت، زیرا هارون وی را پسر زانیه خواند و او به هارون گفت: زانیه مادر توست که در اصل کنیزی بود و برده فروشان در فراش او رفت و آمد کرده اند، هارون سخت در خشم شد و با گرز بر وی زد و او را کشت.

بالجمله عده زیادی از علویان در زمان هارون کشته شدند و جریان حمید بن قحطبه و کشتن شصت نفر از سادات در یک شب، در تاریخ مذکور است.^(۱)

سال ۱۸۹ هجری ستاره اقبال خاندان برامکه غروب کرد و اینان که امور کشور به ایشان تفویض شده بود، به دست هارون نابود شدند و جریان عبرت آموز آن در تاریخ مذکور است و این اقدام هارون چنان زیرکانه انجام گرفت که جعفر بن یحیی برمکی که شوهر خواهر هارون و بسیار نزد او محبوب بود تا آن شب که هارون به مأمور خود دستور قتل وی را داد، هرگز احتمال این

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۸۸

ص: ۱۶۴

حادثه را نمی داد؛ و چون مأمور هارون، برای اجرای حکم به منزل وی رفت، به او گفت: هارون با من این گونه زیاد شوخی می کند، بالاخره قرار شد تا او را پشت خیمه هارون ببرند و دوباره در مورد قتل وی نظر هارون را جویا شوند؛ چون فرمان قتل خود را دوباره شنید، با دستمال خود چشمانش را بست و او را گردن زدند، عجب آن که هارون به مأمور قتل وی گفت: فلان و فلان را حاضر کن؛ چون آن ها را حاضر کرد به آن ها گفت: این مأمور را گردن زنید زیرا نمی توانم قاتل جعفر را ببینم.^(۱)

سال ۱۹۳ هجری روز شنبه سوم جمادی الاول هارون الرشید در طوس از دنیا رفت، وی ۲۳ سال و چند ماه خلافت کرد و هنگام مرگ ۴۴ سال و چهار ماه داشت و در همان مکانی که بارگاه رضویه سلام الله علیه است، به خاک سپرده شد که حضرت رضا (علیه السلام) از این جریان مکرر خبر داده بود. گاهی می فرمود: مرا با او در یک اتاق مدفون خواهید دید (۲) و گاهی می فرمود: میان من و او شهر طوس جمع خواهد کرد (۳) گاهی نیز می فرمود: من و هارون همانند این دو خواهیم بود و دو انگشت سبابه و وسطی را به یکدیگر می چسبانند. (۴)

دَعْبِل در همین مورد اشعاری دارد که مضمون آن این است: دو قبر است در طوس یکی قبر بهترین مردم و دیگری قبر بدترین مردم و این خود عبرت آموز است، نه آن پلید از نزدیکی با آن

۱- مروج الذهب ۴۶۵/۳.

۲- اعلام الهدایه، ص ۳۶.

۳- اعلام الهدایه، ص ۳۶.

۴- اعلام الهدایه، ص ۳۶.

ص: ۱۶۵

پاکیزه سود می برد و نه آن پاکیزه از این نزدیکی ضرر می کند. (۱)

پانزدهم ماه جمادی الاول ۱۹۳ برای محمد امین فرزند هارون که ولیعهد او بود و در وقت مرگ پدر، در بغداد بود بیعت گرفتند. مادرش زبیده دختر جعفر، فرزند منصور و از اشراف بانوان بنی عباس بود که آثار او از جمله بناء یا تجدید بناء شهر تبریز و برخی

چاه ها در راه مکه، معروف است. وی یکصد کنیز داشت که حافظ قرآن بودند و در قصر او صدای قرآن مثل لانه زنبور شنیده می شد و در سال ۲۱۶ در بغداد از دنیا رفت.

قاضی نور الله در مجالس المؤمنین آورده است که زبیده، شیعه فدائیه بود. و چون هارون، اعتقاد شدید او را فهمید، وی را طلاق داد و طلاق نامه را برای او فرستاد و زبیده در پشت نامه نوشت: از شرایط قبل شکر می کردیم و اکنون که جدا شدیم، پشیمان نیستیم. (۲)

هجده شب از حکومت محمد امین می گذشت که وی تصمیم گرفت، نقض پیمان کند و مأمون برادر خود را که در زمان پدر به عنوان جانشین وی معرفی شده بود، خلع و پسرش موسی ناطق را ولیعهد خود کند. با وزرا و امرا مشورت کرد صلاح ندیدند مگر علی بن عیسی بن ماهان.

امین به خلع مأمون اقدام کرد و لشکری عظیم را به فرماندهی علی بن عیسی جهت مبارزه با مأمون به خراسان فرستاد. مأمون نیز چهار هزار نفر را به فرماندهی طاهر بن حسین به مقابله ی وی گسیل نمود و این دو لشکر در نزدیکی ری با

- ۱- قبر ان فی طوس خیر الناس کلهم و قبر شریک هذا علی العبر، ما ینفع الرجس من قرب الزکی و لا علی الزکی بقرب الرجس من ضرر (تتمه المنتهی خلافت هارون).
- ۲- تتمه المنتهی، محدث قمی.

ص: ۱۶۶

یکدیگر نبرد کردند. فرمانده لشکر امین که از زیادی افراد خود مغرور بود و رعایت دور اندیشی را نکرد، از سپاه مأمون شکست خورد و کشته شد. مأمون بعد از این

پیروزی برادرش امین را خلع کرد و طاهر بن حسین را با هرثمه بن اعین به سوی بغداد گسیل داشت، پس از مدتی جنگ و محاصره بغداد و تلف شدن نفرات و اموال فراوان، مردم بغداد به ستوه آمدند و از امین کناره گرفتند. طاهر نیز با وعده سیم وزر، بزرگان را متمایل به مأمون کرد و آن ها امین را خلع کردند تا آن که هرثمه به امین امان داد و آن دو در یک کشتی کوچک همدیگر را ملاقات کردند. هرثمه؛ امین را احترام کرد ولی طاهر عده ای را فرستاد تا امین را دستگیر کنند. آن ها داخل آب شدند و کشتی را غرق کردند، هرثمه و امین با شنا خود را نجات دادند اما امین در نقطه ای بیرون آمد که سپاه طاهر آن جا بود. وی را دستگیر کردند و قبل از آن که با طاهر ملاقات کند. به امر او امین را کشتند و این حادثه در شب یک شنبه ۲۵ محرم سال ۱۹۸ روی داد.

سال ۱۹۸ هجری ۲۵ محرم، امین در سن ۳۳ سالگی کشته شد. و مدت خلافت وی نزدیک به پنج سال شد و چون پیوسته به عیش و نوش و لذت جویی و لهو و لعب مشغول بود و مدتی نیز در محاصره و درگیر جنگ با لشکر مأمون بود، به این جهت متعرض آل ابوطالب نشد و حادثه ای برایشان واقع نگردید.

سال ۱۹۶ ه.ق با کشته شدن امین، مردم بغداد نیز با مأمون بیعت نمودند.

سال ۱۹۸ ه.ق مأمون برادر خود قاسم بن رشید را از ولایت عهدی خلع کرد.

ص: ۱۶۷

سال ۱۹۹ ه.ق ابوالسرایا سری بن منصور شیبانی که مردی شجاع و در کار جنگ متبحر بود، در کوفه خروج کرد و مردم را به بیعت با محمد بن ابراهیم فراخواند، مردم کوفه همگی با او بیعت کردند.

کار محمد بسیار بالا گرفت و سپاهیان خلیفه را مکرر شکست دادند تا آن که محمد از دنیا رفت و مردم با محمد بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بیعت کردند و او والیان خود را به اطراف فرستاد.

سرانجام حسن بن سهل (برادر فضل وزیر مأمون) هرثمه را برای دفع او گسیل داشت. وی با سی هزار سپاه به جانب کوفه روان شد. جنگی هولناک میان سپاه هرثمه و ابوالسرایا در گرفت و سپاه هرثمه شکست خورد اما با وجود هشدار ابوالسرایا در مورد کمین سپاه هرثمه در زمان تعقیب سپاه هرثمه گرفتار پنج هزار نفر کمین او شدند و دوباره جنگ در گرفت و هرثمه را که اسیر شده بود، آزاد کردند و او از راه فریب کوفیان وارد شد و پیشنهاد کرد: اگر می خواهید حکومت از آل عباس بیرون رود، صبر کنید تا روز دوشنبه با هم صحبت کنیم؛ هر که انتخاب شد با او بیعت کنیم. این حيله مؤثر افتاد و سپاه کوفه دست از جنگ کشیدند و هرچه ابوالسرایا فریاد زد: این حيله است و آن ها در حال شکست هستند و آثار پیروزی ظاهر شده است به جنگ ادامه دهید، سپاه کوفه اقدام نکرد. سرانجام وی با خشم، دست از جنگ کشید و روز جمعه سخنرانی کرد و آن ها را کشتندگان علی (علیه السلام) و رها کنندگان حسین (علیه السلام) خواند و آن ها را به شدت از این بی وفایی مذمت کرد و هر چند عده ای به غیرت آمدند و

ص: ۱۶۸

خواستند اقدام کنند اما وی نپذیرفت و در شب یک شنبه سیزدهم محرم از کوفه با جماعتی خارج شد.

از آن طرف اشراف کوفه از هرثمه برای مردم امان گرفتند و او امان داد و وقتی اوضاع آرام شد، به بغداد رفت و ابوالسرایا سرانجام با امان، تسلیم شد و او را نزد حسن بن

سهل فرستادند، اما وی او را در ازای قتل برادرش کشت و سر او را در جانب شرقی و بدنش را در جانب غربی به دار کشیدند.

سال ۲۰۰ هجری مأمون دستور داد تا از خاندان عباسی آمار بگیرند؛ تعداد آن ها ۳۳۰۰۰ نفر شد.

در همان سال، مأمون عباسی، رجاء بن ابی الضحاک و یاسر خادم را به مدینه فرستاد تا با احترام حضرت را به شهر مرو بیاورند. در سال ۲۰۱ هجری مراسم ولایت عهدی حضرت رضا (علیه السلام) در مجلس عظیمی برگزار شد و بزرگان و اشراف و سادات و علما جمع بودند. مأمون، اوّل به پسر خود بنام عباس دستور داد تا با حضرت بیعت کند؛ سپس سایر مردم بیعت کردند، جوایز بسیار به مردم بخشید و خطبا و شعرا قصیده های فراوان گفتند و مأمون دستور داد تا جامه ی سیاه را که بنی عباس می پوشیدند رها کنند و جامه های سبز بپوشند.

سال ۲۰۱ هجری حضرت فاطمه معصومه دختر موسی بن جعفر (علیه السلام) از مدینه به جانب مرو جهت دیدار برادرش حضرت رضا (علیه السلام) کوچ نمود. در ساوه بیمار گردید و پرسید تا قم چقدر راه است؟ گفتند: ده فرسخ؛ به خادم خویش فرمود: مرا به جانب قم ببر، و صحیح تر آن است که خاندان سعد نزد ایشان آمدند و از ایشان خواهش کردند به قم تشریف آورند. موسی بن خزرج

ص: ۱۶۹

مهار ناه آن حضرت را گرفت تا وارد قم نمود و ایشان را در خانه خویش منزل داد، آن بزرگوار هفده روز در قم بود و سپس رحلت نمود و حضرت را در همین جایگاه فعلی به خاک سپردند سلام الله علیها.

سال ۲۰۲ فضل بن سهل (مرّبی و وزیر و فرمانده ارشد لشکر مأمون و خدمتگزار پر تلاش او) در حمام سرخس به قتل رسید و در همین سال مالک بن انس رئیس مذهب مالکیه در مدینه از دنیا رفت و در قبرستان بقیع در بقعه همسران پیامبر ۳ دفن شد. (۱)

۱- حوادث دوران امامت حضرت رضا (علیه السلام) غالباً از تنمّه المنتهی محدث قمی رضوان الله علیه اخذ شده است.

ص: ۱۷۰

فضیلت فوق العاده زیارت حضرت رضا (علیه السلام)

اشاره

فضیلت فوق العاده زیارت حضرت رضا (علیه السلام) (۱)

حمدان بن اسحاق گوید: نزد حضرت جواد (علیه السلام) رفتم و عرض کردم: پاداش کسی که پدرت را در طوس زیارت کند، چیست؟

حضرت فرمود: هر که پدرم را در طوس زیارت کند، خداوند گناه گذشته و آینده او را می آمرزد.

حمدان گوید: بعد از زیارت حضرت به حج رفتم و ایوب بن نوح را ملاقات کردم؛ او گفت: حضرت جواد (علیه السلام) به من فرمود: هر که قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خداوند گناه گذشته و پس از آن را می آمرزد و برای او منبری مقابل منبر محمد و علی (علیه السلام) قرار می دهند تا خداوند از حساب خلائق فارغ شود.

۱- احادیث مربوط به زیارت حضرت رضا (علیه السلام) از کتاب وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۸۲ تا ۸۸ ابواب المزار نقل شده است.

ص: ۱۷۱

شفاعت حضرت رضا (علیه السلام)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: مردی از فرزندان من در سرزمین خراسان با سم، مظلومانه کشته می شود؛ نام او، نام من است و نام پدر او نام موسی بن عمران است؛ بدانید هر که او را در غربت زیارت کند، خداوند گناهان او را می آمرزد، گناهان گذشته و بعد از آن را، هر چند به اندازه تعداد ستاره ها و قطره های باران و برگ درختان باشد.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: هر که مرا زیارت کند در حالی که حقی را که خداوند تعالی از طاعت من واجب کرده است بشناسد، من و پدرانم، شفیعیان او در روز قیامت خواهیم بود و هر که ما شفیعیان او باشیم، نجات می یابد هر چند مانند گناه جن و انس بر او باشد.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: به زودی من مظلومانه با سم، کشته می شوم، هر که مرا با معرفت (اعتراف به امامت حضرت) زیارت کند خداوند گناه گذشته و آینده او را می آمرزد.

اباصلت گوید: نزد حضرت رضا (علیه السلام) بودم که عده ای از اهل قم نزد ایشان آمدند، سلام کردند و حضرت ایشان را احترام کرد. سپس فرمود: مرحبا شما یید شیعیان حقیقی ما، زمانی می آید که تربت مرا در طوس زیارت می کنید، هر که مرا در حالی

که غسل کرده است، زیارت کند از گناهان بیرون می آید همچنان که از مادر متولد شده باشد.

ص: ۱۷۲

زائر بهشتی

حضرت جواد (علیه السلام) فرمود: هر که پدرم را زیارت کند بهشت برای اوست و فرمود: من ضامنم بهشت را از سوی خداوند، برای کسی که قبر پدرم را در طوس با معرفت به حق او زیارت کند.

علی بن اسباط گوید: به امام جواد (علیه السلام) عرض کردم: پاداش کسی که پدرت را در خراسان زیارت کند، چیست؟ فرمود: بهشت است به خدا سوگند، بهشت است به خدا سوگند.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: نوه من در سرزمین خراسان در شهری که طوس گویند، کشته می شود. هر که او را با معرفت به حقش زیارت کند، خودم دستش را می گیرم و وارد بهشت می کنم هر چند اهل گناهان کبیره باشد! سؤال شد: منظور از معرفت حق ایشان چیست؟ فرمود: بداند که او امام واجب الطاعه غریب و شهید است...

رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: زود باشد پاره تن من در خراسان دفن شود، هیچ مؤمنی او را زیارت نکند مگر این که خداوند بهشت را بر او واجب و جسد او را بر آتش حرام می گرداند.

و حضرت کاظم (علیه السلام) فرمود: هر که این پسر را - و اشاره به حضرت رضا (علیه السلام) نمود - زیارت کند، بهشت برای اوست.

ص: ۱۷۳

زائر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

حضرت صادق (علیه السلام) در حدیثی فرمود: هر که او را (حضرت رضا (علیه السلام)) در غربتش زیارت کند و بداند که او بعد از پدر، امام واجب الاطاعه از جانب خداوند عزوجل است، همانند کسی است که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را زیارت کرده باشد و حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: در خراسان بقعه ای است و زمانی می آید که مرکز رفت و آمد ملائکه خواهد شد، گروهی از آسمان پایین و گروهی بالا می روند، تا قیامت. راوی پرسید: کدام بقعه است؟

حضرت فرمود: سرزمین طوس است، به خدا سوگند که آن باغی از باغ های بهشت است، هر که مرا در آن بقعه زیارت کند، مثل کسی است که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را زیارت کرده باشد و خداوند برای او ثواب هزار حج نیکو و هزار عمره مقبول خواهد داد و من و پدرانم روز قیامت شفیعان او خواهیم بود.

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: پسر علی مظلومانه با سم کشته می شود و در کنار هارون به خاک سپرده می شود، هر که او را زیارت کند مثل کسی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را زیارت کرده باشد.

ص: ۱۷۴

ثواب شهدا

حضرت صادق (علیه السلام) در حدیثی فرمود: هر که او را - حضرت رضا (علیه السلام) - با معرفت به حق او زیارت کند، خداوند عزوجل پاداش هفتاد شهید از شهدای راستین در مقابل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را به او خواهد داد.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند هیچ کدام از ما نیست مگر این که کشته یا شهید می شود، اباصلت پرسید: چه کسی شما را می کشد ای پسر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت فرمود: بدترین خلق خدا در زمان من، مرا با سم می کشد و در خانه ای تنگ و سرزمینی غریب، دفن می کند، بدانید هر که مرا در غربتم زیارت کند، خداوند عزوجل پاداش یکصد هزار شهید و یکصد هزار صدیق و یکصد هزار حج و عمره و یکصد هزار رزمنده به او می دهد و با گروه ما محشور می شود و در درجات والای بهشت با ما خواهد بود.

ص: ۱۷۵

زایر خدا

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: هر که قبر پسر علی را زیارت کند، نزد خداوند همچون کسی است که هفتاد حج نیکو به جا آورده باشد.

راوی پرسید: هفتاد حج؟! حضرت فرمود: بله و هفتاد هزار حج. راوی با تعجب پرسید: هفتاد هزار حج؟ حضرت فرمود: چه بسا حجی که مقبول نمی شود، هر که او را زیارت کند و شبی نزد او بماند همانند کسی است که خداوند را در عرش زیارت کرده باشد...

ص: ۱۷۶

برآورنده حاجت و برطرف کننده ی غم

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: زود باشد که پاره تن من در خراسان به خاک سپرده شود، هیچ غصّه داری او را زیارت نکند مگر این که خداوند غصّه اش را برطرف می کند و هیچ گناهکاری او را زیارت نمی کند، مگر این که خداوند گناهان او را می آمرزد.

حضرت هادی (علیه السلام) فرمود: هر که حاجتی از خداوند دارد، غسل کرده و قبر جدّم رضا (علیه السلام) را در طوس زیارت کند، دو رکعت نماز نزد سر او بخواند و حاجت خود را در قنوت از خداوند بخواهد، اگر چنین کند دعایش مستجاب است به شرط آن که از گناه یا قطع رحم سؤال نکند، همانا مکان قبر او بقعه ای از بقعه های بهشت است، هیچ مؤمنی آن را زیارت نکند، مگر آن که خداوند، او را از آتش آزاد می سازد و به مکان امن وارد می کند.

ص: ۱۷

برتر از حج مستحبی

احمد بن محمد بن زنی گوید: در دست خط حضرت رضا (علیه السلام) خواندم: به شیعیان من برسان این پیام را که زیارت من نزد خداوند عزّوجلّ به هزار حج می رسد.

بن زنی گوید: به امام جواد (علیه السلام) گفتم: هزار حج؟! حضرت فرمود: آری به خدا سوگند، هزار هزار (یک میلیون) حج برای کسی است که او را با معرفت به حقش زیارت کند. و در روایتی دیگر حضرت کاظم (علیه السلام) فرمود: هر که قبر پسر علی را زیارت کند، ثواب هفتاد هزار حج دارد.

حضرت رضا (علیه السلام) در روایتی فرمود: خداوند (برای زوَّار من) ثواب هزار حج نیکو و هزار عمره مقبول می نویسد. و در روایت دیگری فرمود: هر که مرا در غربت زیارت کند، خداوند برای او ثواب هزار حج و عمره می نویسد.

مؤلف گوید: شاید این اختلاف در ثواب، به خاطر اختلاف زیارت ها از نظر سختی و آسانی، اخلاص و مراتب آن، و اختلاف زوَّار در کمالات باشد.

ص: ۱۷۸

ایمن از آتش

حضرت جواد (علیه السلام) فرمود: میان دو کوه طوس، خاکی، از خاک های بهشت است، هر که به آن جا وارد شود روز قیامت از آتش در امان است.

و در حدیث دیگری فرمود: هر که قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خداوند گناه گذشته و آینده او را می آمرزد و برای او منبری مقابل منبر رسول الله نصب می کنند تا خداوند از حساب بندگان فارغ گردد.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: هر که مرا با دوری منزل زیارت کند، روز قیامت سه جا نزد او می آیم تا او را از وحشت های آن جا برهانم، هنگامی که نامه ی اعمال را به (دست) راست و چپ دهند، نزد صراط و نزد میزان.

ص: ۱۷۹

برترین میهمان خداوند

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) در حدیثی فرمود: چون روز قیامت شود چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین بر عرش خداوند خواهند بود، چهار نفر از اولین

عبارتند از: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (علیه السلام)، و اما چهار نفر از آخرین: محمد و علی و حسن و حسین (علیه السلام)، سپس حضرت در ادامه فرمود: زوار قبر ائمه (علیهم السلام) با ما خواهند بود، بدانید که برترین درجه را زوار قبر فرزندانم (رضا (علیه السلام)) خواهند داشت.

و حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: من مظلومانه باسم، کشته می شوم و در کنار هارون دفن می شوم، خداوند تربت مرا محل رفت و آمد شیعیان و دوستانم قرار می دهد، هر که مرا در غربتم زیارت کند، لازم است که روز قیامت به زیارت او روم.

سوگند به آن که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به پیامبری گرامی داشت و او را بر همه مخلوقات انتخاب کرد، هیچ کس از شما نزد قبر من نماز نمی گزارد مگر این که هنگام ملاقات خداوند، شایسته آمرزش است.

سوگند به آن که ما را بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به امامت گرامی داشت و به وصیت مخصوص گردانید، همانا زائران قبر من، برترین میهمانان خداوند عزوجل در قیامت هستند.

ص: ۱۸۰

در مرتبه ی امام (علیه السلام) !

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: روزها و شب ها نمی گذرد مگر این که طوس، محل رفت و آمد شیعیان و زائران من خواهد شد. بدانید هر که مرا در غربتم در طوس زیارت کند، روز قیامت در درجه من است و آمرزیده خواهد بود.

و در روایت دیگری فرمود: هر که مرا در غربت زیارت کند... در گروه ما محشور می شود و در درجات والای بهشت رفیق ما خواهد بود.

ص: ۱۸۱

زایر امام رضا (علیه السلام) و زایر حسین (علیه السلام)

علی بن مهزیار گوید: به امام جواد (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم، زیارت رضا (علیه السلام) برتر است یا زیارت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)؟

حضرت فرمود: زیارت پدرم افضل است، زیرا ابو عبدالله (الحسین (علیه السلام)) را همه (مسلمانان) زیارت می کنند ولی پدرم را جز خواص از شیعه زیارت نمی کند.

عبدالعظیم حسنی - رضوان الله علیه - می گوید: به امام جواد (علیه السلام) عرض کردم: میان زیارت قبر ابی عبدالله (الحسین (علیه السلام)) و زیارت قبر پدرت در طوس متحیر شده ام، نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: همین جا باش، سپس داخل (اتاقی) شد؛ وقتی آمد در حالی که اشک های حضرت بر گونه اش سرازیر بود، فرمود: زیارت کنندگان ابو عبدالله (الحسین (علیه السلام)) زیادند ولی زائران قبر پدرم در طوس اندک اند.

مؤلف گوید: بر اثر لطف خداوند و عنایت اهل بیت (علیهم السلام) امروز ملت بزرگوار و دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) در ایران، همچون پروانه گرد شمع فروزان حضرت رضا (علیه السلام) می چرخند و غیرت و علاقه خود را به اهل بیت (علیهم السلام) نشان می دهند به گونه ای که امروز کمتر بارگاهی است که به عظمت بارگاه حضرت رضا (علیه السلام) برسد.

ص: ۱۸۲

ارزش والای تحمل سختی در راه زیارت

حضرت جواد (علیه السلام) فرمود: هیچ کس نیست که پدرم را زیارت کند، متحمل سختی شود مثل باران یا سرما یا گرما، مگر آن که خداوند بدن او را بر آتش حرام خواهد نمود.

حضرت هادی (علیه السلام) فرمود: اهل قم و اهل آبه آمرزیده اند، زیرا قبر جدم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را در طوس زیارت می کنند، بدانید هر که او را زیارت کند و در راه زیارت او قطره بارانی (کوچک ترین سختی) به او برسد، خداوند بدنش را بر آتش حرام خواهد کرد. حضرت رضا (علیه السلام) نیز فرمود: هیچ مؤمنی نیست که مرا زیارت کند. و قطره ای باران به صورتش برخورد کند مگر این که خداوند، بدن او را بر آتش حرام خواهد نمود. (۱)

۱- احادیث مربوط به فضیلت حضرت رضا (علیه السلام) همگی از کتاب شریف وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۸۲ تا باب ۸۸ ابواب المزار نقل شده است.

ص: ۱۸۳

برخی از کلمات و نصایح حکیمانه حضرت رضا (علیه السلام)**اشاره**

۱. قال الرضا (علیه السلام): «من اخلاق الانبياء التنظف»

پاکیزگی از اخلاق پیامبران است.

۲. قال الرضا (عليه السلام): «إذا أراد الله أمراً سلب العباد عقولهم، فأنفذ أمره وتمت إرادته فإذا أنفذ أمره ردّ إلى كلّ ذي عقل عقله فيقول: كيف ذا ومن أين ذا»

آن گاه که خداوند بخواهد کاری را انجام دهد عقل های بندگان را از ایشان می گیرد، آن گاه کار خود را انجام می دهد و اراده اش را محقق می سازد سپس عقل هر عاقلی رابه او بر می گرداند؛ او می گوید: چگونه بود و چطور این گونه شد؟

۳. قال الرضا (عليه السلام): «الضُّمْتُ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ أَنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ» (سکوت محبت می آورد و راهنمای هر خیری است)

۴. قال الرضا (عليه السلام): «صَدِيقُ كُلِّ أَمْرٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ» (دوست هر انسانی عقل او و دشمن او نادانی اوست)

۵. قال الرضا (عليه السلام): «إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفُ بِهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْراً مِنْ الِّمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

(پاداش آن که دنبال روزی است تا خانواده خویش را ننگه دارد، از جهادگر در راه خدا بیشتر است)

۶. قال الرضا (عليه السلام): «السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لئَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ» (انسان با سخاوت از غذای دیگران می خورد تا آن ها نیز از غذایش بخورند، ولی شخص بخیل از غذای دیگران نمی خورد که مبادا از غذایش بخورند)

۷. قال الرضا (عليه السلام): «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَكُونُ الْعَافِيَةُ

فیه عَشْرَه أَجْزَاءٍ: تِسْعَهُ مِنْهَا فِي اعْتِرَالِ النَّاسِ وَوَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ» (زمانی بر مردم می آید که عافیت ده جزء دارد و نه جزء آن در گوشه گیری از مردم است و یکی در سکوت)

۸. قال الرضا (عليه السلام): «عَوْنُكَ لِضَعِيفٍ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ» (کمک تو به ناتوان برتر از صدقه است)

۹. قال الرضا (عليه السلام): «لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ، خِصَالٌ ثَلَاثٌ: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا» (هیچ کس به حقیقت ایمان کاملاً نرسد تا آن که در او سه خصلت باشد، فهم و شعور در دین، برنامه ریزی نیکو در زندگی، استقامت و صبر در مشکلات و سختی ها)

۱۰. قال علي بن شعيب: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) فَقَالَ لِي: «يَا عَلِيُّ مَنْ أَحْسَنُ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَقَالَ (عليه السلام): يَا عَلِيُّ مَنْ حَسَّنَ مَعَاشَ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ»

(علی بن شعیب گوید: نزد حضرت رضا (علیه السلام) رفتم؛ فرمود: یا علی، زندگانی چه کسی از همه بهتر است؟ عرض کردم: سرورم شما بهتر از من می دانید، فرمود: آن که زندگانی دیگران در زندگی او نیکو باشد.)

۱۱. قال الرضا (عليه السلام): «لَا يَسْلُكُ طَرِيقَ الْقَنَاعَةِ إِلَّا رَجُلَانِ إِمَّا مُتَعَبِّدٌ يُرِيدُ أَجْرَ الْآخِرَةِ أَوْ كَرِيمٌ يَتَنَزَّهُ عَنْ لِثَامِ النَّاسِ» (به راه قناعت کسی نرود جز دو نفر یا دینداری که دنبال پاداش آخرت است یا بزرگواری که از مردمان پست دوری می جوید)

۱۲. قال الرضا (عليه السلام): «سَبْعَةُ أَشْيَاءَ بَغَيْرِ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْأُسْتَهْزَاءِ: مَنْ اسْتَغْفَرَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَنْدَمْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَلَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ

بِنَفْسِهِ، وَ مَنْ اسْتَحْزَمَ وَلَمْ يَحْذَرْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى الشَّدَائِدِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ

ص: ۱۸۵

وَمَنْ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَلَمْ يَتْرُكْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ، وَ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ وَلَمْ يَسْتَبِقْ إِلَى لِقَائِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ»

هفت چیز بدون هفت چیز مسخره کردن است:

۱. آن که با زبان استغفار می کند ولی دلش پشیمان نیست؛ او خود را مسخره می کند.

۲. هر که از خداوند درخواست توفیق کند ولی تلاش نکند؛ خود را مسخره کرده است.

۳. هر که می خواهد احتیاط کند ولی پرهیز نکند، خود را مسخره کرده است.

۴. هر که از خداوند بهشت را درخواست کند ولی بر سختی ها صبر نکند؛ خود را مسخره کرده است.

۵. هر که از آتش جهنم به خداوند پناه برد ولی شهوت ها را رها نکند، خود را مسخره کرده است.

۶. هر که یاد خدا کند ولی برای ملاقات خداوند شتاب نکند، خود را مسخره کرده است.

۷. هر که یاد مرگ کند ولی آماده نشود؛ خود را مسخره کرده است. (۱)

۱۳. حضرت رضا (علیه السلام) می فرمایند:

اقرب ما یكون العبد من الله عز و جل و هو ساجد و ذلك قوله تبارک و تعالی: واسجد و اقترب

یعنی نزدیک ترین حالت عبد به خداوند عز و جل وقتی است که در سجود است، و این همان است که خداوند می فرماید: سجده کن و نزدیک شو. (۲)

۱- بحار، ج ۷۵، ص ۳۵۶ ولی فقره هفتم حدیث در بحار نیست و از معدن الجواهر کراچکی تکمیل شده در ضمن تمامی احادیث مذکور از بحار، ج ۷۵ قسمت مواعظ حضرت رضا (علیه السلام) نقل گردیده است.

۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۷.

ص: ۱۸۶

عذاب زن های بی تقوا و بی بند و بار در قیامت

۱۴. صدوق رحمه الله به سند خود از حضرت جواد (علیه السلام) و ایشان از پدر بزرگوار خویش حضرت رضا (علیه السلام) روایت کند که حضرت توسط پدران بزرگوار خویش از امیرالمومنین (علیه السلام) نقل نمود که فرمود:

من و فاطمه، نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتیم، دیدم حضرت به شدت می گرید! عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله، چه چیز شما را گریان نموده است؟

فرمود: یا علی! شبی که مرا به آسمان (معراج) بردند، زنانی از امت خودم را دیدم که گرفتار عذاب شدید بودند، از وضعیت آنان و عذاب دردناک ایشان گریستم.

زنی را دیدم که به مو آویزان بود و مغز سر او می جوشید.

زنی را دیدم که با زبان آویزان بود و آب جوشان در حلق او ریخته می شد.

زنی را دیدم که به سینه هایش آویزان بود.

زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد و آتش از زیر او شعله ور بود.

زنی را دیدم که پاهایش را به دست هایش بسته و مارها و عقرب ها بر او حمله ور بودند.

زنی را دیدم که کر و کور و لال در تابوتی آتشین قرار داشت و مغز سرش از بینی خارج می شد و بدنش از جذام و برص تکه تکه بود.

زنی را دیدم که به دو پا آویزان بود در تنوری از آتش.

ص: ۱۸۷

و زنی را دیدم که با قیچی های آتشین گوشت بدنش را از قسمت جلو و عقب، قطع می کردند (یا خودش، گوشت بدن خود را می چید).

زنی را دیدم که صورت و دست هایش آتش گرفته بود و او اندرون خود را می خورد.

زنی را دیدم که سر او مانند سر خوک و بدنش، بدن الاغ و به هزار هزار نوع عذاب، دچار بود.

زنی را دیدم که به صورت سگ بود و آتش از پشت او داخل و از دهانش خارج می شد و ملائکه با گرزهای آتشین بر سر و بدنش می زدند.

حضرت فاطمه (علیها السلام) عرض کرد: ای حبیب من و روشنی چشم هایم! اعمال آن ها چه بود که خداوند، این عذاب را بر آن ها قرار داد؟

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اما آن زن که به مو آویزان بود، موی خود را از مردان نمی پوشاند.

اما آن که به زبان آویزان بود، شوهر خود را اذیت می کرد.

اما آن که به سینه ها آویزان بود، از تمکین به شوهر در بستر خودداری می کرد.

اما آن که به دو پا آویزان بود، بدون اجازه شوهر از خانه خارج می شد.

اما آن که گوشت بدن خود را می خورد، بدن خود را برای مردم زینت می کرد.

اما آن که دو دستش به پاهایش بسته و مارها و عقرب ها بر او حمله ور بودند، زنی بود که درست شست و شو نمی کرد،

ص: ۱۸۸

لباس هایش کثیف و از جنابت و حیض، غسل نمی کرد و نظافت نداشت و به نماز اهمیت نمی داد.

اما آن که کر و لال بود، زنی بود که از زنا فرزند می آورد و آن را به گردن شوهر می نهاد.

اما آن که گوشت او را با قیچی ها می چیدند (یا خودش گوشت خود را با قیچی می چید)، زنی بود که خود را بر مردان عرضه می کرد.

اما آن که صورت و بدنش آتش گرفته بود و اندرون خود را می خورد، زنی بود که برای زنا واسطه می شد.

اما آن که به صورت سگ بود و آتش از پشت او داخل و از دهانش خارج می شد، زنی بود آواز خوان و نوحه گرو حسود.

سپس حضرت فرمود: وای به حال زنی که شوهرش را خمشگین کند و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد. (۱)

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲ ص ۹ تا ۱۱.

ص: ۱۸۹

جزای نیکی

۱۵. حضرت رضا (علیه السلام) فرمود:

مردی از بنی اسرائیل، یکی از اقوام خود را کشت و جسد او را در راه برترین نواده بنی اسرائیل انداخت و سپس خودش خونخواهی نمود.

مردم به موسی (علیه السلام) گفتند: فلان خانواده، فلانی را کشته اند، بگو قاتل کیست؟

موسی (علیه السلام) فرمود: یک گاو بیاورید، آن ها همچنان که قرآن حکایت می کند گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟ فرمود: به خدا پناه می برم از نادانان باشم، اگر آن ها یک گاو - هر گونه که بود - می آوردند کافی بود ولی سخت گرفتند و خداوند نیز (کار را) بر آن ها سخت کرد. گفتند: از خدایت بخواه که این گاو چگونه باشد؟ فرمود: خداوند می فرماید: گاوی باشد نه کوچک و نه بزرگ بلکه متوسط. اگر آن ها هر گاوی را می آوردند - متوسط - کافی بود ولی سخت گرفتند و خداوند نیز کار را بر آن ها سخت کرد، گفتند: از خدایت بخواه که رنگ آن را معین کند، فرمود: خداوند می فرماید: گاوی است زرد که رنگ آن بیننده را شاد می کند، اگر این ها هر گاو - زرد متوسطی - می آوردند کافی بود ولی سخت گرفتند و خداوند بر آن ها سخت کرد و گفتند: از خدایت بخواه توضیح دهد که این گاو چگونه باشد، زیرا برای ما مشتبه است، فرمود: خداوند می فرماید: گاوی که نه رام است که زمین را شخم زند و نه آبیاری زراعت کند مُسَلَّمَهُ لَاشِيَهَ فَيَهْمَا

گفتند: الان، حق را آوردی، دنبال آن رفتند و نزد جوانی

ص: ۱۹۰

از بنی اسرائیل یافتند و او گفت: من آن را نمی فروشم جز به آن که پوست آن را پراز طلا کنید، آن ها در این مورد از موسی (علیه السلام) پرسیدند، فرمود: او حق دارد و می توانید بخرید، از او خریدند و گاو را آوردند و به دستور موسی ذبح کردند. سپس دستور داد دُم آن را به آن مرده زدند و او زنده شد و گفت: ای پیامبر خدا، پسر عمویم مرا کشته نه آن که متهم است.

حضرت موسی (علیه السلام) به برخی از یارانش فرمود: آن گاو جریانی دارد. پرسیدند: چیست؟ فرمود: جوانی از بنی اسرائیل نسبت به پدرش مهربان بود، گاوی قبیح خرید و نزد پدر آمد، دید که کلیدها زیر سر پدر است دوست نداشت پدر را بیدار کند، لذا از آن معامله صرفنظر کرد، وقتی پدر از خواب برخاست و خبردار شد به او گفت: احسنت، گاو ماده ای را به او داد و گفت: این به جای آن که از دست تو رفت. حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: ببینید که نیکی، اهل خود را به کجا می رساند. (۱) (زیرا همین گاو بود که با قیمت گزاف فروخته شد، و در حقیقت، خیر دنیا و آخرت را با نیکی به پدر به دست آورد و تو گویی قضای الهی نیز با بهانه گیری مردم بر این شد که این جوان نیکوکار به جزای خود در دنیا برسد).

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳.

ص: ۱۹۱

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی عَلٰی بْنِ مُوسٰی الرِّضَا الْمُرْتَضٰی الْاِمَامِ التَّقِي النَّقِي وَ حُجَّتِكَ عَلٰی مَنْ فَوْقَ الْاَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرَةً تَامَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَاَفْضَلٍ مَا صَلَّيْتَ عَلٰی اَحَدٍ مِنْ اَوْلِيَائِكَ.

ص: ۱۹۲

مجموعه کتاب های ره توشه:

آستان دوست

آئین محبت

باران فضیلت

برهان قاطع

پیروز حقیقی

جلوه وصال

حکایت آفتاب

خورشید شب

در دامان مهر

شرح بی نهایت

صحیفه صحت

نشانی بهشت